

شماره ۱۰۶۴ : ۱۹۶۶



کتابخانه ملی

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

۱۰۶۴

نام کتاب: تجلیات الانوار ج ۱

مؤلف متن: علامه محمد باقر حائری محضی

شارح: مترجم

تاریخ تحریر: نوع خط نسخ تعداد صفحات: ۱۱۰

جزء کتب: زبان فارسی عدد اوراق: ۲۱ ۴۷۹

طول: ۱۶ عرض: ۱۱ شماره عمومی: ۲۴۹۲۲

وقتی تمام معظّم قری تاریخ: ۱۳۷۶ وقف: سید

خویداری: خویداری

ملاحظات:

۱. آثار و آثار آیت الله محمد بن حسن آل کلبی (مکتوبه)

۲. واریض و راجع حدیث در حدیث

۳. انباء و روایات در الدرر السخی

۴. العلم فی الدرس و درر السخی

۵. العلم فی الدرس و درر السخی

بسم الله الرحمن الرحیم

ناشر: امود

فیلم

آستان قدس رضوی

صوت مانی و بیجا در لری شان س

منتقل گردید

بسم الرحمن الرحيم

این کتاب تاریخ اسفند ۱۳۷۶ از نوی

میر تقی میر

حضرت آیت الله العظمی خاتمی

بصوت آملی کتابخانه مرکزی تاسیس

منتقل گردید

نشان جواهر الحقایق
صفحه انداز

جواهر الحقایق
در ۴

۹ رساله القول الجلی

۱۱ بحال

۱۲۸۷۷۷۷۷۷۷۷

۱۵۱۵۱۵۱۵۱۵

۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲

۱۶۱۶۱۶۱۶۱۶

۲۰۲۰۲۰۲۰۲۰

۲۵۲۵۲۵۲۵

۳۰۳۰۳۰۳۰

۳۵۳۵۳۵۳۵

۴۰۴۰۴۰۴۰

۴۵۴۵۴۵۴۵

۵۰۵۰۵۰۵۰

۵۵۵۵۵۵۵۵

نشان شریعتی
نشان الابرار
صفحه ۲
صفحه ۳
صفحه ۴

۵۷۵۷۵۷۵۷
۵۸۵۸۵۸۵۸
۵۹۵۹۵۹۵۹
۶۰۶۰۶۰۶۰
۶۱۶۱۶۱۶۱
۶۲۶۲۶۲۶۲
۶۳۶۳۶۳۶۳
۶۴۶۴۶۴۶۴
۶۵۶۵۶۵۶۵
۶۶۶۶۶۶۶۶
۶۷۶۷۶۷۶۷
۶۸۶۸۶۸۶۸
۶۹۶۹۶۹۶۹
۷۰۷۰۷۰۷۰
۷۱۷۱۷۱۷۱
۷۲۷۲۷۲۷۲
۷۳۷۳۷۳۷۳
۷۴۷۴۷۴۷۴
۷۵۷۵۷۵۷۵
۷۶۷۶۷۶۷۶
۷۷۷۷۷۷۷۷
۷۸۷۸۷۸۷۸
۷۹۷۹۷۹۷۹
۸۰۸۰۸۰۸۰
۸۱۸۱۸۱۸۱
۸۲۸۲۸۲۸۲
۸۳۸۳۸۳۸۳
۸۴۸۴۸۴۸۴
۸۵۸۵۸۵۸۵
۸۶۸۶۸۶۸۶
۸۷۸۷۸۷۸۷
۸۸۸۸۸۸۸۸
۸۹۸۹۸۹۸۹
۹۰۹۰۹۰۹۰
۹۱۹۱۹۱۹۱
۹۲۹۲۹۲۹۲
۹۳۹۳۹۳۹۳
۹۴۹۴۹۴۹۴
۹۵۹۵۹۵۹۵
۹۶۹۶۹۶۹۶
۹۷۹۷۹۷۹۷
۹۸۹۸۹۸۹۸
۹۹۹۹۹۹۹۹
۱۰۰۱۰۰۱۰۰۱۰۰
۱۰۱۱۰۱۰۱۰۱۰۱
۱۰۲۱۰۲۱۰۲۱۰۲
۱۰۳۱۰۳۱۰۳۱۰۳
۱۰۴۱۰۴۱۰۴۱۰۴
۱۰۵۱۰۵۱۰۵۱۰۵
۱۰۶۱۰۶۱۰۶۱۰۶
۱۰۷۱۰۷۱۰۷۱۰۷
۱۰۸۱۰۸۱۰۸۱۰۸
۱۰۹۱۰۹۱۰۹۱۰۹
۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰
۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۲۱۱۲۱۱۲۱۱۲
۱۱۳۱۱۳۱۱۳۱۱۳
۱۱۴۱۱۴۱۱۴۱۱۴
۱۱۵۱۱۵۱۱۵۱۱۵
۱۱۶۱۱۶۱۱۶۱۱۶
۱۱۷۱۱۷۱۱۷۱۱۷
۱۱۸۱۱۸۱۱۸۱۱۸
۱۱۹۱۱۹۱۱۹۱۱۹
۱۲۰۱۲۰۱۲۰۱۲۰
۱۲۱۱۲۱۱۲۱۱۲۱
۱۲۲۱۲۲۱۲۲۱۲۲
۱۲۳۱۲۳۱۲۳۱۲۳
۱۲۴۱۲۴۱۲۴۱۲۴
۱۲۵۱۲۵۱۲۵۱۲۵
۱۲۶۱۲۶۱۲۶۱۲۶
۱۲۷۱۲۷۱۲۷۱۲۷
۱۲۸۱۲۸۱۲۸۱۲۸
۱۲۹۱۲۹۱۲۹۱۲۹
۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰
۱۳۱۱۳۱۱۳۱۱۳۱
۱۳۲۱۳۲۱۳۲۱۳۲
۱۳۳۱۳۳۱۳۳۱۳۳
۱۳۴۱۳۴۱۳۴۱۳۴
۱۳۵۱۳۵۱۳۵۱۳۵
۱۳۶۱۳۶۱۳۶۱۳۶
۱۳۷۱۳۷۱۳۷۱۳۷
۱۳۸۱۳۸۱۳۸۱۳۸
۱۳۹۱۳۹۱۳۹۱۳۹
۱۴۰۱۴۰۱۴۰۱۴۰
۱۴۱۱۴۱۱۴۱۱۴۱
۱۴۲۱۴۲۱۴۲۱۴۲
۱۴۳۱۴۳۱۴۳۱۴۳
۱۴۴۱۴۴۱۴۴۱۴۴
۱۴۵۱۴۵۱۴۵۱۴۵
۱۴۶۱۴۶۱۴۶۱۴۶
۱۴۷۱۴۷۱۴۷۱۴۷
۱۴۸۱۴۸۱۴۸۱۴۸
۱۴۹۱۴۹۱۴۹۱۴۹
۱۵۰۱۵۰۱۵۰۱۵۰
۱۵۱۱۵۱۱۵۱۱۵۱
۱۵۲۱۵۲۱۵۲۱۵۲
۱۵۳۱۵۳۱۵۳۱۵۳
۱۵۴۱۵۴۱۵۴۱۵۴
۱۵۵۱۵۵۱۵۵۱۵۵
۱۵۶۱۵۶۱۵۶۱۵۶
۱۵۷۱۵۷۱۵۷۱۵۷
۱۵۸۱۵۸۱۵۸۱۵۸
۱۵۹۱۵۹۱۵۹۱۵۹
۱۶۰۱۶۰۱۶۰۱۶۰
۱۶۱۱۶۱۱۶۱۱۶۱
۱۶۲۱۶۲۱۶۲۱۶۲
۱۶۳۱۶۳۱۶۳۱۶۳
۱۶۴۱۶۴۱۶۴۱۶۴
۱۶۵۱۶۵۱۶۵۱۶۵
۱۶۶۱۶۶۱۶۶۱۶۶
۱۶۷۱۶۷۱۶۷۱۶۷
۱۶۸۱۶۸۱۶۸۱۶۸
۱۶۹۱۶۹۱۶۹۱۶۹
۱۷۰۱۷۰۱۷۰۱۷۰
۱۷۱۱۷۱۱۷۱۱۷۱
۱۷۲۱۷۲۱۷۲۱۷۲
۱۷۳۱۷۳۱۷۳۱۷۳
۱۷۴۱۷۴۱۷۴۱۷۴
۱۷۵۱۷۵۱۷۵۱۷۵
۱۷۶۱۷۶۱۷۶۱۷۶
۱۷۷۱۷۷۱۷۷۱۷۷
۱۷۸۱۷۸۱۷۸۱۷۸
۱۷۹۱۷۹۱۷۹۱۷۹
۱۸۰۱۸۰۱۸۰۱۸۰
۱۸۱۱۸۱۱۸۱۱۸۱
۱۸۲۱۸۲۱۸۲۱۸۲
۱۸۳۱۸۳۱۸۳۱۸۳
۱۸۴۱۸۴۱۸۴۱۸۴
۱۸۵۱۸۵۱۸۵۱۸۵
۱۸۶۱۸۶۱۸۶۱۸۶
۱۸۷۱۸۷۱۸۷۱۸۷
۱۸۸۱۸۸۱۸۸۱۸۸
۱۸۹۱۸۹۱۸۹۱۸۹
۱۹۰۱۹۰۱۹۰۱۹۰
۱۹۱۱۹۱۱۹۱۱۹۱
۱۹۲۱۹۲۱۹۲۱۹۲
۱۹۳۱۹۳۱۹۳۱۹۳
۱۹۴۱۹۴۱۹۴۱۹۴
۱۹۵۱۹۵۱۹۵۱۹۵
۱۹۶۱۹۶۱۹۶۱۹۶
۱۹۷۱۹۷۱۹۷۱۹۷
۱۹۸۱۹۸۱۹۸۱۹۸
۱۹۹۱۹۹۱۹۹۱۹۹
۲۰۰۲۰۰۲۰۰۲۰۰
۲۰۱۲۰۱۲۰۱۲۰۱۲۰
۲۰۲۲۰۲۲۰۲۰۲۰۲
۲۰۳۲۰۳۲۰۳۰۳۰۳
۲۰۴۲۰۴۲۰۴۰۴۰۴
۲۰۵۲۰۵۲۰۵۰۵۰۵
۲۰۶۲۰۶۲۰۶۰۶۰۶
۲۰۷۲۰۷۲۰۷۰۷۰۷
۲۰۸۲۰۸۲۰۸۰۸۰۸
۲۰۹۲۰۹۲۰۹۰۹۰۹
۲۱۰۲۱۰۲۱۰۲۱۰
۲۱۱۲۱۱۲۱۱۲۱۱
۲۱۲۲۱۲۲۱۲۲۱۲۲
۲۱۳۲۱۳۲۱۳۲۱۳۲
۲۱۴۲۱۴۲۱۴۲۱۴۲
۲۱۵۲۱۵۲۱۵۲۱۵۲
۲۱۶۲۱۶۲۱۶۲۱۶۲
۲۱۷۲۱۷۲۱۷۲۱۷۲
۲۱۸۲۱۸۲۱۸۲۱۸۲
۲۱۹۲۱۹۲۱۹۲۱۹۲
۲۲۰۲۲۰۲۲۰۲۲۰
۲۲۱۲۲۱۲۲۱۲۲۱
۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲
۲۲۳۲۲۳۲۲۳۲۲۳
۲۲۴۲۲۴۲۲۴۲۲۴
۲۲۵۲۲۵۲۲۵۲۲۵
۲۲۶۲۲۶۲۲۶۲۲۶
۲۲۷۲۲۷۲۲۷۲۲۷
۲۲۸۲۲۸۲۲۸۲۲۸
۲۲۹۲۲۹۲۲۹۲۲۹
۲۳۰۲۳۰۲۳۰۲۳۰
۲۳۱۲۳۱۲۳۱۲۳۱
۲۳۲۲۳۲۲۳۲۲۳۲
۲۳۳۲۳۳۲۳۳۲۳۳
۲۳۴۲۳۴۲۳۴۲۳۴
۲۳۵۲۳۵۲۳۵۲۳۵
۲۳۶۲۳۶۲۳۶۲۳۶
۲۳۷۲۳۷۲۳۷۲۳۷
۲۳۸۲۳۸۲۳۸۲۳۸
۲۳۹۲۳۹۲۳۹۲۳۹
۲۴۰۲۴۰۲۴۰۲۴۰
۲۴۱۲۴۱۲۴۱۲۴۱
۲۴۲۲۴۲۲۴۲۲۴۲
۲۴۳۲۴۳۲۴۳۲۴۳
۲۴۴۲۴۴۲۴۴۲۴۴
۲۴۵۲۴۵۲۴۵۲۴۵
۲۴۶۲۴۶۲۴۶۲۴۶
۲۴۷۲۴۷۲۴۷۲۴۷
۲۴۸۲۴۸۲۴۸۲۴۸
۲۴۹۲۴۹۲۴۹۲۴۹
۲۵۰۲۵۰۲۵۰۲۵۰
۲۵۱۲۵۱۲۵۱۲۵۱
۲۵۲۲۵۲۲۵۲۲۵۲
۲۵۳۲۵۳۲۵۳۲۵۳
۲۵۴۲۵۴۲۵۴۲۵۴
۲۵۵۲۵۵۲۵۵۲۵۵
۲۵۶۲۵۶۲۵۶۲۵۶
۲۵۷۲۵۷۲۵۷۲۵۷
۲۵۸۲۵۸۲۵۸۲۵۸
۲۵۹۲۵۹۲۵۹۲۵۹
۲۶۰۲۶۰۲۶۰۲۶۰
۲۶۱۲۶۱۲۶۱۲۶۱
۲۶۲۲۶۲۲۶۲۲۶۲
۲۶۳۲۶۳۲۶۳۲۶۳
۲۶۴۲۶۴۲۶۴۲۶۴
۲۶۵۲۶۵۲۶۵۲۶۵
۲۶۶۲۶۶۲۶۶۲۶۶
۲۶۷۲۶۷۲۶۷۲۶۷
۲۶۸۲۶۸۲۶۸۲۶۸
۲۶۹۲۶۹۲۶۹۲۶۹
۲۷۰۲۷۰۲۷۰۲۷۰
۲۷۱۲۷۱۲۷۱۲۷۱
۲۷۲۲۷۲۲۷۲۲۷۲
۲۷۳۲۷۳۲۷۳۲۷۳
۲۷۴۲۷۴۲۷۴۲۷۴
۲۷۵۲۷۵۲۷۵۲۷۵
۲۷۶۲۷۶۲۷۶۲۷۶
۲۷۷۲۷۷۲۷۷۲۷۷
۲۷۸۲۷۸۲۷۸۲۷۸
۲۷۹۲۷۹۲۷۹۲۷۹
۲۸۰۲۸۰۲۸۰۲۸۰
۲۸۱۲۸۱۲۸۱۲۸۱
۲۸۲۲۸۲۲۸۲۲۸۲
۲۸۳۲۸۳۲۸۳۲۸۳
۲۸۴۲۸۴۲۸۴۲۸۴
۲۸۵۲۸۵۲۸۵۲۸۵
۲۸۶۲۸۶۲۸۶۲۸۶
۲۸۷۲۸۷۲۸۷۲۸۷
۲۸۸۲۸۸۲۸۸۲۸۸
۲۸۹۲۸۹۲۸۹۲۸۹
۲۹۰۲۹۰۲۹۰۲۹۰
۲۹۱۲۹۱۲۹۱۲۹۱
۲۹۲۲۹۲۲۹۲۲۹۲
۲۹۳۲۹۳۲۹۳۲۹۳
۲۹۴۲۹۴۲۹۴۲۹۴
۲۹۵۲۹۵۲۹۵۲۹۵
۲۹۶۲۹۶۲۹۶۲۹۶
۲۹۷۲۹۷۲۹۷۲۹۷
۲۹۸۲۹۸۲۹۸۲۹۸
۲۹۹۲۹۹۲۹۹۲۹۹
۳۰۰۳۰۰۳۰۰۳۰۰
۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۳۰۱
۳۰۲۳۰۲۳۰۲۳۰۳۰۲
۳۰۳۳۰۳۳۰۳۰۳۰۳
۳۰۴۳۰۴۳۰۴۰۴۰۴
۳۰۵۳۰۵۳۰۵۰۵۰۵
۳۰۶۳۰۶۳۰۶۰۶۰۶
۳۰۷۳۰۷۳۰۷۰۷۰۷
۳۰۸۳۰۸۳۰۸۰۸۰۸
۳۰۹۳۰۹۳۰۹۰۹۰۹
۳۱۰۳۱۰۳۱۰۳۱۰
۳۱۱۳۱۱۳۱۱۳۱۱
۳۱۲۳۱۲۳۱۲۳۱۲۲
۳۱۳۳۱۳۳۱۳۳۱۳۲
۳۱۴۳۱۴۳۱۴۳۱۴۲
۳۱۵۳۱۵۳۱۵۳۱۵۲
۳۱۶۳۱۶۳۱۶۳۱۶۲
۳۱۷۳۱۷۳۱۷۳۱۷۲
۳۱۸۳۱۸۳۱۸۳۱۸۲
۳۱۹۳۱۹۳۱۹۳۱۹۲
۳۲۰۳۲۰۳۲۰۳۲۰
۳۲۱۳۲۱۳۲۱۳۲۱
۳۲۲۳۲۲۳۲۲۳۲۲
۳۲۳۳۲۳۳۲۳۳۲۳
۳۲۴۳۲۴۳۲۴۳۲۴
۳۲۵۳۲۵۳۲۵۳۲۵
۳۲۶۳۲۶۳۲۶۳۲۶
۳۲۷۳۲۷۳۲۷۳۲۷
۳۲۸۳۲۸۳۲۸۳۲۸
۳۲۹۳۲۹۳۲۹۳۲۹
۳۳۰۳۳۰۳۳۰۳۳۰
۳۳۱۳۳۱۳۳۱۳۳۱
۳۳۲۳۳۲۳۳۲۳۳۲
۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳
۳۳۴۳۳۴۳۳۴۳۳۴
۳۳۵۳۳۵۳۳۵۳۳۵
۳۳۶۳۳۶۳۳۶۳۳۶
۳۳۷۳۳۷۳۳۷۳۳۷
۳۳۸۳۳۸۳۳۸۳۳۸
۳۳۹۳۳۹۳۳۹۳۳۹
۳۴۰۳۴۰۳۴۰۳۴۰
۳۴۱۳۴۱۳۴۱۳۴۱
۳۴۲۳۴۲۳۴۲۳۴۲
۳۴۳۳۴۳۳۴۳۳۴۳
۳۴۴۳۴۴۳۴۴۳۴۴
۳۴۵۳۴۵۳۴۵۳۴۵
۳۴۶۳۴۶۳۴۶۳۴۶
۳۴۷۳۴۷۳۴۷۳۴۷
۳۴۸۳۴۸۳۴۸۳۴۸
۳۴۹۳۴۹۳۴۹۳۴۹
۳۵۰۳۵۰۳۵۰۳۵۰
۳۵۱۳۵۱۳۵۱۳۵۱
۳۵۲۳۵۲۳۵۲۳۵۲
۳۵۳۳۵۳۳۵۳۳۵۳
۳۵۴۳۵۴۳۵۴۳۵۴
۳۵۵۳۵۵۳۵۵۳۵۵
۳۵۶۳۵۶۳۵۶۳۵۶
۳۵۷۳۵۷۳۵۷۳۵۷
۳۵۸۳۵۸۳۵۸۳۵۸
۳۵۹۳۵۹۳۵۹۳۵۹
۳۶۰۳۶۰۳۶۰۳۶۰
۳۶۱۳۶۱۳۶۱۳۶۱
۳۶۲۳۶۲۳۶۲۳۶۲
۳۶۳۳۶۳۳۶۳۳۶۳
۳۶۴۳۶۴۳۶۴۳۶۴
۳۶۵۳۶۵۳۶۵۳۶۵
۳۶۶۳۶۶۳۶۶۳۶۶
۳۶۷۳۶۷۳۶۷۳۶۷
۳۶۸۳۶۸۳۶۸۳۶۸
۳۶۹۳۶۹۳۶۹۳۶۹
۳۷۰۳۷۰۳۷۰۳۷۰
۳۷۱۳۷۱۳۷۱۳۷۱
۳۷۲۳۷۲۳۷۲۳۷۲
۳۷۳۳۷۳۳۷۳۳۷۳
۳۷۴۳۷۴۳۷۴۳۷۴
۳۷۵۳۷۵۳۷۵۳۷۵
۳۷۶۳۷۶۳۷۶۳۷۶
۳۷۷۳۷۷۳۷۷۳۷۷
۳۷۸۳۷۸۳۷۸۳۷۸
۳۷۹۳۷۹۳۷۹۳۷۹
۳۸۰۳۸۰۳۸۰۳۸۰
۳۸۱۳۸۱۳۸۱۳۸۱
۳۸۲۳۸۲۳۸۲۳۸۲
۳۸۳۳۸۳۳۸۳۳۸۳
۳۸۴۳۸۴۳۸۴۳۸۴
۳۸۵۳۸۵۳۸۵۳۸۵
۳۸۶۳۸۶۳۸۶۳۸۶
۳۸۷۳۸۷۳۸۷۳۸۷
۳۸۸۳۸۸۳۸۸۳۸۸
۳۸۹۳۸۹۳۸۹۳۸۹
۳۹۰۳۹۰۳۹۰۳۹۰
۳۹۱۳۹۱۳۹۱۳۹۱
۳۹۲۳۹۲۳۹۲۳۹۲
۳۹۳۳۹۳۳۹۳۳۹۳
۳۹۴۳۹۴۳۹۴۳۹۴
۳۹۵۳۹۵۳۹۵۳۹۵
۳۹۶۳۹۶۳۹۶۳۹۶
۳۹۷۳۹۷۳۹۷۳۹۷
۳۹۸۳۹۸۳۹۸۳۹۸
۳۹۹۳۹۹۳۹۹۳۹۹
۴۰۰۴۰۰۴۰۰۴۰۰
۴۰۱۴۰۱۴۰۱۴۰۴۰۱
۴۰۲۴۰۲۴۰۲۴۰۴۰۲
۴۰۳۴۰۳۴۰۳۰۴۰۳
۴۰۴۴۰۴۴۰۴۰۴۰۴
۴۰۵۴۰۵۴۰۵۰۵۰۵
۴۰۶۴۰۶۴۰۶۰۶۰۶
۴۰۷۴۰۷۴۰۷۰۷۰۷
۴۰۸۴۰۸۴۰۸۰۸۰۸
۴۰۹۴۰۹۴۰۹۰۹۰۹
۴۱۰۴۱۰۴۱۰۴۱۰
۴۱۱۴۱۱۴۱۱۴۱۱
۴۱۲۴۱۲۴۱۲۴۱۲
۴۱۳۴۱۳۴۱۳۴۱۳
۴۱۴۴۱۴۴۱۴۴۱۴
۴۱۵۴۱۵۴۱۵۴۱۵
۴۱۶۴۱۶۴۱۶۴۱۶
۴۱۷۴۱۷۴۱۷۴۱۷
۴۱۸۴۱۸۴۱۸۴۱۸
۴۱۹۴۱۹۴۱۹۴۱۹
۴۲۰۴۲۰۴۲۰۴۲۰
۴۲۱۴۲۱۴۲۱۴۲۱
۴۲۲۴۲۲۴۲۲۴۲۲
۴۲۳۴۲۳۴۲۳۴۲۳
۴۲۴۴۲۴۴۲۴۴۲۴
۴۲۵۴۲۵۴۲۵۴۲۵
۴۲۶۴۲۶۴۲۶۴۲۶
۴۲۷۴۲۷۴۲۷۴۲۷
۴۲۸۴۲۸۴۲۸۴۲۸
۴۲۹۴۲۹۴۲۹۴۲۹
۴۳۰۴۳۰۴۳۰۴۳۰
۴۳۱۴۳۱۴۳۱۴۳۱
۴۳۲۴۳۲۴۳۲۴۳۲
۴۳۳۴۳۳۴۳۳۴۳۳
۴۳۴۴۳۴۴۳۴۴۳۴
۴۳۵۴۳۵۴۳۵۴۳۵
۴۳۶۴۳۶۴۳۶۴۳۶
۴۳۷۴۳۷۴۳۷۴۳۷
۴۳۸۴۳۸۴۳۸۴۳۸
۴۳۹۴۳۹۴۳۹۴۳۹
۴۴۰۴۴۰۴۴۰۴۴۰
۴۴۱۴۴۱۴۴۱۴۴۱
۴۴۲۴۴۲۴۴۲۴۴۲
۴۴۳۴۴۳۴۴۳۴۴۳
۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴
۴۴۵۴۴۵۴۴۵۴۴۵
۴۴۶۴۴۶۴۴۶۴۴۶
۴۴۷۴۴۷۴۴۷۴۴۷
۴۴۸۴۴۸۴۴۸۴۴۸
۴۴۹۴۴۹۴۴۹۴۴۹
۴۵۰۴۵۰۴۵۰۴۵۰
۴۵۱۴۵۱۴۵۱۴۵۱
۴۵۲۴۵۲۴۵۲۴۵۲
۴۵۳۴۵۳۴۵۳۴۵۳
۴۵۴۴۵۴۴۵۴۴۵۴
۴۵۵۴۵۵۴۵۵۴۵۵
۴۵۶۴۵۶۴۵۶۴۵۶
۴۵۷۴۵۷۴۵۷۴۵۷
۴۵۸۴۵۸۴۵۸۴۵۸
۴۵۹۴۵۹۴۵۹۴۵۹
۴۶۰۴۶۰۴۶۰۴۶۰
۴۶۱۴۶۱۴۶۱۴۶۱
۴۶۲۴۶۲۴۶۲۴۶۲
۴۶۳۴۶۳۴۶۳۴۶۳
۴۶۴۴۶۴۴۶۴۴۶۴
۴۶۵۴۶۵۴۶۵۴۶۵
۴۶۶۴۶۶۴۶۶۴۶۶
۴۶۷۴۶۷۴۶۷۴۶۷
۴۶۸۴۶۸۴۶۸۴۶۸
۴۶۹۴۶۹۴۶۹۴۶۹
۴۷۰۴۷۰۴۷۰۴۷۰
۴۷۱۴۷۱۴۷۱۴۷۱
۴۷۲۴۷۲۴۷۲۴۷۲
۴۷۳۴۷۳۴۷۳۴۷۳
۴۷۴۴۷۴۴۷۴۴۷۴
۴۷۵۴۷۵۴۷۵۴۷۵
۴۷۶۴۷۶۴۷۶۴۷۶
۴۷۷۴۷۷۴۷۷۴۷۷
۴۷۸۴۷۸۴۷۸۴۷۸
۴۷۹۴۷۹۴۷۹۴۷۹
۴۸۰۴۸۰۴۸۰۴۸۰
۴۸۱۴۸۱۴۸۱۴۸۱
۴۸۲۴۸۲۴۸۲۴۸۲
۴۸۳۴۸۳۴۸۳۴۸۳
۴۸۴۴۸۴۴۸۴۴۸۴
۴۸۵۴۸۵۴۸۵۴۸۵
۴۸۶۴۸۶۴۸۶۴۸۶
۴۸۷۴۸۷۴۸۷۴۸۷
۴۸۸۴۸۸۴۸۸۴۸۸
۴۸۹۴۸۹۴۸۹۴۸۹
۴۹۰۴۹۰۴۹۰۴۹۰
۴۹۱۴۹۱۴۹۱۴۹۱
۴۹۲۴۹۲۴۹۲۴۹۲
۴۹۳۴۹۳۴۹۳۴۹۳
۴۹۴۴۹۴۴۹۴۴۹۴
۴۹۵۴۹۵۴۹۵۴۹۵
۴۹۶۴

کتابخانه ۳۲ احمد بن الحسن

۸۲ روایت ابو شجاع شمری

۸۴ ابو محمد بن آدم التمیمی

۴ در آمد و الا سبط ابن الخورن

۳۱ من صاحب صفت

۳۰ من بلیه ص ۲۵ بخار

۳۰ و در شغلی در بخار

۴ حاشیه محل ص ۱۸۱

کتاب منصف

۴ عمارت

۴ از بخار گران

۴ خود و

۴ غایت از آمدن ابو و

در حقیقی و علی بن خضر

کتاب الحمد

۴ مسود ز و م لب لباب

۴ دین و کتاب

۴ رساله حقوق

۴ رساله صدر

۴ رساله صدر

۴ رساله صدر

سوره ۴ انفار انبار

ترجمه و تفسیر
در حدیث و فقه

در حدیث و فقه
در حدیث و فقه

۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

در حدیث و فقه

در حدیث و فقه

در حدیث و فقه

در حدیث و فقه

در حدیث و فقه

موصی قایم تخلصی حدیث مدبر السی

از کار مع ۲۵۱ و در نصف سال حدیثی نمید
دیر از حدیث او از تنگه

ابراهم تقی ایظم از نسبی قاضی حجاز

۳۰ ای شاهی شمس الدین قاضی مازندران

آو منور الکریم بایزانشه در حدیث

۳۱ و در حدیث

رکاب موصی حدیث مدبر السی حدیثی در حدیث

۳۲ ای حجاز ای شاهی اسامی بنابر حدیثی در حدیث

بنبرای شاهی در حدیثی ای شاهی

۳۳ دیر از حدیث او از تنگه
۳۴ ای شاهی اسامی بنابر حدیثی در حدیث
۳۵ ای شاهی اسامی بنابر حدیثی در حدیث

ص باقیات از امیرالمؤمنین علیه السلام از اسحاق
خرد رسی

ص عبارت موصوفه که کارگرانی

از دوشام بر باد

ص از قول سخن بزرگ

ص سخن محمد بن منصور

از بحر الحماره لفظی در کتاب

عبدالحکیم شاد در

در مقام حکم در طبر

و طبر از مذکور

ص حدیثی از قره الحنفی سرچاش

ماند در کتاب معارفه نام

۹۵۰ خ ۹۲۷ ص ۱۰۵۴
ص ۱۰۵۴

اما روایت احمد بن محمد بن ابی الشیخ

المتوفی سنة احدى و اربعین و

ماستین حدیث مذیة العالمین

نورالدین علی بن عبد الله بن محمود

در جواب العقیدین گفته هذا

اشباهه مما جاء فی قصیلة

لفظ
از لفظ
امام

على في هذا الباب شاهدا

الحديث انا مدينة العلم

وعلى بابصار رواه الامام

لا احمد في الفضائل عن

على رضي الله عنه اماروا

حافظ بن عيسى بن عيسى بن

المتوفى سنة تسع وسبعين و

ماتين حديث مدينة العلم را

ليس علامه على وكتاب نهج

الحق وكشف الصدق فرمونه

راوي الترمذي في صحيحه

ان رسول الله صلى الله عليه

ادناه
من كتابه
عنه
من كتابه
من كتابه
من كتابه
من كتابه
من كتابه
من كتابه
من كتابه

وسلم قال انا مدينه العلم وعلى
بابها وفضل بن روزبهان
بجواب ان ميكويد واما ما ذكره
من صحيح الترمذي فصحيح
ونيز محمد بن طلحه وطالب
السؤل كفته ومن ذلك ما

رواه الامام الترمذي في
صحيحه بسنده وقد تقدم
ذكره في الاستشهاد في صفة
امير المؤمنين بالانزعاع ليطين
ان رسول الله قال انا مدينه
العلم وعلى بابها ومحمد بن يوسف

شامی و سبیل الہدی والرشاد

فی سیرۃ خیر العباد و تیران

حدیث شریف را از ترمذی

نقل کرده کما سجدی فیما بعد

امام روات ابو کمال احمد بن عمر

بن عبد الخالق المعروف بالنبرأ

المتوفی سنہ اثنتین و تسعين

واما اثنتین حدیث مدنیۃ العلم

رالیس مرزا محمد بن معتمد خان

بخشی و نزول الابرار کفستہ

اخرج البزاز عن جابر بن عبد^{الله}

والعقیل و ابن عدی عن ابن

عمر والطبراني عن كليهما

والحاكم عن علي وابن عمر والـ

نعيم في المعرفة عن علي رضي

الله عنهم قالوا قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم انا مائة

العلم وعلى بابها اماره

ابو جعفر محمد بن جابر الطبراني

المتوفى سنة عشرة وثلثمائة

مدينة العلم الرئيس عبد الرحمن

بن ابى بكر السيوطى وجمع الجوامع

كفته وقال ابن جرير هذا خبر

صحيح سندك وقد يجب ان

يكون هذا على مذهب الا

خرين سقيا غير صحيح لعليتين

احدهما ان خبره لا يعرف له

فخرج عن علي عن النبي ^{من} الا

هذا الوجه والاخران سلمة

بن كهيل عندهم ثبت بنقله

حجة وقد وافق عليا في رواية

هذا الخبر عن النبي صلى الله عليه

تنا محمد بن ابراهيم الفردري

تنا عبد السلام بن صالح الهروي

تنا ابو معاوية عن الاعمش

عن مجاهد عن ابن عباس

هذا الخبر
لا يعرف له

قال قال رسول الله صلعم أنا

مدنية العلم وعلي بابها

فمن اراد للدينه فليأتها

من بابها ثنا ابراهيم بن موسى

الرازي وليس بالقراء ثنا

ابو معاوية باسناده مثل

مثل هذا الشيخ لا اعرف

ولا سمعت منه غير هذا

الحديث انتهى كلام ابن

جديدا ما روايت ابو عبد الله

بن عبد الله بن جابر

المعروف بابي الشيخ المتوفى

ابن جابر
الرازي

سنة تسع وعشرين وثلاثمائة

حديث مدنية العلم والدين

على بن عبد الله سمهودى

جواب العقدين كفته هذا و

اشباه مما جاء فى فضله

على فى هذا الباب شاهداً

الحديث انما مدنية العلم

وعلى بابها رواه الامام حمد

فى الفضائل عن على رضى

الله عنه والحكم فى المناقب

فى مستودعه والطبرانى فى

معجم الكبير والشيخ بن

حيان في السنتله وغيرهم

كلهم عن ابن عباس مرفوعاً

بزيادة فمن اتى العلم قلباً

الباب اما رواه صالح بن عمار

عن سليمان بن عمار بن المستوفى سنة

ستين وثلاثمائة حديث مدينة العلم

العلم رابيس عبد الرحمن بن ابي بكر

السيوطي ولا الى مصنوعة كفته

الطبراني ثنا الحسن بن علي

المعمرى ومحمد بن علي الصانع

للكماله ثنا ابو الصلت عبد

السلام بن صالح الهروى

ثنا ابو معاوية عن لا عيش

عن مجاهد عن ابن عباس

قال قال رسول الله ص انا

مدينة العلم وعلي بابها

فمن اراد العلم فليأت من بابها

كوسيطي ورسالة القول الجلي

في فضائل علي كفته الحديث

الثامن عشر عن ابن عباس

ان رسول الله صلعم قال انا

مدينة العلم وعلي بابها

فمن اراد العلم فليأت من

بابه اخرب الطبراني

ونور الدين علي بن عبد الله

سمهودي ورجل العقدين

كفته هذا واشباهه مما جاء

في فضيلة علي شاه الخلد

انا مدنيته العلم وعلي بابها

رواه الامام احمد في الفضائل

عن علي والحكم في المناقب

من مستدركه والطبراني

في معجم الكبير والوالشيخ

بن حبان في السنة وغيرهم

كلهم عن ابن عباس مرفوعاً

تزيادة فمن الى العلم فليات بالباب

أما رواه أبو الميثم في نسخة أخرى

سمرقندي الخ في المتن في سنة خمس

وسبعين وثلاثمائة حديث مائة العلم

اليس ورجالس خود گفت عن

قيس بن أبي حازم رضى الله عنه
في فضائل علي من المجلس الثاني
من الركن الثالث

قال جاء رجال إلى معوية
رجل

رضي الله عنه فسل عن مسئلة

فقال سئلت عنها عن علي بن

أبي طالب فهو أعلم بها فقال

الرجل قوالك أحب إلى من

قول علي فقال معوية لبسما

قلت ويومًا حببت به لقد

كرهت رجلا كان رسول الله

صلعم بهزيمه للعلم هذا وقد قال

النبي صلى الله عليه يا علي انت

مني بمنزلة هارون من موسى

الا اني ابي عبدي ولقد

كان عمر بن الخطاب رضي

رضي الله يسأل وياخذ عنه

ولقد شهدت عمر بن الخطاب

اشكل عليه لشي فقال ها هنا

علي بن ابي طالب ثم قال حل

معوية رضي الله عنه لا

اقام الله رجلك ولحاجتي

في الديوان ويسري ان سا

ثلاثا سال عاتش رضى الله

المسح على الحفين عنها عن الشيخ على المفتي فقالت

سلوا عنها على بن ابي طالب

فانبا علم بالسنة وقال النبي

صلى الله عليه وسلم انا مكية

العلم وعلى بابها اماروات

ابو الحسن علي بن ابي طالب

ثلاثا عن ابي الجراحات السكري الحربي

المتوفى سنة ست وثمانين

وثلاثا عنه حديث مدنية العلم

اليس عبد الرحمن بن ابي بكر

السيوطي در لايي مصنوعة كفتة

والوالحسن علي بن عمر الحربي

في اماليه ثنا اسحاق بن عروا

ثنا عامر بن كثير السراج عن

ابي خالد عن سعد بن طريف

عن الاصمعي بن نباتة عن علي

علي بن ابي طالب قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم انما مدية

العلم وعلى بابها يا علي كذا ^{رواه}

من زعم انه يدخلها من

غير بابها اما روي عن ابي

محمد بن محمد بن ابي بكر

المعروف بابن بطيعة المتوفى سنة

سبع وثمانين وثلاثمائة حديث

مدنية العلم ريس ابن شهر

اشوب ومناقب خود گفته

وقال النبي صلى الله عليه

بلا احكام التامدية العلم

وعلى بابها فمن اراد العلم قلباً

الباب دواكه احمد من ثمانية

طرق وابراهيم التقي من

سبعة طرق وابن شاهين

من اربعة طرق والخطيب

التاريخي من ثلثة طرق وحي

بن معين من طريقيين وقتلوا

السمعاني والقاضي الماوري

والومضود السكري والو

الصلت الهروي وعبد الرزاق

وشريك عن ابن عباس و

مجاهد وجابر ونيز عبد الرحمن

بن ابي بكر السيوطي ولا في مضوء

كفته وبالسند الماصي الى

ابن بطه ثنا ابو بكر محمد بن القاسم

النحوي ثنا عبد الله بن ناجية

ثنا عبد الله ابو مضود بن

شجاع ثنا عبد الحميد بن عمار

للمصري ثنا شريك عن سلمة

بن كهيل عن الصنائح عن

علي قال قال رسول الله صلى

صلى الله عليه وسلم أنا مدينة الفقهاء وعلى

بابها أنا روايت ابو عمرو

بن عتبة المعروف بابي كرم اللتوني

سنة خمس واربعمائة حديث

مدينة العلم الرئيس ومستدرک

خو وكفته حدثنا ابو العباس

محمد بن يعقوب حدثنا محمد بن عبد

الرحيم الهروي بالرملة حدثنا

ابو الصلت عبد السلام بن

صالح حدثنا ابو معاوية عن

الاعمش عن مجاهد عن ابن عباس

قال قال رسول الله صلى الله عليه

واله وسلم انا مدينة العلم وعلى

بابها فمن اراد للدنية فليأت

الباب هذا حديث صحيح الاستاد

ولم يخرج جاهدوا ابو الصلت ثقة

ما مون فاني سمعت ابا العباس

محمد يعقوب في التاريخ يقول

سمعت العباس بن محمد الدوري

يقول سالت يحيى بن معين عن

ابي الصلت الهروي فقال ثقة

فقلت ليس قد حدث عن أبي

معوية عن الأعمش أن أبا مدين

العلم وعلي بابا فقال قد حدث

به محمد بن جعفر الفيد وهو ثقة

ما من سمعت أبا نصر أحمد

بن سهل الفقيه القيانى امام

عصره بنجاري يقول سمعت

صالح بن محمد بن جديك الحافظ

يقول وسئل عن أبي الصلت

الهروى فقال دخل يحيى بن

معين ونحن معه على أبي الصلت

فسلم عليه فلما خرج تبعه فقلت

لما تقول حمك الله في الى
الصلت فقال هو صدوق فقلت
له انه يروي حديث لا عمش
عن مجاهد عن ابن عباس عن
النبي صلى الله عليه وسلم انا
مدنية العلم وعلى بابها فمن

٢١
اداد العلم قلياتها من بابها فقل
قد روى هذا ذلك الفيدى
عن ابى معاوية عن الاعمش
كما رواه ابو الصلت حدثنا
بصحة ما ذكره الامام ابو
ذكرى حدثني يحيى بن معين

ابو الحسين محمد بن احمد بن قميم

القنطري حدثنا الحسين بن قنبر

حدثنا محمد بن يحيى بن القطيس

حدثنا محمد بن معمر الغيد حدثنا

ابو معاوية عن الاعمش عن

مجاهد عن ابن عباس قال قال

قال رسول الله صلى الله عليه

وسلم انا مدينة العلم وعلى بابها

من اراد المدينة فليأت الباب

قال الحسين بن قنبر حدثنا ابو

الصلت الهوي عن معاوية قال

الحاكم يعلم المستفيد لهذا العلم

أنا الحسين بن قهرم بن عبد الرحمن

ثقة مأمون حافظ وبهذا الحديث

شاهد من حديثنا من الثوري

باسناد صحيح - روى أبو بكر محمد بن

علي الفقيه إمام الشافعي لفظا

بنجارا وأنا سالت حدثني النعمان

٢٣
بن هرون البلدي يبلد من

أصل كتابي حدثنا أحمد بن عبد الله

بن يزيد الجزاني حدثنا عبد الله

حدثنا سفيان الثوري عن عبد الله

بن عثمان بن هشيم عن عبد الرحمن

بن عثمان التيمي الميموني قال سمعت جابر

ابن عبد الله يقول سمعت رسول

الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول

انما دين العلم وعلى بابها فمن

اراد العلم فليأت الباب | |

رواية احمد بن موسى بن

دويلا صبه ماني المتوفى

سنة عشر واربعمائة حديث مائة

العلم ليس عبد الرحمن بن ابي بكر

السيوطي ولا الى مصنوعة كفته

الحسين بن علي عن ابيه مرفوعا

انما دين العلم وعلى بابها

فمن اراد العلم فليأت الباب سواء كان

مردويه وزير سنطى ولالى

مصنوعه كفته ابن على ثنا

عبد الرحمن بن سليمان بن موسى

ثنا احمد بن سلمة ابو عمر الجرجاني

جاني ثنا ابو معوية بن الخطيب

اخبرني احمد بن محمد العتيق ثنا

ثنا عبد الله بن محمد بن عبد الله

الشاهد ثنا ابو بكر بن احمد

بن قادويه بن عذرة الطحان

ثنا احمد بن محمد بن يزيد

بن سليم ثنا ارجان بن سلمة ثنا

ابو معوية الضري عن

الأعمش عن مجاهد عن ابن

عباس قال قال رسول الله

صلعم أنا مدينة العلم على

يأيها فليات الباب ابني

مهمد وفي من حديث الحسن

بن عثمان ثنا محمود بن خلش

ثنا أبو معوية^٢ بن أمار م

أبو نعيم حماد بن عبد الله

سبحان المتوفى سنة ثنتين

واربعاً حديث مدينة العلم

يس عبد الرحمن بن أبي بكر

در رسالة المقبول الجلي في فضائل

على كفتة الحديث السادس

عشر عند اى عن على كرم الله

وجهه ان رسول الله ص

قال انا مدينة العلم وعلى

بابها اخرج ابو نعيم في

المعرفة ونيز سيوطى ^{كفتة} ولا يلى

مصنوعة كفتة ابو نعيم ثنا ابو

احمد محمد بن احمد الجرجاني

ثنا الحسين بن سفيان ثنا

عبد الحميد بن بحر ثنا شريك

عن سلمة بن كهيل عن

الصنائحي عن ابن ابي طالب

قال قال رسول الله صلى

انا دار الحكمة وعلى بابها

وابر اسيم وصابي در كتاب الا

في فضائل الاربعة اخلفا كذا

اي عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه

ان رسول الله صلى الله عليه

عليه وسلم قال انا ممد نية العلم

وعلى بابها اخو حبه ابو نعيم

في المعرفة اما روات

بين حسين بن عبد الله بن

المتوفى سنة ثمان وخمسين و

اربعمائة حديث مزية العلم الرب

اخطب خوارزم در مناقب گفته

اخبرنا الشيخ الزاهد الحافظ

ابو الحسن علي بن احمد العامري

الخوادمي قال اخبرنا شيخ

القضاة اسمعيل بن احمد

الواعظ قال اخبرنا ابو بكر

احمد بن الحسين البيهقي

قال اخبرنا ابو الحسين محمد

بن الحسين بن داود العلوي

رحمة الله قال اخبرنا محمد

بن محمد بن سعد الصروي

الشعري قال حدثنا محمد بن

عبدالرحمن النساپوری

قال حدثنا ابو الصلت الهروي

قال حدثنا ابو معاوية عن

لا عشمش عن مجاهد عن ابن

عباس قال قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم انا مكية

العلم وعلى بابها من اراد

العلم فليأت الباب اكرام

ابو بكر اسحق بن علي المعروف

بالخشيبة البغدادي المتوفى

سنة ثلث وستين واربعمائة

حارث مدينة العلم الرازي سيوطي

ورأى مصنوع كفة الخطيب نا

الحسين بن علي الصمري ثنا احمد

بن علي الصمري ثنا ابراهيم

بن احمد بن ابي حصين ثنا

محمد بن عبد الله الحضرمي

ثنا جعفر بن محمد الفقيه البغدادي

ثنا ابو معاوية عن الاعمش

عن مجاهد عن ابي عباس سمعت

رسول الله صلى الله يقول

انا مديته العلم وعلى با

بها فمن اراد العلم فليأت

الباب وايراهيم وصالي

وكتاب الاكتفا كفته وعنده رضى

الله عنه قال قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم انا مدينة

العلم وعلى بابها فمن اراد

العلم فليات الباب اخرجه

الحاكم فى الاستدراك والخطيب

فى المفروق واللتفق المأروى

الوعيد بغيره شاذ من باب

المعروف باب من النور

المتوفى سنة ثلث

وستين واربعائة حديث مائة

العلم ايسر وكتاب استيعاب

ترجمه جناب علی بن ابیطالب و ترجمه جناب علی بن ابی طالب
من روح العین

علیه السلام گفته و سزاوی عند

انده قال انا مدینه العلم

و علی بابها فمن اراد العلم

فلیات بها به اما رواه

الباقی علی بن ابی طالب

من

۲۵
اعمال الامام المعصوم باب

المتوفی سنه ثلث و ثمانین و اربع

حدیث مدینه العلم الیس و من باب

خود گفته حدیثنا ابراهیم بن

عبد الرحمن قال حدیثنا محمد

بن عبد الرحمن الهروی بالبرمله

قال حدثنا ابو الصلت الهروي

عبد السلام بن صالح قال

حدثنا ابو معوية عن الامش

عن مجاهد عن ابن عباس قال

قال رسول الله صلى الله عليه و

سلم امام دين العلم وعلى

بابها فمن اراد العلم قلنا

تد من بابيه وزير ابن المغازلي

ومناقب خود گفته قول صدرا

مدنية العلم اخرا ابو الحسن

احمد بن المظفر بن احمد العطيا

الفقيه الشافعي رحمه الله

عليه فاقية ستة اربع وثلاثين

واربعائة قلت له لجرم ابو محمد

عبد الله بن محمد عثمان المراتي

للقب يا بن السقا الحافظ

الواسطي رحمه الله ناعم بن

الحسن الصبري في رحمه الله

٢٤٥
با احمد بن عبد الله من يزيد

عبد الرازي قال ناسفيا ن

الثوري عن عبد الله بن عثمان

عبد الرحمن بن عن جابر

بن عبد الله قل احد النبي صلعم

بعضد علي فقال ملا امير

البرزة وقال الكفرة منصور

من نصره محدول من خذله

ثم بدا صوته فعال انا مدنية

العلم وعلى بارها فمن اراد العلم

فليات البات اخبرنا ابو طالب

محمد بن احمد عثمان بن الفرج

رحمة الله تعالى اما ابو بكر احمد

بن ابراهيم بن الحسن بن ساد

البراز او ما نا محمد بن الملتجي انا

ابو جعفر محمد بن عمار بن عطية

ماسه عبد السلام بن صالح

الحضري ما ابو معوية عن ^{عهمش} لا

عن مجاهد عن بن عباس قال

قال رسول الله صلعم وسلم انا

مدينة العلم وعلى بارها من

ارادوا العلم فليات الباب اجرنا

محمد ابراهيم بن عثمان ابو الحسن محمد

بن المطهر بن موسى بن عيسى

الحافظ البغدادي ناسه البيا

عبدى محمد بن محمد بن شلمن

نا محمد بن مصفايا حص بن

عمر العدى ما على بن عمر فى

عن ابيد عن حريز عن على علم

قال قال رسول الله صلى الله

عليه واله وسلم انا مدينه العلم

وعلى بابها ولا لولى السوت

الامن ابوابها افسرنا سه ابو

منصور ريد بن طاهي من سنا

النضري قدم علينا واسطبا

اسد ابو عبد الله محمد بن عبد الله

بن واسد ما احمد بن عبد الله ما

مكر بن حمد بن مقبل نا محمد بن الحسين

بن العباس قال قال رسول الله

صلعم وسلم انا مدينه العلم و

على بارها فمن اراد العلم فليأت

الباب ما اخبرنا ابو القسم لفصل

٢٧
بن محمد بن عبد الله الاصفهاني

قدم علينا واسطا املا في جملتها

في شهر رمضان من سنة اربع

وملاس او معجابه اما ساسا ابو

سعد بن موسى بن الفضل بن

سادان الصيرفي نيسابوري

اما ابو العباس محمد بن يعقوب

عاصم بن محمد بن عبد الله بن ابي

ما عبد السلام بن صالح نا ابو

معوذ عن الاعمش عن الاعمش ^{هذه} عن الاعمش

عن عباس قال قال رسول الله

صلعم وانه انا مدنية العلم

وعلى بابها فمن اراد العلم فليأت

الباب اخبرنا الحسن بن احمد

بن موسى انا ابو الحسن احمد بن

محمد بن الصلت الفرسي نا على

بن محمد المصري نا محمد بن عيسى

بن شهاب البراز نا احمد بن عبد الله

بن يزيد المودب نا عبد الرزاق

امامنا معمر بن عبد الله بن عثمان

عن عبد الرحمان قال سمعت حماد

عبد الله الا نصارى يقول سمعت

رسول الله صلعم وسام يقول

يوم الحديب وموعد تصبيع

على بن أبي طالب عليكم منا امر

البرية وفاعل الفجرة منصور

من بصرة محدول من حد لم

مر بها صوته فقال انا مشككة

العلم وعلى بابها فمن اراد العلم

فليات الباب اخبرنا ابو غالب

محمد بن احمد بن سهل الخوري

رحمة الله تعالى فما اذن لي في

رواية عنه ان ابا طاهر الرام

بن عمر بن يحيى محدثهم نا محمد

بن عبد الله بن عمر بن مسلم

الله حفار الصغار يا النصره سنة

اربع واربعين وما من فا ابو

الحسن علي بن موسى الرضا قال

حدسي الى عن الله عن جعفر

بن محمد عن ابنه عن جده علي

بن الحسين عن الله الحسين عن

الله علي بن ابي طالب عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا علي

انا مدينة العلم وانت الباب

كذب من رعم انه تصل الى

المدنية الا من قبل الباب

اما ما روي عن ابو ثمامة

بن شاذان

خبر الامام في الديار المتوفى

سنة تسعين وخمسة مائة

مدينة العلم ابيس ورفردوس

الاخبار كفته وعنه قال قال

عليه السلام انا مديت العلم

وعلى بابها فمن اراد لعلم

٢٣
فليات الباب وسيوطي والي

ممنوعه كفته وقال الديلمي

انا ابي انا المبدأ في انا ابو محمد

الحلاج انا ابو الفضل محمد بن

عبد الله ثنا احمد بن عبيد

الثقف ثنا محمد بن علي بن خلف

الطارثنا موسى بن جعفر

بن ابراهيم بن محمد بن علي بن

عبد الله بن جعفر بن الخطاب

ثنا عبد المهيمن بن العباس

عن ابيه عن جدّه سهل

بن سعد عن ابي ذر قال قال

رسول الله صلعم على باب

علي ومبين لامتي ما ارسلت

به من بعدى حبه ايمان

وبعضه نقاق والنظر اليه

سرافة النبوة ابوت ابو محمد

بن ابي ابي الشهباء بن علي بن

المتوفى سنة خمس وعشرين و

خمسة مائة حديث مزية العلم را

يسر كتاب حلقه الحقيقة

وشرعية الطريقة كفته في مناب

زوج النول وابن عم الرسول

الى الحسن والحسين المبارك

الكراد غير الافراد غالب الحبش

سيد المهاجرين والانصار

امير المؤمنين على بن ابي طالب

كرم الله وجهه من احب

علياً فقد استمسك بالعروة

الوثقى الذى انزل الله تعالى

فِي شَأْنِهِمَا وَلِيَكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَقَالَ

النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا مَنَّةُ

الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا مَخَاضِي نَوَاسِرُ

سوسهری ورجال المؤمنین نقل

فرموده آن رفصل افت سرای

فضول آن علم دارد علم و رسول

لمن سرفیل سرفرازا از علم ملک

الموت و یوان از علم بدانکه در

شرع تاج دین او بود و المکاتنج

و نیز در حدیقه گفته

کفرودین او بود و آنکه تاریخ کفر

ودین او بود هر عدور که در

فکنده زیبای دنام بر دستش

وزندای خدا هرگز از خشم سر

نبرد چن بفرمان حام بر نکشید

امر از شهر ره جبرئیل امین و لافتی

لافتی کرده مرد را ملقین ذوالفقار

که از بهشت خدای بفرستاده

بود نثرل زوای بد و تیغ و بدو

الفقار زبان کرده کیر ممه جو

ستر جهان زان دو تیغ کشیده

و علم شرع را کرده بجو تیر و قلم

بنی را وصی بهم داماد چشم پیغمبر

از جانش شاه و نایب مصطفی

بروز غدیر کف در شرع خود مراد

را امیر خواند در دین و ملک مختار

هم در علم و هم علم دارش و نیز در

محاسن فرموده که سلطان سحر

بن ملک شاه بعد از قوت پدر نژاد

حکیم کشائی نوشته فرستاد که

مذهب الهیست حقست یا مذهب

شیعه و خلقهای تلمه بر حقند یا

ایمه اثنا عشریه و کدام مذهب

باطل است و کدام ملت بر حق

حکیم سنائی علیه الرحمه این قصیده

کفیه بوی فرستاد قصیده کار

عاقل نیست در دل مهر و لبر و شستن

جان نکلین مهر و مهر شاخ بی بردن

از بی سنگین دل تا مهر دلی نامهربان

روز شب بر راه چون زرشا کج

۱۷۹
و کوهر داشتن چون نگر دی کرده

معشوقی که روز وصال بر تو زید

شمع مجلس مهر افروز داشتن هر که

چون گر کس بر ادلی فروده آورده

سر محو طواطر که تو لن طعم شکر

داشتن رایت رایت ممت ز رایت

عرش مدن فراخت تا توان با فلک

زیر سایه برداشتن مادل عیسی

و مریم باشد اندر بند تو کی روا باشد

دل اندر بند هر من و دشمن یوسف

مصری شسته با تو اندر انحر

زشت باشد چشم نقش اوزد دشمن

احمد مل نشسته کی روار و خرد

ولا سیر سرت بوجل کافر و دشمن

ای برامی ضلالت در گرفتار آمد

زین بردار یک سخن با بذت باور و دشمن

بحر کشتی است لیکن حمله در کفار

حذف بی سفید نوح شوان

چشم معروضت کربخات دین

و دل خواهد همی تا چند ازین خویش

خون را بیره لی با و بی سر دشتن

نرسلاست خانه نوح نبی هایت

تا توانی خویشتن را ایمن از سر دشتن

رو مدینه علم را در جوی و لیس درو

خرام تا که امر خویش را چون حلقه

بر در دشتن و نیز در حدیقه گفته

خوانج در دین و سلاک مختار

هم در علم و هم علم در اش

جان از او مردی و تن دین خسرو

سنت و تقمّن دین شریف شرع

و دایه دین او صدق در آل

سین او حضرت مکیم صنیع زوده

اندو در آخر حلد اول روضه

النہر حباب در بیان اسلم مبارک

حضرت رسول الله صلی الله

علیه وسلم افضلیت التحیات

حنین نطفه آمده که او را دهنه شیر

بود و در یک شمشیر او را عقد بخت

مهر می گفتند و این شمشیر اسعد

بن عبادہ رسم هدیه آورده بود

و مخدوم کنیز اول و رسوب که

علی مرتضی از تجانہ فلس بجهت

ان روز آورده چنانکه سالوت
گذشت بعضی گویند اندک حال
طای برای حضرت و ستاده
بود قلمی تیار گویند اول شمشیر
که بر میان بست ان بود و
دو الفقار و ان شمشیر مسدود

۵۲۶
بن اعجاز اسمی بود و در پیر
وی عاصم بن مبنه داشت
علی مرتضی کرم الله وجهه او را
گشت و شمشیر او را بنظر
حضرت آورد و الزور بر او خود
اختیار کرد و در مجالس نقل فرمود

دورین اثناخت حضرت پیغمبر

صلواة اسد علیه اشاره بحديث

انا مدینه العلم وعلی بابا

بابها منور و فرمود بیت

از در او تو ان رسید کجام

و گیرا نرا بهل دورین درو بام

الاروزیت حضرت بابا

من نور و ازین شهر

پیدا شد و

الدیلمی شان و خمیسین خمسمائة

حدث مدینه العلم الی بن کتاب

مسند الفردوس و برده انا مدینه

نکته

ازین

العلم وعلى بابها فناداد

العلم فليات الباب وسيطى

در لالى مصنوعه كفته الدليمى انا

ابى انا المنيد لى انا ابو محمد

الحلاج انا ابو الفضل محمد بن

عبد الله ثنا احمد بن عبيد

الثقف ثنا محمد بن على بن خلف

العطارد ثنا موسى بن جعفر

بن ابراهيم بن محمد بن على

ابن عبد الله بن جعفر بن ابى

طالب ثنا عبد الله بن

العباس عن ابيه عن حله

سهل بن سعد عن أبي ذر قال

قال رسول الله ﷺ على باب

علمي ومسيين لامتني ما ارسلت

به من بعدى حبه ايمان

وبغضه نفاق والنظر اليه

رافة ووصالي وكتاب

الاكتفا كفته عن ابن عباس

قال قال رسول الله ﷺ

عليه وسلم على باب علمي ومسيين

لامتني ما ارسلت به من بعد

حبه ايمان وبغضه نفاق

والنظر اليه رافة اخرجه

الدالي في مسند الفردوس

الاشواق عبد الكريم بن

محمد بن ابي منصور بن محمد

بن عبد الجبار بن احمد بن محمد

بن جعفر التميمي السمعاني

المروزي المتوفى سنة ثلثي

الثلثين

وخمسين وخمسمائة حديث مدنية

العلم الربيع والنساب كفته

الشهيد بفتح الشين المعجمة

وكسر الهاء وسكون الباء

المعجمة منقطتين من تحتها

وفي آخرها الدال المهملة

اشهر بهذا الاسم جماعة

من العلماء المعروفين قتلوا

فخرجوا بالشهيد اولهم

ابن باب مدينة العلم و

ديحانة رسول الله الشهيد

بن الحسين بن محمد سيد

سيد شباب اهل الجنة و

كان يكنى ابا عبد الله اما

رواه علي بن محمد بن ميمونة

الشيخ عبد الله بن الحسين

المعروف بابن عساكر الراء

مشقة المتوفى سنة احدى

وسبعين وخمسائة حديث مائة

العلم الرئيس محمد بن يوسف بن

محمد الكنجي في كفاية الطالب

كفّة اخبرنا العلامة قاضي

القضاة البولص محمد بن هبة

الله بن قاضي القضاء محمد

محمد بن هبة الله بن محمد الشيرازي

اخبرنا الحافظ ابو القاسم اخبرنا

القاسم بن سمرقندي اخبرنا ابو

القاسم بن مسعدة اخبرنا حمزة

بن يوسف اخبرنا ابو احمد بن

عدي حدثنا النعمان بن هرون

البلدي ومحمد بن احمد بن الوليد

الصيرفي وعبد الملك بن محمد

قالوا حدثنا احمد بن عبد الله

بن يزيد المؤدب حدثنا عبد

الرزاق عن سفيان عن عبد الله

بن عثمان بن حشم عن عبد

عبد الرحمن بن بهمان قال

سمعت يقول جابر اسمعت

رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الحديبية

وهو اخذ بضبع علي بن ابي

طالب وهو يقول هذا امير

البردة وقابل الفجر من مضور

من نصرة وفخوذ من خل

ثم مد بها صوت وقال انا

مدنية العلم وعلى بابها

فمن اراد للمدينة فليات

عليقلت هكذا رواه ابن

عساكر في تاريخه وذكر طوقه

عن مشايخه اما اثبات

ما قاله الشيخ الفاضل

ابراهيم بن عافى المتوفى

سنة اثنين وثمانين و

خمس مائة حديث مدينة العلم

الشيخ خباب قاضي صاحب

ترجمہ خاقانی
ترجمہ ۱۲۵۰ درجہ المومنین فرمودہ

و همچنین در مدح ملک السادات

شرف الدین محمد بن مطهر

العلومی گوید مشہور

آن قدر و صفا که خاطر مرام است

از خدمت سید اجل خاست

تغیر
از
قرا
العدم

آن مایه که طبع را قوام است

هم هست سید انام است

ذو الفضل محمد مطهر ان عرف

محمد پیر آن مردم دین

مصطفی را آن وارث

صدق مرتضی را قدرش

ز دو کون برگزیده + کیوی

ز مصطفی نیکبخت بوده در شهر

علم حیدر وین سید کلیدان

در شهری که خدا چنان آورده

دهر او میوه باغ انجمن شهر

فرزند محمد عرب اوست

دین

فرا جش

حسان عجم و را دعا کوست

من شیعه صلب و منویش

شیعی چه که عالی ثنائیش

حون دل سرخاندان او داشت

طبع ثنائی او فرموده است

فرض است مدح او درین راه

ورثه من ومدح حاسن شدة

أما روايت موفق بن أحمد

بن أبي سعيد أسماء أبو المود

المعروف بابن خوارزم

المتوفى سنة خمس وتسعين

وخمسمائة حديث مدينة العلم

رأى من مناقب جناب أمير

المؤمنين عليه السلام كفته

أخبرنا الشيخ الزاهد الحافظ

أبو الحسن علي بن أحمد العامري

الخوارزمي قال أخبرنا شيخنا

القضاة اسمعيل بن أحمد الوائلي

قال اخبرنا ابو بكر احمد بن الحسين

البيهقي قال اخبرنا ابو الحسن

محمد بن الحسين بن داود العلوي

رحمه الله قال اخبرنا محمد بن محمد

بن سعد الهروي الشعري قال

حدثنا محمد بن عبد الرحمن البنياني

الشامي

قال حدثنا ابو الصلت الهروي

قال حدثنا ابو معاوية عن

الاعمش عن مجاهد عن ابن

عباس قال قال رسول الله صلى

الله عليه وسلم انا مدينه العلم

وهي بابها فمن اراد العلم فليأت

الباب اماره ايت ابو حجاب

يوسف بن محمد السليبي المعروف

بابن الشيخ حديث مدنية العلم

اليس وكتاب الفبا كفته

واذ قد وقع ذكر علي و

ابن عباس رضي الله عنهما

٢٢٢
٥٥٢
ذكر فضائل علي رضي الله عنه

فلنذكر بعض فضائلها

واسند امير اخو علي الذي

العل ابن عم النبي واثنين با

نشأ علي ابن عباس العل

الرضي ابن عم النبي ايضا

قال ابو الفضل شهاب رت عليا

ابو الطفيل

يُخَاطَبُ وَهُوَ يَقُولُ سَلُونِي

فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ

إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِمْ وَسَلُونِي عَنْ

كِتَابِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ

إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ بِالْبَيِّنَاتِ

أَمْ يَنْهَارُ أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي حَبْلٍ

بِهِ

جَبَلٍ

وَلَوْ شِئْتُ أَوْقَرْتُ سَبْعِينَ

بَعِيرًا مِنْ تَفْسِيرِ قَاتِحَةِ الْكِتَابِ

وَسَيِّئَاتِي قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ أُنَامِدُ نَيْتَ الْعِلْمِ

وَعَلَى بَابِهَا مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ أَيْتُهُ

مَنْ بَابُهُ وَقَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ فِيهِ

لقد اعطى على تسعة اعشار

العلم وايم الله لقد شاركهم في

العشر العاشر وكان معاوية

رحم الله يكتب فيما ينزل

به فیسأل على بن ابي طالب

عن ذلك فلما بلغه قتله قال

لقد ذهب لعقد والعلم هو ^ل العفت

ابن ابي طالب وكان عمر ابن

الخطاب يتعود من معضلة

ليس لها ابو حسن وسئل

طاهر كان في اصحاب محمد

صل الله عليه وسلم احد علم

من على قال لا والله ما اعمل

ونيزد كتاب الف بابعذر

حكايته كفته قلت لما رايت

هذه الحكاية في الكامل

وقول حجاج في على رضي الله

عنه هذا الجفالم املك هني

نفس

وحملت الغيرة على حبي

على رضي الله عنه ان الكتب

في طرقة الكتاب حاج

فيما قلته تكذب في قول من

بذل الورى يرغب ذاك على

بن الى طالب من مثله او

منه من يقرب كيفية ان كان

ابن عم الذي في جامه يطعم

يا مذنوب صل عليه الله

من سيد فاطمات الشمس و

تغرب وقلت ايضا الى الحجاج

وقلت جلا مع سطة حلة

يقول في مولانا على هذه

المقالة ويرغب عما قاله تالله

ما حمل على هذا القول الروي

الا الحمد المردى والا فقد

الغوى ان مكان على في العلم

المكان العمل كيف لا والبنى

صلی الله علیه وسلم یقول فیہ

انا مدینۃ العلم وعلی بابها

فمن اراد العلم فلیأتہ من بابہ

وابن عباس رضی الله و الله

لقد اعطی علی بن ابیطالب

سعة اعشار العلم وایم الله

الله لقد شارکتکم فی العشر العاشر

وقال عمر بن الخطاب رضی

الله عنہ اقضانا علی وقال ابن

مسعود اعلم اهل المدینۃ با

الفرأض ابن ابیطالب وصد

قوارضی الله عنہم کم لتشقیق

في العلوم ترقين وبصر بالحساب

وتدقيق حتى كانه ينظر الى

الغيب من ستر دقيق وكم من

قضية قضاها لما بلغت الى

النبي صلى الله عليه وسلم

امضاها وري لتبسم عليه

عليه السلام اذا سمعها استصلو

بأثم انقذها اذا راها صوا

باوكم مسلة بدية دق

فيه وفيها النظر فاني بالجر

اما روايت ابو السعادات

مبارك بن محمد انه سمع

بابن الاشير الجزري الشافعي

المتوفى سنة ست وستمائة

حديث مدينة العلم ابيس

ورق ٢٩٧ در جامع الاصول كفته ^{عن} علي

ان رسول الله صلى الله

عليه وسلم شهاب الدين احمد

الدين اوفى

ورق توضيح الدلائل على ترج

الفضائل كفته وعن علي

رضي الله عنه ان رسول

الله صلى الله عليه وعلى

اله وبارك وسلم انا مكية

العلم وعلى بابها رواه في

جامع الاصول وقال اخبر

الثومذی اما اثبات شیخ

فریدالدین محمد بن ابراهیم

المعروف بالمتارک الهمدانی

المتوفی سنة سبع وعشرين

وسمائه حدیث مذیة العلیم را

۴۴
را پس در کتاب اسرار گفته

تو باب الله میدان مرقی را

ز خود آگاه میدان مرقی را

بروا از باب او در شهر علمش

که تابهی تو خود آنا علمش +

که باب شهر علم و عالم و فتوی

امیر المومنین باشد تقوی
 و نیز عطار درین کتاب گفته
 که نهاده پای برکت رسول
 مصطفی کرده چو معراجش
 قبول که بدخود تا حد اراخا
 که بده در ملک معنی اهل اقی

که بده قرآن ناطق و عیان
 که شده در او کشف ارار
 دان که بکست باب علم از
 گفت رسول خود کرا بوده
 است در علم قبول خود کرا
 بوده است چون نور نور

این زمان در جان عطار است

از ظهور و نیز عطار درین کتاب

گفته است من زیاب علم عطا

ادم + لاجرم گویای اسرار

ادم + من شدم اسرار و همه

از آن من + من شدم عطار

اسراران

عطاران من + و نیز حسین

بن علی اکاشفی در روضه

الشهدا گفته و در شرح تعرف

آورده که علی بن ابیطالب

را سخنان ست کسی پیش از وی

نگفته و بعد از وی نیز کسی

مثل آن نیاورد و تا بدانشگاه
روزی بمبستر آید بود و گفت
سلوانی عما دون العرش
یعنی پرسید از من ماورای
عرش هر می پرسید پس بدینکه
در میان دو پهلوی من عیسا

۷۷
بسیار است و این از برکت
لعاب رسول خدا می است
صلی الله علیه و سلم و در میان
من و این آنچه نیست که ذوق
کرده مرا حضرت رسول الله
بخدائی که جان من در قبضه

قدرت اوست که اگر فرمان
رسد مروت و انجیل را که
سخن گویند هر آینه من و ساد
وضع کنم و بران شسته خبر
و هم بدانچه دران هر دو کتابست
و ان هر دو کتاب بر تصدیق

نماند و شک نیست دران
که این علوم در مکتب ادبانه
ادیب لبیب و علمای ما
لم تکن تعلم و اموخته بود و آنچه
فرمود که رسول الله صلی الله علیه
و سلم نه از باب علم درین

اموخت که از هزار بابی هزار باب
و کبر برین منکشف شد و رین
باب شیخ فرید عطار رحمت
است فرماید خودیات نبی
در کوش او یک علم در داد و زان
اندر و لش صد علم بکشداد .

۷۹
چون شمع علم دین پیغمبر آمد و در
آن شمع بیشک حیدر آمد
از ان انجیات دل که جان
خورد و زد دست ساقی کوثر
توان خورد و امار و ایش
سلطان محمد بن عبد الله

الجزري أبو الحسن المعروف

بابن الأشير المتوفى سنة ثلثين

وسنة ثمان مائة حديث مدينة العلم

رايس وراشد السك الغاية كفته

ابنانا أبو مضر ذائق ابنانا

أحمد بن علي بن ثابت ابنانا

٢٢
٢٢٢

محمد بن أحمد بن رزق ابنانا

أبو بكر بن مكرم بن أحمد ابن

مكرم القاصي حدثنا القاسم

بن عبد الرحمن الأبنباري

حدثنا أبو الصلت الهروي

حدثنا أبو معاوية عن عميش

عن مجاهد عن ابن عباس

قال قال رسول الله صلى الله

عليه وسلم انا مدينه العلم

وعلى بابها من اراد العلم

فليات بابه رواده غير الى

معاوية عن الاعمش وكان

ابو معاوية يحدث به قد

ثم تركه اما روايت ابوسلم

محمد بن صالح بن محمد القمي

الضابط في كتابه الذي

المتوفى سنة اثنين وخمسين

وسماته حديث مدته العلم را

٢٠
١٥٣

الرجس ومطالب الرسول كفة

ولم ينزل بملازمة رسول

الله يريد الله تعالى علما حتى

قال رسول الله ﷺ فيما نقله

الترمذي في صحيحه تسبند

عنه انا مدنية العلم وعلى

بابها وكان من غدا ادة

علمه يذل لحوالح القضاء

ويوضح مشكلات الوقايح

ويسهل مستصعب الاله

حكام فكل علم كان له فيه

اثر وكل حكمة كان له عليها

استظهارا وسياتي تفصيل

هذا التاصيل في الفضل

السادس المعقود لبيان علي

وفضل انشاء الله تعالى

ونيزور مطالب السؤل كفته

ومن ذلك ما رواه الاحام

الترمذي في صحيحه لسند

وقد تقدم ذكره في الاستشهاد

في صفة امير المؤمنين يا

الانزع البطين ان رسول

الله قال انا مدينة العلم

وعلي يا بهي انما الامام ابو محمد

الحسين بن مسعود القاضي البغوي

في كتابه الموسوم بالمضايع

رسول الله ص قال تأمينة

انا دار الحكمة وعلى بابها الكنة

خص لعلم بالمدينة والدار

بالحكمة لما كان العلم اوسع

انواعا وابسط فنونا واكثر

شعبا واعز فائدة واعم

نفعاً من الحكمة خصص

الاعم بالاكثروالاخص

بالاصغر وفي قول النبي ص

ذلك اشارة الى كون على

نازلا من العلم والحكمة منزلة

الباب من المدينة والباب

من الدار لكون الباب حفا

لما هو داخل المدينة وداخل

الدار من تطرق الضياعى

واعتدله من النهر هاب عليه

10
وكان معنى الحديث ان عليا

حافظ العلم والحكمة فلا ينظر

اليها ضياع ولا يخشع عليهما

ذهاب فوصف عليا بانه

حافظ العلم والحكمة ويكفى

عليا علوا في مقام العلم والفضيلة

ان جعل رسول الله مرفقا

للعلم والحكمة ونيزد مطالب

الرسول كفته ولم ينزل بما

لازمه رسول الله مريد

الله تعالى علما حتى قال رسول

الله م فيما نقله الترمذي في صحيحه

سبندة عن انا مدينة العلم

وعلى بابها فكان من عذوة

وعلى يذلل جوامع القضايا و

يوضح مشكلات الوقائع ويسهل

مستصعب الاحكام فكل علم

كان له فبها اثر وكل حكمة كان

لعلها استظها روسياتي

تفصيل هذه التاصيل في الفصل

السادس للعقود لبيان علمه

وفضل السفعلي ونيزدان

كفته ومن ذلك ما رواه الـ

وقد

مام الترمذي في صحيحه بسنده

٢٥
٢٢

وتقدم ذكره في الاشتهاد

في صفة امير المؤمنين بالانح

لبطين ان رسول الله قال انا

مدنية العلم وعلى بابها نقل

الامام ابو محمد الحسين بن

مسعود القاضى النخوعى في

كتاب الموسوم بالمصابيح ان

رسول الله صلى الله عليه وسلم

قال اناد الحكمة وعلى بابها

لكنه صحن لعلم بالمدينة

والدار بالحكمة لما كان العلم

اوسع انواعا وابسط فتونا

والترشيعا واغر فائدة وعم

نفعاً من الحكمة مخصص الا

عم بالاكثروالاخص بالاصغر

وفي قول النبي اذ لك اشارة

الى كون على نازله من العلم

والحكمة منزلة الباب من

من المدينة والباب من الدار
لكون الباب حافظا لما هو داخل
المدينة ودخل الدار من تطرف
الصباغ واعتدلا وبدا الذهاب
عليه وكان معنى الحديث ان
ان عليا حافظ العلم والحكمة

٨٩
فلا يتطرق اليها صباغ ولا خشبي
عليهما ذهاب فوصف عليا
بان حافظ العلم والحكمة وكفى
عليا وعلوا في مقام المعية و
الفضيلة جعله رسول الله
حافظ للعلم والحكمة

شمس الدين ابوالمظفر

يوسف بن قزويني

ابن الجوزي المتوفى سنة

اربع وخمسين وستمائة حديث

مدنية العلم ليس ورتد كرهوا

الله كفته حديث انا مدينة

العلم قال احمد في الفصائل ثنا

ابراهيم بن عبد الله ثنا احمد

بن عبد الله الرومي ثنا

عن سلمة بن كهيل عن الضياء

عن علي بن عبد السلام قال قال

لي رسول الله صلى الله عليه

والله وسلم انما مدني العلم
وعلى بابها وفي رواية انما مدني
الفقه وعلى بابها فمن اراد
العلم فليأت الباب ورواه
عبد الرزاق فقال من اراد
الحكم فليأت الباب فان قيل

٩١
ثبتت الرواية الاولى ثبت
الروايات كلها لان رواية
الحديث بالمعنى جائزة في
الاحكام الشرعية فمهما
اولى فان قيل محمد بن علي الرو
شيخ شيخ احمد بن حنبل ضعفا

ابن حسان فقال ياتي على

الثقات بما ليس من احاد^{يث}

الاثبات قلنا قد روى عنه

ابراهيم بن محمد شيخ احمد ولو

كان ضعيفا لبيان ذلك و

كذا احمد فانه اسند اليه ولم

ع ن

فقد ضعفوه فالجواب ان

الدارقطني قال قد رواه

سويد ابن غفلة^ي عن الصنا

ولم يذكر سويد بن غفلة و

قول الدارقطني ان ثبت فهو

صفة الارسال والمرسل حجة

في باب الاحكام فكيف بباب

الفضائل فان قيل في هذه

الروايات مقال قلنا نحن لم

نتعرض لها فخرج بما خرج

احمد وهو الرواية الاولى

عن علي عليه السلام واذا

يضعف ومن عادته للبحر

والتعديل فلما اسند اليه

عنه علم انه عدل في رواية

الرواية البوعبيد

محمد بن يوسف بن محمد

الشافعي النبوي سنة ثمان

وخمسين وستمائة حديث

مدنية العلم بين دركفاه

في الباب الثاني
من المحققين وان باب

الطالب كفته في تفصيل على

تخصيص

يقوله صلعم انا مدنية العلم وعلى

بابها اخبرنا العلامة خاص القضاء

تأخر

صدر الشام ابو الفضل محمد بن

بن خاص القضاء شيخ المذاهب

قاضي

ابي المعالي محمد بن علي القزويني

اخبرنا حجة العرب نريد بن الحسن

الكندي اخبرنا ابو منصور القزاري

اخبرنا ابن الحفاظ وشيخ اهل الحديث

على الاطلاق احمد بن علي بن تائب

البغدادى اخبرنا عبد الله بن

محمد بن عبد الله حدثنا محمد بن

المظفر حدثنا ابو جعفر بن الحسين

بن حفص الخنعي حدثنا عباد بن يعقوب

حدثنا يحيى بن بشير الكندي عن

اسماعيل بن ابراهيم الملاقي عن ابي

ابي اسحق عن الحرث عن علي بن

عاصم بن حمزة عن علي بن ابي طالب قال

رسول الله شجرة انا اصلها

وعلى فرعها والحسن والحسين ثمرها

والشعبة ورقها فهل يخرج

من الطيب لا الطيب وانا

مدينة العلم وعلى بابها من

اراد المدينة قليلاً بها من بابها

قلت هكذا رواه الخطيب في

تاريخه وطريقه واخبرنا العلامة

قاضي القضاة البونصر محمد بن

هبة الله بن قاضي القضاة محمد

بن هبة الله بن محمد الشيرازي

اخبرنا الحافظ ابو القسم اخبرنا

القسم بن سمرقندي اخبرنا

ابو محمد ابو القسم بن متعل لا مسعديه

اخبرنا حمزة بن يوسف اخبرنا

ابو احمد بن علي حدثنا النعمان

بن هرون البلدي ومحمد بن أحمد

بن الموكل الصيرفي وعبد الملك

بن محمد قالوا حدثنا أحمد بن عبد

الله بن يزيد المودب حدثنا

عبد الرزاق عن سفيان عن

عبد الله بن عثمان بن خثيم عن

عن عبد الرحمن بن بجمان قال

سمعت يقول جأزا سمعت رسول

الله صلعم يوم الحديبية وهو

أخذ بضبع علي بن أبي طالب

وهو يقول هذا أمير البردة وقال

الفجرة مسطور من نصره وفخذه

من خذله فمرد بها صوته و

قال انا مدينه العلم وعلى بابها

فمن اراد للمدينه فليأت عليا

قلت هكذا رواه ابن عساكر

في تاريخه وذكر طريقه عن مشايخه

اخبرنا علي بن عبد الله بن ابي

سبن الحسن الا زهي بد مشق عن

المبارك بن الحسن اخبرنا ابو القاسم

بن الميموني اخبرنا ابو عبد الله محمد

اخبرنا محمد بن الحسين حدثنا ابو الحسن

علي بن اسحق بن زابطا حدثنا

عثمان بن عبد الله العثماني حدثنا

عيسى بن يونس عن الاعمش عن

مجاهد عن ابن عباس قال قال

رسول الله ^ص انا مدينة العلم

وعلى بابها قلت هذا حديث

حسن قال تكلم العلماء في معنى هذا

الحديث ان عليا باب العلم واكثر

هذا

وقد

واحتي قالت طاليفة انا اراي

^ص انا مدينة العلم اي انا معدن

العلم وموضع وما كان عند غيري

فغير معدود ومن العلم وقوله على

بابها يريد ان باب هذا المدينة

رفع حيث ان شريعة النبي ^ص

اثبت الشرع واثباتها واهلها

لا يدخل عليه النسخ ولا التحريف

ولا التبديل بل هي محفوظة بحفظ

الله عز وجل مصونة ^{له} بالنقص لا

مصونة

لنسخها شيء فلهذا نسيها الى العلو

وكتابه اخر الكتب التي انزلها الله

عز وجل فلا يدخل عليه النسخ قال

الله تعالى فمن عليه اي ان القرآن

يحكم على جميع الكتب وما ورد فيه

من احكام واهلال لا يتغير ولا

ينسخ ولا يبطل وكان القرآن

احل الكتب التي انزلها الله عز وجل

وشرعية الرسول اجل الشرايع و

اعلاها وابهاها واستناها واسماها

حيث لا يدخل عليه النسخ والتبدل

فهي عالية سامية عال بها طلت

والله اعلم ان وجه هذا عندي

ان النبي قال انا مديته العلم

وعلى بابها ارا دما ان الله نعم

الاقرار بوجدها

علمني العلم وامرني بدئي الخلق الى

بدعها

الا مراد بعد مديته في اقل النبوة

اول

حتى نظر ثمان الرسالة على ذلك

مقضى شطر

ثم امرني في الله بمجارية من الى الا

وقر الله غر وجل بوجدانته بعد

من ذلك فاما مدنية العلم في

الاوامر والنواهي وفي السلم والحرب

حتى جاهدت المشركين وعل

بن ابي طالب بايها اي هو اول

من يقال البغي بعدى من اهل بيتي

وسائر امتي ولولا علينا بين الناس

يقاتل

قال واهل وشيخ الحكم في قتلهم

واطلاق الاسارى منهم وتحريم

سلب اموالهم وذراريهم لما تحرف عرف

ذلك فالتبى سن في قال المشركين

نهى اموالهم وسبب ذراريهم لى

وسن على في قال واهل البغي ان

لا يجر على الجريح ولا يقتل إلا

سير ولا تشيى النساء والذرية

ولا توقدت أموالهم وهذا وجه

حسن صحيح ومع هذا فقد قال

العلماء من الصحابة والتابعين

وأهل بيته بتفضل علي بن أبي طالب

عليه وتخرار عجلة قهره وفوره

له غزاة

حكمة وحسن قصد وصحة فتواه

له مشواه

له قضاياه

وقد كان أبو بكر وعمر وعثمان

وغيرهم من علماء الصحابة يشاؤ

رونه في الأحكام ويأخذون

بقوله في النقص والإبرام ^{مفهم} اعترف

لا يجهل على الجبري ولا يقتل الا

سير ولا تشيى النساء والذنية

ولا توقدت اموالهم وهذا وجه

حسن صحيح ومع هذا فقد قال

العلماء من الصحابة والتابعين

واهل بيته بتفضيل على زيادة

علمه وتخرار عهدة قهره وفوره

حكمة وحسن قصده وصحة فتواه

وقد كان ابو بكر وعمر وعثمان

وغيرهم من علماء الصحابة ليناو

رونه في الاحكام وياخذون

بقوله في النقص والابرار اعترف

بعله ووفور فضل ورجاء عقله

وصحة حكمه وليس هذا الحديث

في حق بكثير لان اتبعه عند الله

غروجل وعند رسوله وعند

المومنين من عبادة اجل و

اعلام ذلك ونيزوران

له
رتبه

كفته اخبرني ابو اسحق ابراهيم

بن يوسف بن بركة الكتي اخبرنا

الحافظ ابو سعيد الهمداني اخبرنا

ابو الفتح عبدوس بن عبدوس

بن عبد الله الهمداني حدثنا

ابو طاهر الحسين بن علي بن سلمه

العدوي

رضي الله عنه عن مسند زيد

ابن علي حدثنا الفضل بن الفضل

بن العباس حدثنا ابو عبد الله

محمد بن شهاب حدثنا محمد بن

عبد الله البكري حدثني ابراهيم

بن عبد الله بن العلا قال حدثني

له
العبد

١٠٤
ابي عن زيد بن علي عن ابيه

عن جده عن علي بن ابي طالب

قال قال رسول الله صلى الله عليه

وسلم لو لم يفتح خير لولا ان

يقول فيك طوائف من امتي

ما قالت النصارى في عيسى بن

مريم نزلت اليوم فيك مقاماً

لا تم على ملائمتي المسلمين الا

اخذوا من تراب رجائيك

وفضل طهورك ليستقوا به

ولكن حسبك ان تكون مني

وانا منك ترتني وارتك وانت

منه بمنزلة هارون من موسى

الا انت لا تبني بعدى انت

تودي ديني وتقابل على سنتي

وانت في الآخرة اقرب الناس

منه وانك غذا على الحوض و

وانت اول دخل الجنة من آمن

وان شيعتك على مناير من

نور مسدود مبيقتهم

اشفع لهم فيكونون عدا

في الجنة جيرانى وان عدا ظماء

مظلمين مسودة وجوههم

مقحمين حريك حركى وسملك

سلى وسرك سرى وعلانيتك

تصدرك

علانيتى وسرىة كسيرة صدك

وانت باب على وان ولاك

ولاى ولحك لحى ودمك

دمى وان لحى معك والحق

على لسانك وى فيلك وبنى

نقلك

وعينيك والايمن فما لظلمك

ودمك كما خلط الحمى ودمي

وان الله عز وجل امرني ان ابكي

انك وعشيرتك في الجنة وان

عدوك في النار لا يرد الحوضي

على منغضه لك ولا يغيب عنه

محب لك قال على فخر ردت

الله سبحانه وتعالى ساجدا

وحمدته على ما النعم لله على

من الاسلام والقرآن وجنتي

الى خاتم النبي ص وسيد المرسلين

صلى الله عليه وسلم اباي

شيخ غز الدين عبد الغفرية

بن عبد السلام بن ابوالقاسم

السلمي المتوفى سنة ستين و

ست مائة حدث مدينة العلم را

ليس شهاب الدين احمد و توضيح

الدلائل كفته قال شهاب الدين

در جبر صفي
وجود
ترجمه در احوال انبیا

۱۱۱
بن احمد فی توضیح الدلائل علی جرح

الفضائل وقال سلطان العلماء

فی عصره وبرهان العرفان فی

دهره الشيخ القدوة الامام

الاجلة الاعلام مفتي الانام

غز الدين عبد العزيز عبد السلام

عن لسان دخال اول لاصحاب

جلال مقال وافضل الاتراب

لدى عن الخصال على ولى الله

فى الارض والسما امرنى الله

تعالى عنه وتفعنا به فى كل حال

يا قوم نحن اهلبت عجب طيننا

بيد العناية فى معجن الحماينة

بعد ان رش علينا فصوص الهداية

لم خمرت بنخميرة النبوة وسبقت

بالوحى ونفتح فيها روح الامر

فلا افدا بنا تنزل والابصار

انا فضل ولاقوارنا نقل واذا

تجربة ضللنا فمن بالقوم يد

الناس من اشجار شتى وشجرة

النبوة واحدة ومحمد رسول

الله صلى الله عليه وسلم وبارك

وسلم اهلها وانا فرعها وفاطمة

الزهراء وثمرها نور والحسن

والحسين اغصانها فاصلها

نور وفرعها نور وثمرها نور

وغصنها نور يكاد زيتها يضيء

وولولم تمس النار نور على نور ^{تمسسه}

يا قومي لما كانت الفروع تبني

على الاصول بنيت فضل فضل

عليه طيبا صلي فرد صت
علي عن ابن عمي وكشفت به
غمي تابعت رسول امينا وعا
ضيت غير الاسلام دينافلو
كشفت الغطاء وما ازدرت
يقيننا ولقد توجني بتاج من

١١٧
من كنت مولاه ومنطق لمنطقه
انا مدينه العالم وعلي بابها
وقلدي بتقليد اقضاكم علي
وكساني حيا انا من علي و
علي مني شعر عجبت منك
اشغلني بك عني اديتني منك

حتى طسنت انك الى تكما امن

لا نبى بعدك كذا لك لا رضى

بعدي فهو خاتم الانبياء وانا

خاتم الخلفاء والاوصياء وانا

كان الصديق ثانيا اثنين

فما برحت ان وهو كما تبين

فلا صديق الفخار بخلوه الغار

ولى الشرف والوقار اذ تمت

على فراشه فى الغار الصديق

ثانى اثنين وانا واحد الاخرين

الصديق خير الصهرين وانا

سيد الحسين ^{الثاني} ^{الخير}

ابو زكريا محيى الدين يحيى بن
شروان بن مسرى النووى
المنوفى سنة ست وسبعين
وسماته حديث مدنية العلم
رئيس شهاب الدين احمد
توضيح الدلائل على ترجيح الفضا
كل

ورؤى زكريا يحيى بن
عليه السلام كفته وكالا هلا
في الاسلام والمشار اليه
في الاعلام من جميع العلوم
والفقاوى الى زكريا يحيى الدين
يحيى النووى فانه قد قال و

اجاد المقال سوا امام المسلمين

بلا ارتياب امير المومنين

ابو تراب نبی الله خازن کلی

علم الخزانة مثل باب اما

اثبات روایت منزهت الدین

مدرسه جامعہ عربیہ اسلامیہ

الشیخ ابو المتوفی سید تقی

وستامة مجالس المومنین از

مجلس ششم مولانا نور الدین

جعفر خشتی که از افاضل

ملانده و میریدان میرسد

علی هدائی است قدس سره

۱۱
حدیث
۱۲

۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

در کتاب خلاصه المناقب

قصید که زیاده زیاده

از پنج بیت است از شیخ بزرگوار

در مدح حضرت امیر المومنین

وسایر المہبت اطهار نقل

نموده جهت رعایت اختصار

بعضی از ان درین مقام

مستور میگردد و قصیده

منم که زبان شدم مولای حیدر

امیر المومنین آن شاه مقدس

که او را خدای شک و انحراف

بامحق وصی گردن میسره

پدر زن مصطفی زوجه خوبروا

عمی چون حمزه و جعفر برادر

بحالیش آمده زهره ز گردون

برای خدمت زهرای زهر

حسام و ستون اهل ایمان

سنان او بپاک جان کافر

گهی از قوتش دین گشته فریب

گهی از ضربت او کفره لاعز

گهی دریده دل در سینه عمره

گهی ریزنده خون از خلق خیر ^{عشر}

کعبه بر دوش احمد بود پایش

کعبه زو قلعه اسلام اباو

کمی برکنده در از حسن خیر

کمی اندر نماز او داده خاتم

کمی اندر وعای بخشیده خنجر

کمی شاه و کمی دستور و کبیر

کمی قاضی کمی مفتی کمی مهر

بحق باد شاه هر دو عالم

خدای بی نیاز و کبر

بحق و سما سخا و ملائک

کن انجا هیچ جای نیست برتر

بی پنج ارکان شرع و بیفت اقلیم

بنه چرخ و ده و ده برج و کبر

کبری و بی عرش و لوح محفوظ

بجق جبرئیل آن خوب منظر
بمیکائیل واسرافیل صورت
بعزرائیل دسور کوره منکر
بتوریت و زبور و صحف و انجیل
بجق حرمت هر چار وفست
بجق آیه الکرسی و یا یسین

۱۲۱
بجق سوره طه سر اسر
بجق آدم و نوح ستوده
بجق هر دو شیت و اوستر
بدر و یحیی و در مان لقمان
بذی القرنین و لوطانیک محظر
بوسی و کبوه طور سینا

۲۲
به عیسی گوید از عصیان مطهر

برنج اهل بیت و آه زهرا

بخون ناحق شبیر و شبیر

بان روزی که وحی آمدنی را

که از پالان اشتر ساخت منبر

که بعد از مصطفی در کل عالم

نبد فاضله و بهتر ز حیدر

پس از احمد امام حق علی دان

که بداد نفس معصوم مطهر

در مصطفی مسلم خد سلوئی گفتن

که علم مصطفی را بود طاوور

یقین اندر سخا و علم عصمت

زینچیه نبود او هیچ کمتر

گو بود اندر همه افغان عالم

که خور و باز آمد از بهر شرف

چگونه وصف آن شاه که جبریل

کلمه مداح بودش گاه جاگر

اگر چه مدح گویند بسیار

۱۲۲
بطبع دوستان مدح تو خوشتر

از آن کفتم که تا خلقان ندانند

که سعدی زین سعادت بی بر

ایا سعدی تو نیکو اعتقاد می

ز دین و اعتقاد خیش بر خور

اما به بیت سید عالمی

بن عبد الله بن محمد الطبري

الشافعي المكي المتوفى سنة

ست وتسعين وثمان مائة

مدينة العلم السمرقندي

العقبي كفتة ذكره انه باب

دار العلم ومدينة العلم على

عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله

ص اذا دار الحكمة وعلى بابها

اخرج البغوي في المصالح

في الحسان وخرج البوعصر

وقال نامدنية العلم وعلى

بابها وزاد فمن اراد العلم فليأتها

من بابيه ونيز در رياض النضرة
في الفصل الثامن
من الباب الرابع
من القصر الثاني
كفتة ذكر اختصاصه بانه

باب دار العلم و باب مدينة

العلم عن علي رضي الله عنه قال قال رسول

الله ان انا دار العلم و علي بابها

اخرجني المصابيح الحسان

واخوجه البوعمر و قال انما مدينة

العلم و زاد فمن اراد العلم فليأت

عن بابيه اما في دار العلم

بن عبد الله بن محمد بن الحسين

الثاني احدث مدينة اعلم

السير و كتاب الاكتفا كفتة

٢٤٠ عن وعنه ص أي على أن رسول الله

٢٤١ قال ص أنا مدينة العلم وعلي بابها

٢٤٢ أبو بصير أخرجه في المعرفة ونزير أن

٢٤٣ باب الله سبحانه فصل مذكور است وعنه الكوفي ابن

عباس قال قال رسول الله

ص أنا مدينة العلم وعلي بابها

٢٤٤ فمن أراد العلم فليأت الباب

٢٤٥ أخرجه الحاكم المستدرک ^{٢٤٦ والخليفة شافعي}

٢٤٧ الماروني سعيد الدين

٢٤٨ محمد بن أحمد القزويني المتوفى

٢٤٩ سنة سبع مائة حديث مذهب العلم

٢٥٠ الراسي وشرح قصيدته

فارضيه كفته اما حصة على

بن الى طالب كرم الله وجهه

العلم والشف وكشف بعضلات

السلام العظيم والكتاب

الكريم الذي هو من اخص

معجزاته صلى الله عليه وسلم

بأوضح بيان بما ناله بقوله

صلى الله عليه وسلم انا مائة

العلم وعلى بابها وبقوله من

كنت مولا فاعلم مولا

مع فضائل اخرى لا تعدو

ولا تحصى ونيز فرغالى وشرح

تایه

قصیده طایفه ابن الفارض

پیدا

على ما نقل عنه گفته پلاو

روشن کرد و علی را تاویل آنچه

مشکل و نوشته بود از معنی

و مراد قرآن و حدیث بر غیر

اواز صحا به خصوصاً چنانچه

در آن معرض گفته است لولا

على لملك عمر بالا که بیان تفسیر

این مشکلات را متعرض شده

بود و علی که بومی بمیراث رسیده

بود از مصطفی بوضع که از

جهت وی فرموده بود و انی قادی

فِيكُمْ أَتَقْلِبُوا وَعِزِّي أَذْكُرْكُمْ

نظر الثقلين
كتاب الله

اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي سَوْبَارُو

بَارُفَرْمُودَهُ أَنْتَ مِنْ مَبْنُورَةِ

هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَانَهُ

لَا نَبِيَّ بَعْدَ أَوْ بَانِجِي كَفْتِ أَنَا

مَدِينَةُ الْعِلْمِ عَلَى بَابِهَا بَيْسَ

از علی و بیان حق و ارشاد

خلق همه ترا هر باب او تودا

مصطفی در دعوت و غیره

و اثر ترا هر چه در وی و الله

المرشد والمعلم الماثبات

احمدين منصو انما زبون

حديث مدنية العلم ليس و

مفتاح الفتوح كفتة الجرس

على بن ابي طالب اول من سماه

والنبي صلى الله عليه وسلم امير المؤمنين

وخاتم الخلفاء الراشدين اقد

هم حايه واما ناواولهم تصدقا

وايقانا واقومهم قضيه و

اتقانا باب العلم ومعدن الفضل

وحاضر السبق يعسوب الدين و

وقاتل المشركين والمتمردين خو

القرنين واب الریحان ابن عمه الربيع

البنی لحا وقسم واخوه حقاو

حديث مزية العلم ليس و

مفتاح الفتوح كفتة الجحش

على بن ابي طالب قول من سماه

والنبي صلى الله عليه وسلم امير المؤمنين

وخاتم الخلفاء الراشدين اقد

هم احابته وابماناوا ولهم تصديقا

وايقانا واقومهم قضية و

اتقانا باب العلم ومدان الفضل

وحاضر السبق يعسوب الدين و

وقاتل المشركين والمتمردين هو

القرنين واب الریحان ابن عمر

البنية الحاقصه واخوه حقاو

نبا وصاحبه ديناً خلقه به

و يبا ص

الخلافة كما خلق محمد صلى الله

عليه وآله وسلم الرسالة ولما كان

النبى صلى الله عليه وسلم الكسلى الى الكسلى

والحبس الى الحبس والمثل الى

المثل دخر علياً لنفسه وخصه

باخوتة وناهي هذا شرفاً وفخراً

ومن تأمل في كلامه وكتب خطبه

وسأله علم ان على لا يوازي

علم احد وفضائله لا يشاكل

فضائل احد بعد محمد صلى الله

عليه وسلم ومن جملها كتاب نهج

البلاغة وإيمان الله لقد وقف

دونه فصاحة الفصحاء

وبلغة البلاغة وحكمة الحكماء

نزلت في شائعات كثيرة و

ورعت في فضائل الأحاديث

غري قليلا كتب لتفاسير مشحونة

بذلك ويطون الأسانيد

مطوية عليها لا يخصيها

ولا يحويها تعدد فمما من مثل

الأول في اليد البيضاء و

لأمن معضل الأوجلاء حتى

الجلال قد صدق الفادون حيث

قال عوذ بالله من معضلة

ليس فيها ابواحسن اعلى اسماء

اوردها الا في كتبهم منها

في السماء اعلى وفي الارض على

وفي التوردة وفي الانجيل

وفي الزبور وفي وعند حملة العرش

سبحي وفي الجنة الساقى و

عند المؤمنين المراضى وحب

وفي القران ركعا سجدا وسبحي

قصا سماه النبي صلى الله عليه

وسلم عليا وكناه بابي الحسن

والى التراب لنسب لنسب رسول

الله صلى الله عليه وسلم

وحسبه حسبه ودينه دينه

قريب القرابة قديم الهجرة اول

هاشمية ولدت لها شمي

قل ولدت فاطمة عليا

في اللعبة ونقل عنها انها اذا

ارادت ان تسجد لصنمها

في بطنها لم يكن لها يضع حله

على بطنها ويلصق ظهرها

ها ويمسحها عن ذلك وذلك

يقال عند ذكر اسمها كرم

الله وجهه ان يسجد للصنم

اما اثبات حسین بن محمد

المعروف بابیه سینی القوم

المتوفی سنه احدى عشرة و

سبعین حدیث مذمت العلم را

لیس و زمره هت الارواح کفنه

نعت امیر المومنین علی کرم الله

کرم الله

وجهه و بران سرور مطلبی و

ابن عم نبی آن اصل شجره

ولدت و انکه باوص وین

یا هیچ ورنمی بالست مرآی

که هیچ و هر دری پشت نادر

شیری که در هیچ جا نیست

مرآی

روئی نیاوردن پردے
که یک لغه لشکرے
رو دپاره می شکست و آن
صفدری که این حمله قلعه را
دورایمی افکند سخنش یکروی
بود از آن درول دوستان

پاره ۴

می نشست تیغش و دور
بواز ن در میان و شمنان
میفت اما روایت سند
بن سید محمد المتوفی
سنة احدى عشر و سبع مائة
حدث مدينة العلم را بهر عبد الرزاق

و در ملاقات اسرار گفته و میر

سید محمد کرمانی در سیر الاولیاء

ملفوظ سلطان المشایخ شیخ

نظام الدین اولیاء نقل میکند

که ابووصاف بذل و عطا و زرم

و دعا و فقر و صفا میان صحابه

۵۰

۱۳۴
گرام ممتاز بود و تقوت و سکوت

از حضرت غرت سخاوت اسرار

الغالب مخاطب گشت و کثرت

علم از جمله صحابه رضوان الله علیهم

بقول حضرت رسالت پناه

امارتیه العزم علی بابا فخر

گشت و لهذا قال عمر بن الخطاب

لولا علی لملک عمر و خلقت خرقه

فقر که از حضرت غوث بجزرت

رسالت پناه و شرب معراج رسیده

بود میان خلفاء اربعه شرف

او گشت لاجرم تا روز قیامت

سنت سینه الباس خرقه

مشائخ قدس اسد اسرار هم

از و ماند و اینکار و می استعانت

از و گرفت و او را در تصوف

مقامی رفیع نشانی عظیم است

خواجہ جنید رحمہ اللہ علیه گفت

که شغیان فی الاصول والبلای

علی المرتضیٰ یعنی شیخ ما اندر

اصول و اندر بلا کشیدن علی

مرتضیٰ است یعنی امام ما اندر علم

معاملات این طریقت علی است

کرم الله وجهه اما روایت

۱۳۹
ایمیر اسیر بن محمد بن المومنین

عبداللہ بن عباس بن محمد بن

حمود المتوفی سنہ اثنین

و عشرین و سبعمائة پس در کتاب

فوائد السبطین فی فضائل

المرتضیٰ والبتول و السبطین گفته

قال اخبرني الشيخ الصالح احمد بن

محمد بن محمد القزويني مشافهة

بها برواية عن الامام ^{سم}ابي القاسم

محمد بن عبد الكريم اجازة ح

وابن الشيخ العدل بها والد

محمد بن يوسف بن محمد بن

بن يوسف البساعي عليه المسجد

الروضة ظاهري مدينة دمشق

قال ابن الشيخ الشيخ تاج الدين

ابو محمد عبد الله بن عمر بن علي

بن محمد بن حمويه الجويني جارة

قال ابن الشيخ الشيخ ابو سعد

ابوسعبد عبد الواحد بن الحسن

علي بن محمد بن حمويه اجازة

من ج واجبنا الشيخ علي بن

محمد بن احمد بن حمزة الثعلبي

اجازة بروايتها عن ابي بكر

جنبه بن طاهر بن محمد السخا

السخا مي قال بنا شيخ الشيخ

ابوسعبد قراءة علي بن شيبان

في سلخ شهر رمضان سنة

ثمان وثلثين وخمسمائة ابا

ابو محمد الحسن بن احمد الحافظ

قال بنا سيد ابوطالب حمزة

بن محمد الجعفي قال ابنا محمد

بن احمد الحافظ قال ابنا الوصال

الكراسي ابنا صالح بن احمد

قال ابنا الوصال الصلت الهروي

قال ابو منصور معاوية عن

شريك عن مسلمة عن الامام

عن مجاهد عن ابن عباس

عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا

مدنية العلم وعلى بابها

فمن اراد بابها فليأت عليا

ابن رواته من المحدثين

المشهور على بابها

المتوفى سنة خمس وعشرين

وسبعائة وميرسيد محمد كمالی

بسم الله الرحمن الرحيم
در مذاق الامام كفته

در سیر الاولیاء ملفوظ سلطان

المشاخ شیخ نظام الدین الیاء

نقل میکند که او با وصحات

بذل و عطا و رزم و بوغا و فقر

وصفا میان صحابه کرام ممتاز

بود تقوت و شکوت از حضرت

غرت خطاب اسد الله الغاب

کشت و بکثرت علم از جمله صحابه

رضوان الله علیهم لقبول حضرت

رسالت پناه انا مدنیة العلم

و علی بابها مخصوص گشت و

لما قال عمر بن الخطاب لولا علی

لملک عمر خلقت خرقة فقره از

حضرت غرت بحضرت رسالت

پناه در شب معراج رسیده بود

میان خلفاء الرابع مشرف

گشت لاجرم تا روز قیامت

سنت سنیہ الباس خرقة شایخ

قدس سدا سر از هم از و ماندو

اینکاروی استقامت از و

گرفت و او را در تصوف مقام

فیج نشانی عظیم است خواجہ حبیب

رحمة الله عليه كفته كه شيخنا

في الاصول والبلا على المصنعي

يعني شيخ ما اندر اصول و اندر

بلا كشدن على مصنعي است

يعني امام ما اندر علم معاملات

ابن طيقت على است كرم اسد وجه

۱۲۵
اما روايت شيخنا الدين يوسف

بن الزكي المذي للتوفى سنة

اثنيتين واربعين وسبع مائة

حديث مدينة العلم الرئيس و

تهذيب الكمال كفته و انت

قال انام مدينة العلم و على

بابها فمن اراد العلم فليأتها
من بابها ونيز فرى ورتنذيب
الكمال على ما نقل الوالد الماحد
اسد نفسه من غير ما يد عبد السلام
بن صالح ابو الصلت الهوى
وهو عبد الرحمن بن سمره سكن

١٢٢٦
نيسابورى ورجل فى طلب
الحديث الى البصرة والكوفة
والحجاز واليمن وهو خادع على
بن موسى الرضا اديب فقيه
عالم قال القسم بن الرحمن
الابن اوش قال حديثنا ابو الصلت

الهرثي قال حدثنا ابو معوية

عن الاعمش عن مجاهد عن ابن

عباس قال قال رسول الله صلعم

انما مسد العالم وعلى بابها

فمن اراد العلم فليأت بابها

قال القاسم سالت يحيى بن معين

عن هذا الحديث فقال صحيح

قال ابو بكر بن ثابت الحافظ اراد

صحيح من حديث ابي معوية

وليس يبطل اذ قد رواه غيره

عنه وقال عمر بن الحسن بن علي

بن مالك عن ابيه سالت يحيى

بن معين عن أبي الصلت الهروي

فقال تفته صدوق قال عباس

بن محمد الدور سمعت يحيى بن

معين يوقن أبا الصلت عبيد

السلام بن صالح فقلت أنه

حدث عن أبي معوية عن عمار

أنا منذر العالم وعلى بابها

فقال ما تريدون من هذا الأمير

اليس قد حانت محمد بن جعفر

الفيكي عن أبي معوية فقال

نحو وقال أحمد بن محمد بن القسم

بن محمد سألت يحيى بن معين

عن أبي الصلت الهروي فقال

ليس من يكذب في حديثه

أبي معوية عن أبي عمير عن

مجاهد عن ابن عباس أنه سئل

العلم وعلى بابها فقال هو من

حديث أبي معوية وفي حديث

أبي معوية أخبرني ابن عمر قال

حدث به أبو معوية قد يماثل

عنه وكان أبو الصلت رجلا مو

ثرا يطلب هذا الأحاديث

ويلزم المشايخ وكانوا يجدون

بها قال عبد الوهم بن خلف

النسقى سألت أبا علي صالح بن محمد

عن أبي الصلت الهروي فقال أبت

يحيى بن معين يحسن القول فيه

ودايد يحيى بن معين عنده سئل

عن أحمد بن حنبل الذي سأل عن أبي

معيه بن حنبل أبا ممد أعلم فقال

رواه أيضا الفقيه قلت ما اسمه

قال محمد بن جعفر أبو روث

حسن بن عبد الله الطبري

المتوفى سنة ثلث وأربعين

وسبع مائة حديث مدينة العلم

إليه وكتاب كاشف شرح

مشكوة كفتة السادس والسابع

على رضى قوله وعلى بابها لعل

السيرة تمسك بهذا التمثيل

ان اخذ الحكمة والعلم فخصص به

رض لا يتجاوز الى غيره الا

بواسطة من لان الدار انما

يدخل فيها من بابها وقد قال

تعم ليس البرهان تاو البيوت

من ظهورها ولكن البين

اتقى واتوا البيوت من ابوابها

ولا حجة لهم فيه اذ ليس

دار الحنينة باوسع من دار

الحكمة ولها ثمانية ابواب^{ال}
 امار وايت جمال الدين محمد
 بن يوسف الزرندى المتوفى
 سنة خمسين وسبعمائة
 مدينة العلم البس ورمعارج الوصول
 وفضائل جناب امير عليه السلام

102
 گفته روى ابن عباس رضی
 الله عنهما ان رسول الله صلی
 الله علیه وسلم قال تامدنية
 العلم وعلى بابها فنن اراد
 بابها فليات عليها ونيز
 ونظمه وروى سمطين كنهه عن ابن

عباس رضى الله عنهما ان

رسول صلعم انا مديونة العالم

وعلى بابها فليات عليا وعن

على رضى الله عنه قال علمني

رسول الله ص الف باب كل

باب في فتح لي الف باب و

وفضيلة اخرى وشهاب

الدين احمد در توضيح الدلائل

على ترجيح المضائل كفته

وقال شمس الدين محمد شين

الامام الفائق المحدث باحد

الحرمين الذندى في كتابه

در السمطين امير المؤمنين امام
المتقين بين مناهج الحق اليقين
والتيس الاوليا والصديقين
نروج البتول فاطمة قرّة
العين الرسول ابن عم وباب
مدينة علم الذي هو في الدنيا

والاخيرة امام سيد
اما رويت صلاح الدين
سعيد خليل بن سيد كرمي
العلم في المتوفى سنة احدى
ستين وسبع مائة حدث مدني
العلم السني ملا علي قاري ورمقا

شرح مشکوة كفته قال الحافظ

ابو سعيد العلاء الصواب

انه حسن باعتبار طريقه لا

صحيح ولا ضعيف فضلا

ان يكون موضوعا ذكره الز

ركشي وعبد الرؤوف مناوي

100
2
في فضل القدير شرح جامع الصغ

كفته وتعليقه جمع من الأئمة

منهم الحافظ العلاء فقال

من حكم بوضعه فقد اخطأ

والصواب انه حسن باعتبار

طريقه لا صحيح ولا ضعيف

وليس هو من لا لفاظ
المنكر الى تايها العقول
بل هو كخبر ارف امتى بامتى
ابوبكر وقال الخافط صلاح⁺
الدين العلائى ومن خطه
نقلت فحاجت عن الاحاد^٢ ث

فرف
بابك
ميدني

لحي

١٥٦
التي تعقبها السراج القرويني
على مصابيح النبوى وادعى
انها موضوعه حديث انا
مدية العلم وعلى بابها
قد ذكره من طرف الوالضح
في الموضوعات من طرف عل^٢

وجرم ببطلان الكل
وكذلك قال بعد جماعة
منهم الذهبي في الميزان و
غيره والمشهود به رواية
الى الصلت عبد السلام
بن صالح الهروي عن ابي معوية

١٥٤
معوية عن الاعمش عن
مجاهد عن ابن عباس عن
فوعا وعبد السلام هذا
تكلوا فيه كثير قال النسا
ليس بثقه وقال الدقطني
وابن عدي منهم زاد الد

قطنى راضى وقال ابو حاتم

لمسكن عندي لصديق

وضرب الورد على ^{شبه} حدة

ومع ذلك فقد قال الحما

كم ثنائلا صم ثنائلا عباس

يعني الدورى قال سالت

يحيى بن معين عن ابى حاتم

فقال ثقته فقلت اليس

قد حدث عن ابى معوية

حديث انا مدنيته العالم

فقال قد حدث عن ابى

معوية وكذلك راوى صالح

جوزة عن ابن معين ثم
ساقه الحاكم من طريق
محمد بن يحيى بن الصندليس
وهو ثقة حافظ عن محمد
بن جعفر الفيد عن أبي
معوية قال العلاء فقد

فقد يرى أبو الصلت عبد
السلام من عهدته و
أبو معوية ثقة ما موت
من كبار الشيوخ وحقاً
المتفق عليهم وقد انفرد
به عن الأعمش فكان

ماذا وای استحالة فان
يقول النبي ص مثل هذا في
حق علي رضي الله عنه و
لم كل من تكلم في هذا الحد^ث
وجرم بوضعه بجواب
عن هذا الروايات ^{لصحة} صحيحة

عن ابن معين ومع فله
شاهد رواه الترمذي
في جامعه عن اسمعيل بن
موسى القزويني عن محمد
بن عبد الله بن الرواسي⁺ عن
شريك بن عبد الله عن

١١٠
ذلك

م

سليم بن كهيل عن سويل

برغفلة عن ابي عبد الله

الصنايجي عن مرفوعا انا

دار الحكمة وعلى بابها

وراه ابو مسلم الكجي وغيره

عمر محمد بن عمران الرومي

وهو ممن راوى عنه البخاري

في غير الصحيح وقد وثقه

وثقه ابن حبان وضعفه

ابو داود قال لو زعمه فيه

لين وقال الترمذي بعد

اخرج الحديث هذا

١١
غريب وقد هو بعضهم هذا

عن شريك ولم يذكر فيه الصنا

نحى يحى ولا يعرف هذا عن

احد من الثقات غير شريك

قال العلاءى فقد برى محمد

بن عمران الرومى من التفر

١٢
به به وشريك هو ابن عبد الله

التخعى القاضى احمج به مسلم

وعلق له البخارى وثقه

يحيى بن مسين وقال العلاء

ثقه حسن الحديث وقال

عيسى بن يونس ما رايت

أحد قطا ورع في علمه من

شريك فعل هذا يكون تفرد

حسنا فليف إذا انضم إلى

حديث أبي معوية ولا يرد

عليه رواية من اسقط

منه الصناحيحي لان سويد

نحى

بن غفلة تابع فخرم ادرك

الحلفاء الأربعة وسمع منهم

فذكر "صناحيحي لان سويد

نحى

بن غفلة قبيح من اللذيد في

متصل لا ما بعد ولم يأت

أبو الفرج ولا غيره بعد فاد

في حديث شريك سوس

دعوى الوضع دفعا بالصبر

انتهى كلامه بالحافظ صلاح

الدين العلوي المروية

عماد الدين احمد اعيان بن

عماد الدين المروية باب كثير

المتم في سند اربع وسبعين و

سبع مائة حديث، مدينة العلم

ليس و تاريخ خود كفته حديث

اخر قال الترمذي ثنا اسمعيل

بن موسى ثنا اسمعيل عن

الرومي ثنا شريك عن سلمة

بركته عن سويد بن

علقم عن الصنائح عن علي

قال قال رسول الله صلى الله

عليه وسلم انا دار الحكمة و

علي بابها قال هذا غريب

قال وروى بعضهم هذا

هذا حديث عن ابن عباس

قلت واية سويد بن سعيد

عن شريك عن ابي لهب عن

الصنائح عن علي صريحا

انا مد نبت العلم وعلي بابها

فمن اراد العلم فليأت باب

المدينة اما روايت سيد
علي شهاب الدين المتوفى
سنة ست وثمانين وستمائة
حديث مدينة العلم راجع
در روضه الفسردوس گفته
وعنه قال قال عليه السلام

انا مدينة العلم وعلى بابها
فمن اراد العلم فليأت الباب
ونيرسيد على سبيل في در روضه
الفردوس منتخب الفردوس
ديلمی در باب حاوی عشر
در مزیات جابر بن عبد الله

گفته انصاری اور وہ وعده انا
مدیته العلم و علی بابها
فمن اراد العلم فلیات
الباب و غیر علی بیدانی در
شرح قصید سیمه قاضیه
که موسوم است بمارب الادواق

۱۹۷
علی ما نقل گفته نزد تحقیق معنی
این بیت تاظم قدس سره که
ره لها الدبر کاس و ہی آس
تدبرها بلال و لم سدا رواذ
محریت تحسم فرموده ان شاید
مراوناظم این معانی اعیان

خارجی بوده و شاید که بدین حقائق

نفس خواهد بود و بر تقدیر اول

مراد از بد ریح محمدی بود

که مظهر آفتاب احدیت و دعا

حقیقت محبت است و مراد از

هلال علی که ساقی کوثر شراب

۱۹۴
محبت ذوالجلال و موصل

متعطشان فیانی امال بمواد

زلال وصال است که انامد

العلم و علی بابها و خبانه

هلال غمید زینت بلکه جزوی

از دست سید اولسار ایا ممتز

همین حکم است که خلقت لا علی

من بود و احد علی منی و

انامنه و از سراج احکام

شرایع مصطفی و اعلام حقان

مرقصوی نجوم مشرب از وافی

اعیان اولیا ظاهر شد و آنکه

آنکه سید انبیا در حق محتر اصفیا

فرموده که انا وانت ابوا هذه

الامنه بدیعنی زیرا که منبع اسرار

معارف توحید و مطلع نوار معام

تحقیق اوست و حصول کمال

درجات اسرار جمیع اهل کشف

و شهر د ازینجوع بدایه او بوده و

هست نخواهد بود که انا المنذر

و علی الطحاوی و یک یا علی هتیک

المصنفون و چون این سر

تو کشف شود بدانی که طالع انوا

حقائق هر ولی مقبلس از مشکات

۱۷
ولایت علیست و با خود ده امام

با وی متابعه غیر از احویت

و نیز مدانی در قصیده علی نقل

کفته محمد ۱۲۱ منعم کن

جان شایم مولای حمید ر

امیر المؤمنین ان شاه صفه

علی کورا خدای شک ولی
خواند + بامر حق و عی کردش
پیمبر + بد زرن مصطفی
زوجه جوزمه + عمی چون
حمزه و جعفر را در + بجاش
آمده زهر از کردون + بهر آ

۱۷۱
خدمت زهرای ازهر + حسام
اوستون اهل ایمان + ستان
اولیایک جان کافر + کھی از
قوتش دین گشته فریه + کھی
از ضربت او کفره لاغر + کھی
دریده در سینه عمرو + کھی

ر بنده خون از حلق غنتر

کھے بردوش احمد بود پاش

کھے بر تارکش از علم افسر

گئے زو قلعہ اسلام آباد

کھے بر کنده در از حص صیر

کھے اندر نماز او داده خاتم

کھی اندر دغا بنج شدہ خجبر

کھے شاہ و کھے دس نور میر

کھی قاضی کھی مفتی کھی

بحق پادشاہ ہر دو عالم +

خدای بی نیاز فردا کبر

بحق آسمان خفا و ملائک *

کرا بخا اسح جانی نیت برتر

به پنج ارکان شرع و نفی اقلیم

بنه پسرخ و نه و دبرج دیگر

بکیس و بعیش و لوح محفوظ

بحق جبرئیل لون خوب منظر

بمیکائیل و اسرافیل و صورش

بغیر اسیل و مہول کرو منکر

مبوریت و زبور و صحت و نخل

بحق حرمت ہر چار و فتر

بحق ابۃ الکریم و یسین

بحق سورہ طہ سراسر

بحق ادم و نوح ستودہ

بحق هر دو شنبت و اگستر

بدر و بحسی و درمان لقمان

بذالقرنن و لوط نیک محضر

سمبوسی و بکوه طور سینا

عبسے کوید اعصیان مطهر

برنج اهل بیت و آذر هرا

بخون ناحق شبیر شبیر

بان روزی که وحی آمد نبی را

که از پالان اشتراخت منبر

که بعد از مصطفی در کل عالم

بند فاضل تر و بهتر ز حیدر

پس از احمد امام حق علم و عصمت

ز غیب نبود او هیچ کمتر

که بود اند همه افاق عالم

که خور باز آمد از بصرش خاؤ

حکیم وصف آن شاعر علی

وان که بد او نفس معصوم

مطعم و مسلم شد

سلونی گفتن او را که

علم مصطفی را او بود در

مقین اندر سخاو که جبرئیل

کلمی مداح بودش گاه جا که

اگر چه مداح گویند بسیار

بطبع دوستان مدح تو

خوشترا از ان گفتم ز

تا خلقان بدانند که سعد

زین سعادت نیست بی بر

ای سعدی تو نیکو اعتقادی

ز دین و اعتقاد و خویش

برخور + اما روایت نه

شیخ عبدالدین محمد بن سجاد

بن عبد الله الزکریا بن الشاه

المتوفی سنة اربع و ستين

وسعه حدیث مدیه العلم

را پس در ترقی گفته و قال

الزکشی الحدیث منتهی

الى درجة الحسن المجتبه
به ولا يكون ضعيفا
فضلا عن كونه موضوعا
اما روايت شرح كمال
الدين محمد بن عيسى الدر
المستوفى سنة ثمان وثمانم

١٤٤
حديث مدنية العلم رايس
ورحموه المحموان كفت
ومناقبه رضى الله تعالى
عنه كثيرة جدا اودك
في منها قوله صلى الله
عليه وسلم انا مدينة

العلم وعلى بابها اما ذكر محمد

بن يعقوب بن محمد بن ابراهيم

الشهير بالدين

الشيرازي القيروز ابا

اللغوي المتوفى سنة

عشره وثمانماية واربعمائة

مدينة العلم ليس وكتاب

لقد الصحيح على نقل الولد

الماجد طيب الدرسة منقرضا

حديث مدينة العلم على

بابها ذكره ابو الفرج ابن

الحجزي في الموصوعات من

عدة طرق وخبرم ببطلان

الكل وقال مثل ذلك جماعة

وعندي في ذلك نظركما

سسه والمشهور برواية

ابي الصلت عبد السلام بن

صالح الهروي عن ابي معوية

محمد بن حارم الضريس عن

لاعمش عن مجاهد عن ابن

عباس وعبد السلام هذا

صغفوا حديثا واتهموا بالرفض

ومع ذلك صدق وقد هو

عباس بن محمد الدوري في سنن

الاسوة عن يحيى بن معين

انه سال عن ابي الصلت هذا

وثقه فقال ليس قد حدث

عن ابي معوية حديث انا

مدنية العلم وعلى بابها

فقال قد حدث به عن ابي

ابي معوية محمد بن جعفر الفقيه

ولذلك هو صالح بن محمد

الحافظ واحد بن محمد بن محمد

عن يحيى بن معين الضا وفي رواية

بن محمد قال يحيى هذا الحديث

هو من حديث ابي معوية اخبرني

ابن نمير قال حدثني ابو معوية

قديما ثم كيف عنه و ابو الصلت

الهروي كان رجلا سراطلا

هذا الحديث لاحاد

وابو معوية الضاري حافظ

محمدا بافراده كابن علسه و

11
وغيره وليس هذا الحديث

من الالفاظ المنكرة التي تاناها

العقول بل هو مثل قوله صلعم

في حديث اراف امتي ابو بكر

الحديث وقد حسنه الترمذي

وصححه غيره ولم يأت من تكلم

على حديث انما مدينة العلم

محواب عن هذه الروايات

الثانية العلم عن محم بن

معين والحكم بالوضع عليه

باطل قطعاً وانما سكت ابو معوية

عن رواية شاذل الغراب لا

لا لبطلان اذ لو كان

كذلك لم يحدث به اصلا

مع حفظ القاب وللحديث

طرق اخبروا الترمذي في

جامعه عن اسمعيل بن موسى

النزادي عن محمد بن عمر الرواسي

عن شريك بن عبد الله عن سلمة

بن كهيل عن سويد بن غفلة عن

ابي عبد الله الصناحى عن

على رضى عنه ان النبي صلعم

قال ناداد الحكمة وعلى

بابها وتابعه ابو مسلم الكنجي

وغیره علی روايته عن محمد

بن عمرو الرومى ومحمد هذا

روى عنه البخارى فى غير الصحيح

وموثقا ابوداد وقال الثوري

مذى بعد سياق الحديث

هذا حديث غريب وقد هو

بعضهم هذا عن شريك و

لم يذكره والصناحي قال لا

تعرف هذا عن احد من الثقات

غير شريك فلم يبق الحديث

من افراد محمد الرومي وشريك

هذا الاجتهاد بمسلم وعلق له

١٠١٢
له البخاري ووثقه ابن معين

والعجلي وزاد حسن الحديث

وقال عيسى بن يونس ما رايته

احدا قط وروى في علم من شريك

فعله هذا يكون مفردا حسنا

ولا يرد عليه رواية من اسقط

الصناحي منه لأن سويد بن

غفلة بالبحر مخضمره أبو بكر

وعمر وعثمان وعلى وسمع منه

فيلكون ذكر الصناحي من

باب المزيد في متصل الأسانيد

والحاصل ان الحديث ينتهي

ينتهي بمجموع طريق أبي معوية

وشريك الى درجته الحسن

المختبر به فلا يكون ضعفا فلا

ان يكون موضوعا ولم احذر من

ذكره في الموضوعات طعنا

موثرا في هذا بن السند بن

وبالله التوفيق له امار و آيت

يوسف اعو حديث مكية

العلم رابيس و رساله كه در

روايل حق نوشته كفنه

الثاني من وحي حج الراقصة

بالعلم حديث انامد سب العلم

العلم وعلى بالها والحياب

عنه ايضا من وحي احدها

ان هذا الحديث يتضمن

ثبوت العلم لعلي عليه السلام

ولا شك انه بحكمه داحر

لا يدرك قعره الا انه لا

يُضْمِنُ الرَّحْمَانُ عَلَى غَيْرِهِ

بِدَلِيلِ ثبُوتِ الْعِلْمِ لَغَيْرِهِ عَلَى

وَحَبْلِ الْمَسَاوَاتِ يَقُولُ النَّبِيُّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَجْمُوعِ

الْأَحْوَاضِ أَهْلَ أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ

يَا بَعْضَهُمْ أَقْتَدِ بِمِ اهْتَدِ بِمِ قُتِبَتْ

1٨٤
الْعِلْمُ كُلُّهُمْ ثَانِيًا إِنْ بَعْضُ

أَهْلِ السُّنَنِ يَنْقِلُ زِيَادَةَ عَلَى

هَذَا الْقَدَرِ وَذَلِكَ قَوْلُهُمْ

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قَالَ إِنَّا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى

بِأَهْلِهَا وَالْبُيُوتِ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ

حيطانها واركانها والباب

فضاء فارغ والحيطان و

الاركان طرف محيط

حائظ على الباب ظاهر

الثالث لا نسلم ان عليا

اعلم الصحابة الي بكر وعمر

وعثمان بالتقدم والمجمع

بالتقدم بمجمع على انما علم

محق بعدة ثلثها دفع في

تاويل على بابها اى مرتفع

وعلى هذا يبطل الاحتجاج

به للرافضة اذ

عبد الله

تقي الدين أحمد بن أحمد

بن علي بن أحمد الفارسي

المتوفى سنة اثنين و

ثلثين وثمانمائة حديث مدني

العلم راس وكتاب العقد

الشمس في تاريخ البلادين كفته

واما الحديث المروي عن

النبي صلى الله عليه وسلم انه

قال انا دار العلم وعلي بابها

وفي رواية انا مدينت العلم

فهو حديث منكر علي قال

الترمذي وفي بعض نسخ

الترمذى غريب ولا قريب

فإنَّ علياً رضى الله عنه فى

العلم بالمكان الاعلى قال ابن

عباس رضى الله عنهما اعطى

علياً رضى الله عنه تسعة

اعشار العلم والله لقد شارهم

كهم فى تسعة العشر الباقى

انتهى اما ^{اشارة} ظهرت شهاب

الذي بين شمس الدين و

الدولة الادوية المتوفى سنة

تسع واربعين وثمانمائة و

العلم اليقين ودراسة السعدا

گفته و انجام یافتان افری

گشتند که علی بن ابی طالب رص

کاغذی بنشت که هر جا که بچ خورد

باشند اولاد من کمی را از ایشان

بفروشد پس مصطفی ان کاغذ

را پاره کرد و عجب از آن مقترا

شاه علی آخ بنی باب علم کاغذی

نوید که احرار بفروشد و بیع

احرار در سحر و نبی مباح نبوده

اقوالهم علی اقولکم همهم

غرض این منافقان خوارج آن

بوده تا سرپی و مان بعلی و س

بدکان و باقر زندان او دشمن

شوند و المقصود تفصل حقین

بر اولاد رسول عالم و عابد مسلم

را جابر غریب اما رواست

احمد بن علی بن محمد بن علی

بن علی بن محمود بن احمد

۹۲
بن حجرانی العسقلانی

المتوفی سنة اثنینین خمسین

و ثمان مائه حدیث مدنیة العلم را

لیس و رتبه ذریب التمدیب

گفته و روی انه علیه الصلوة

والسلام قال امام مدنیة العلم

وعلى بابها وصل شيخنا

وسيدنا
الآل معونه
كفته

سلام ابو الفضل بن حجر عن

هذا الحديث اخره الحاكم

نقار

في المستدرک وقال انه

صحيح وخالفه ابو الفرج

بن الجوزي فذكره في الموضوعات

وقال انه كذب والصواب

خلاف قولهما معا وان

الحديث من الحسن الى

الصحة ولا يخط الى الكذب

وبيان ذلك يستدعي طولا

ولكن هذا هو المعتمد في

ذلك انتهى ومن خطه

نقلت وذكر في أجوبته عن

الأحاديث التي انتقدتها

السراج القزويني على المصباح

فهو ذلك وزير الدان الحاكم

روى له شاهد من حديث

192
جابر عن قال حدثني أبو بكر

محمد بن علي الفقيه الشاشي

القفال حدثني النعمان بن

هيون البلدي ثنا أحمد بن

عبد الله بن يزيد الحدادي

ثنا عبد الرزاق المروزي

علي بن محمد بن أحمد المعروف
ابن الصبغ المالكي
المتوفى سنة خمس وخمسين
وثمانمائة حديث مدينة العلم
رئيس درفصول مهمة في
الإمامة كفته فانظر الى استخراج

190
امير المؤمنين عليه السلام
نبود علمه وثاقب فقهه ما
اوضح به سبيل السداد بين
به طرف الرشاد واطهر به
جانب الذكوة على الاخوة
من مادة الابداد وخلصت

له هذه المنة الكاملة و

النعمة الشاملة بلا حطة

الشيء له وقرينه اياه وخوه

عليه وشقيقته فاستعمل لغيره

الاتوار وانها لفيض العلوم

ولا سرار فصادرت الحكمة

من القاطنة ملتظمة و

العلوم الظاهرة والباطنة

بقواده مرتبطة لم ينزل بها

العلوم تبفجر من صدره

ويطفوا عيا بها الى ان قال

صلى الله عليه واله وسلم

انا مدينة العلم وعلى

بابها اما تصحيح فضل بن

روزبهان حديث مذنية

العلم را پس بدانکه علامه

طاب ثراه در نهج الحق فرموده

الترمذی صحیح و اماما ذکره من صحیح

این حدیث را از مجمع ترمذی نقل فرموده و این روزبهان را بجز آب الکتبی

اما روایت حسین بن

محمد بن الدین الیزید

امید المتوفی سنة

سبعین و ثمانمائة پس در

فوائح گفته انا مدينة العلم

وعلى بابها که در جامع ترمذی

حدیث مدینه العلم

کتابکم

سیاق عابدی

مسطور است و انا مهدیان

الحکمة و علی لسانه که در

رساله عقلیه امام غزالی

مذکور است بر طالبان طرق

ایقان و شاربان حقیق

عرفان و حبیب است که متوجه

باشند باطن ملکوت مومن

حضرت امیر المومنین امام حسین

معسوب الواصلین مطلوب

اکاملین خورشید سحر الممت

جمشید سر رکبت واقف معالج

لاموت عارف معارج

ناسوت مشبع عیون مشاهد

مجمع فنون مجابده مظهر

انوار فتوت مفید آثار

مروت فاتحه کتاب و کتاب

خانم مصحف و صاب

عنوان صحیفه عنایت

دیباچه رساله هدایت

مرکز داوره سیادت

قطب واک سعادت

شمع لکن وضاحت مرو

چمن صاحت نکلور

شید ملاحات قمر ساس

سماحت قاضی محکمہ

قضاوت در صاحب

راہ حضرت سید الشہر

ائمہ اربعہ و لکن اسما

وصفات الہی لا لوق

رسم خلافت و شایہ

شایہ منصوص بہ

من کنت مولاه

فہذا علی مولاه

مخصوص بعض مآ اینجہ

ولکن اللہ اینجہ و انکہ ہر

فقرہ از ذوالفقار کلام

او طبقات از طبقات

فضای عرب را درم

شکسته و سلسله

و البیان و لایب و لایب

نقطه دل صاحب

حدیث او پیوسته

صحیح الترمذی فصیح

الروایة الثمّة الدیلمی

بن محمد بن علی اجماعی

اللاهی النورخشی در شرح

گلشن راز امرویه در شرح

این بیت از هر سبب که اول

گشت حاصل و در آخر شد یکی

دیگر بمقابل گفته یعنی چنانچه

از سیر و دور و خورشید حقیقت

حضرت رسالت ۴ در نقاب

درجات ارتفاع از جانب مشرق

نبوت از هر نقطه سایه و تعیین

کاملی ظهور یافته بود تا بزبان

آنحضرت که وقت استوار بود

رسید از استوار گذشت

و روی بجانب از اشخاص

انبیاء علیهم السلام یعنی و

تشیخ از اولیا واقع توانند بود

چند دایره در مقابل و مجازی

هر نقطه از نقاب غری البته

می شد مثال آنکه نسبت باز

ماند حضرت محمدی علیه و علی

الله السلام در جانب نبوة که

بنیای برسل از حضرت عیسی

۳۴
علیه السلام اقرب نیست که

انی ادنی الناس بعیسی

بن مریم فانه لیس بدنی و

بدیه بدنی یعنی نبی که داعی

خلق بحق باشد که عبارت از

بنی مرسلت و از جانب مغرب

که جانب طرف ولایت تصور

منوده شد مبدأ رسد ولایت

مرتضی علی گشت و حضرت

رسالت مفرموده که ان علیا

منی و ان آمنه وهو ولی کل

مومن بعدی و ایضا انا

انا قائل تنزیل القرآن و

علی تقابل علی تاویل لقرآن

و ایضا قال علیه السلام

لا تنی بکرمی و کف علی سوء

فی العدل و ایضا قال انا

مدینه العلم و علی بابها

فمن اراد العلم فليأت الباب

وقال ايضا انا وعلى من شجرة

واحدة والناس من اشجار

مشى واليضا قسمت الحكمة

على عشرة اجزاء رفاعى

على تسعة والناس خرايمو

واحدة وايضا اوصى من

امن بي وصدقني لولاية

على بن ابى طالب فمن تو

لا فقد تولاه لاني ومن

تولاني فقد تولاني الله و

ايضا لما اسرى بي في ليلة

المعراج فاجتمع على الانبياء

في السماء فوصى الله تعالى

الى سمعهم يا محمد بما ذا بعثهم

فقالوا بعثنا على شهادة

ان لا اله الا الله وعلى

الاقرار نبوتك والولاية

والولاية لعلي بن ابي

طالب اما رواه محمد بن

عبد الرحمن بن محمد بن

الدين ابو اسير بن الميموني

سنة اثنتين وتسعمائة

حديث مدينة العالم راجع

مقاصد حنة كفته حيث قال
انا مدنية العلم وعلم
بابها الحاكم في المناقب
من مستدرك والطبري
في معجم الكبير وابو الشيخ
في السنة له وغيرهم كلام

٢٠٤
من حديث ابى معوية الضرير
عن لا عمش عن مجاهد
عن ابن عباس مرفوعا بزيادة
فن الى العلم فلبات نيا
ورواه الترمذي في المناقب
من جامععه وابو نعيم في

الخلية وغيرها من حديث

على ان النبي ص قال انا دار

الحكمة وعلى بابها وقال لا

قطني في العلق عقب ثا

نهما انه حديث مضطرب

غير ثابت وقال الترمذي

انه منكر كذا قال شح النجار

وقال ليس له وجه وقال

يحيى بن معين فيما حكاه

الخطيب في تاريخ بغداد

انه كذب لا اصل له قال

الحاكم عقب اولهما انه

صحيح الإسناد واوردده

ابن الجوزى من هذين الو

جهين في الموضوعات واوا^{فقه}

الذهبي وغيره على ذلك

واشار الى هذا ابن دقيق

العيد بقوله هذا الحديث

لم يثبتوا وقيل انه باطل

وهو مشعوبت بوفقه فيما ذهبوا

اليه من الحكم بلذيه بل

صرح العلائي بالتوقف

في الحكم الحكم عليه وقال

عندى فيه نظري لم يبن ما

ينفهد بجمته لكونه ابو معوية

راوى حديث ابن عثمان

حدث به فزال المحدث

ومن هو دونه قال ابو معوية

ثقة حافظ محتج بافاده كابن

عسره وغيره فمن حكم على

الحديث بالوضع مع ذلك

فقد اخطا ^{اشياء} ما ^{اشياء} ^{اشياء}

حاله الى محمدين

الصالحين الذين المتوفى

سبع وتسعمائة حديث

مدينة العلم ليس در رساله

شرح زور الكفة فأول ما أقول

ان لهذه الرسالة شاناً

هو التي رايت في اى في خارج

بغداد ظاهرة دار السلام

على قرب من شاطئ الزواء

امير المؤمنين وعيسوب

الموحد بن علي رضي الله

عنه وصلوات الله عليه

في مبشرة طويلة الكلام

بمعنى الحفظ محصلها انه

صلوات الله عليه كانت

ملتفتاً الى سطر الغاية ومعينا

سأني بطريق الكلاب فصار

ذلك ما عتينا أن اعلو

رسالة معنونا باسم العالم

متبركا به واتلوهما على رؤس

المقدسة وقت الشرف

عليان بيارته والاكتمال بدو

تراب عتبه وكنت مترجوا

في تعين المقصد في تلك

الرسالة فتارة كنت اعزم

الكتبها في تحقيق ماهية العلم

لمناسبه قول النبي صلى الله

عليه واله وسلم انا مدينه

العلم وعلى بابها واخرى محظرة

سالى غير ذلك ولم تتبع شي

من الخواطر الى ان وقضى

الله تعالى الاسبعاد بلهم

العسة القدسية الغريبة

المشهد المقدس الحابرى

الحابرى على النبى وعلى سا

كنها الصلوة والسلام ثم بعد

المراجعة سالتى واحد من

اصحابى المستعد بن لدرك

الحقائى فمن كان له درك

راى وزهن فابق كرم الشيم

والسبحا يا حسن الاسم

والمسمى وقد قرأ على

كتاب حكم الاشراق

للشيخ الاجل والحكم الاكمل

شهاب الدين السهروردي

وكنت اقر له انتاء محبة

هذا الكتاب طرفان من

السوانح واهلى عليه بعضا

من اللوامح ان اجمعها في

في رسالة فصار سوله سببا

للاقدام على هذه الرسالة

فاجتمع مقاصدها في

خاطري في اقرب ساعة و

كنت واهلا عن مقصد

الاول الى ان انتمت فلما

نظرت فيها بعد التمام و

جدتها بعينهاى التى كانت

تراءى فقصت الى نفحات

الاملاد فيها كانت بهت

من باب مدينة العلم وسفينه

الجواد المستوى على الجوادى

الحكم والحكم على النبى عليه

الصلوة والسلام والتحية و

الاكرام دسمها بالزواع

وهي اسم الدجلة والمناسبة

ظاهرة مع ما فيه من التلويح

الى ان هذا العرص من زيارة

المشاهد المقدسة والموقوف

الموتى واللله تعالى مناح

الغيوب فتباح القلوب

ونيزوران كفته قال ماجل

ذلك سالك تكبيره بصوله

بوسعك عنه في بدوا

الفرحى ما بك النعمين و

بصعد الى الافق المسير

وبرى بعين العنان ما لحي

عنه الشأن ونشرف على

حقيق قول صاحب سيد

والنبي المصطفى عليه السلام

لسمم سائر البيت والاهل

والاهساء التوم اح الموت

وقول صاحب سره وباب

وباب مدنية علي عليه

السلام الناس سام واد

فالوا اسهموا ساد كشف

الارواح بيت سيد

على الكاشف المعجود

المتوفى سنة عشرة

و شعاية حديث مدنية العلم

را ليس در فضائل ذات سامعه

اللوامع ومفاخر صفات كرامة

السواطع انحضرت در همه اذبان

وافكار كنوز النهار و نور

الاسفار فرا رافقه پس ابراد

وانبات از مقوله تحصيل حاصل

منجايد و اس تكثر عن حلي و

عن حلل اببات قدم نحاو

قلم با بقدر شرح كند ز صوف

صورت مدش ضياعي معني را

حدو گرفت عنانسن كز بن بخت

مکبذر با ستاب چه حاجت شب

تخلی را اما حکم مالا یدرک کله

لا یتبرک کله دوسه کار از هر جا

اورده میشود و از جمله شرف

نسب عالیشان خبر معسر علی منی

و امانه معلوم است و حسب

و آتش از کلام سیمینت انجام

انت منی بمنزله بارون من

موسه محقق و مفهوم اما علم او

بر همه علمای عالم روش شده

و کیفیت دانش از نکتہ

کامل انامدنیۃ العلم و علی بابجا

بیت خوانده در دین و ملک

مختارش هم در علم و هم عملدانش

و نیز در آن گفته در شرح تعرف

آورده که علی ابن ابی طالب را

سخنان ست که کسی پیش از

وی نه گفته و بعد از وی نیز

کسی مثل آن نیاورده تا بدانجا

که زوری بمنزل بر آید بود گفت

سلوئی عمادون العرش یعنی

پرسید از من ماورای عرش

هر چه می پرسید پس بدرستیکه

در میان دو چپوی من علمها

بسیارست و این برکت
لغاب رسول خدایست
صلی الله علیه و آله و سلم
درد بان من و این انجیر است
که زرقه کرده است مرا حضرت
رسول خدا سخدای که جان من

۲۲۱
من و قیضه اوست که اگر فرمان
رسد مرا توریت و نجیل را که
سخن گویند هر آینه من و سادو
وضع کنم و بران بسته خبر دهم
بدانچه دوران هر دو کتاب است
و آن دو کتاب مرا تصدیق

نماید و شک نیست در آن که
این علوم در کتب اولست
از دمس لب و علمک ما
لم یکن تعلم در آموخت بود چنانچه
فرموده که رسول خدا صلی الله
علیه و آله وسلم هزار باب علم

۲۲۲
از علم درین آموخت که از هر
بابی هزار باب دیگر برین منکشف
شد و رباب شیخ و زید عطار
رحمت الله فرماید باب نبی
در کوش او یک علم در او و آن
اند و لش صد علم یکیشاد چو

شهر علم دین پیغمبر اید + دران

شهر مشک حیدر آمد +

از ان آب حیات در که جان

خورد + ز دست ساقی

کوثر توان خورد + اما

روایت عیسی علیه السلام

بنی ابی کبر المعصومین + بعد

الذین السیطان المتوفی

سنة احدى عشرة و تسعمائة

حدیث مدنیة العلم رابیس

در جمع البوا مع گفته قال

التمسکوا بوجہی معاننا

اسماعيل بن موسى السمرقي

ابن احمد بن عمر البرومى عن

شريك عن سلمة بن كهيل

عن سويد بن غفلة الصنا

محي عن علي قال قال رسول

الله صلعم انا دار الحكمة و

وعلى بابها حل قال الترمذي

هذا حديث غريب وفي

نسخة منكروها وكبعضهم

هذا الحديث عن شريك

ولم يذكره ووافقه عن الصناحي

ولم يعرف هذا الحديث

عن احد من الثقات غير

شريك وفي الباب عن ابن

عباس انتهى وقال ابن حجر

هذا خبر صحيح سنده و

قد يجب ان يكون هذا على

مذهب الاخرين سقيا

غير صحيح لعلتين احدهما

انه خبر لا يعرف له فخر

عن علي عن النبي صلعم

الامن هذا الوجه والاخر

سنة بن كهيل عندهم عن

لا يثبت بنقله حجة وقد

واقف علياً في روايته هذا

الخبر عن النبي صلى الله عليه وآله

ثنا محمد بن ابراهيم الضراري

ثنا عبد السلام بن صالح الهروي

ثنا ابو معوية عن الاعمش

عن مجاهد عن ابن عباس قال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

انما مدينة العلم وعلي بابها

فمن اراد المدينة فليأ

تها من بابها ثنا ابراهيم

بن موسى الرازي وليس

بالفراء ثنا ابو معاوية باسناد

مثله هذا الشيخ لا اعرف

ولا سمعت منه غير هذا الحديث^ث

انتهى كلام ابن جرير وقد

أورد ابن الجوزي في الموضوعات

حديث علي وابن عباس

عواخرجك حديث ابن عباس

وقال صحيح الاسناد وسواء

حظ في تاريخه عن يحيى

بن معين انه سئل عن حديث

ابن عباس فقال هو صحيح

وقال عدي في حديث ابن عباس^س

انه موضوع وقال الخافط

صالح الدين العلاء قد

قال بطلاننا ايضا الذم

في الميزان وغيره ولم ياتوا في

ذلك بعلة واحدة سوى

دعوى الوضع دفعا بالصد

وقال الحافظ بن حجر في لسانه

هذا الحديث له طرف كثيرة

في مستدرک الحاكم اقل قولها

ان يكون للحديث اصلا فلا

يبلغ ان يطلق القول عليه

بالوضع وقال في الفتوى هذا

الحديث اخرجك في المستدرک

دهر الى ان وقفت على الصحيح
 ابن جرير الحديث على في تهذيب
 الأنا مع تصحيح ك الحديث
 ابن عباس قاسم خزيم الله تعالى
 وجهت بارتقاء الحديث
 عن مرتبة الحسن الى مرتبة

وقال انه صحيح وخالفه ابن
 الجوزي فذكره في الموضوعات
 وقال انه كذب وبيان ذلك
 يستدعي طولا ولكن هذا
 هو المعتقد في ذلك انتهى وقد
 كنت اجيب بهذا الجواب

الصحة والله اعلم ونسب

سيوطي وكتاب لابي مصنوعه

كفته اخبرنا علي بن عبيد الله

الزّاغوني انا علي بن احمد البصري

انا ابو عبد الله بن بطة الجبلي

ثنا ابو علي محمد بن احمد الصوفي

ثنا ابو مسلم ابراهيم بن

عبد الله البصري ثنا محمد بن

عمران الرومي ثنا ابو علي محمد

شريك عن سلمة بن كهيل

عن الصناجي علي بن علي قال

قال رسول الله صلعم انا دار

الحكمة وعلى بابها ابو نعيم

ثنا ابو احمد محمد بن احمد الجرجاني

ثنا الحسن بن سفيان ثنا عبد

الحميد بن حبيب ثنا شريك

عن سلمة بن كهيل عن الصنائع

عن علي بن ابي طالب قال قال

رسول صلعم انا دار الحكمة

وعلى بابها ابن مردويه

طريق الحسن بن محمد عن جرير

عن محمد بن قيس عن السعدي

على قال قال رسول الله صلعم

انا دار الحكمة وعلى بابها

وبالستد الماصنة الى ابن بطر

ثنا ابو بكر محمد القسم النخوي

ثنا عبد الله بن تاجيد ثنا

ابو منصور بن شجاع ثنا

عبد الحميد بن بحر المصاري

ثنا شريك عن سلم بن كهيل

٢٣٢
عن الصناجحي عن علي قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم

انا مدينة الفقه وعلي

بابها الحسين بن علي عن ابيه

مرفوعاً انا مدينة العلم

وعلي بابها فمن اراد العلم

قليات الباب رواه ابن مر

دوي الطبراني ثنا الحسين

بن علي المعمرى ومحمد بن علي

الصانع للملكي قال ثنا ابو اسلم

عبد السلام بن صالح الهمداني

ثنا ابو معوية عن لا عيش

عن مجاهد عن ابن عباس

قال قال رسول الله صلعم

انا مديت العلم وعلى بابها

فمن اراد العلم فليات من

بابه الخطيب انا الحسين

بن علي الصمري ثنا ابو هليم

بن احمد بن ابي حصين ثنا

محمد بن عبد الله الحضرمي

ثنا محمد جعفر محمد الفقيه النخعي

ثنا ابو معوية عن لا عمش

عن حجاج بن عبد عن ابن عباس

سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم

يقول انا مدينية العلم و

علي بابها فمن اراد العلم

فليات الباب العقيلي ثنا

محمد بن هشام ثنا عمر بن

اسمعل بن خالد ثنا ابو معوية

عن لا عمش عن حجاج بن

عن ابن عباس قال قال رسول

الله صلعم انا مدينة العلم

وعلى بابيها فمن اراد المدينة

فليأتها من بابيها ابن عدي

ابن عدي ثنا عبد الرحمن

بن سليمان بن موسى ثنا احمد

بن سلم ابو عمر والجراني ثنا

ابو معوية الخطيب اخبرني

احمد بن محمد بن العيص ثنا

عبد الله بن محمد بن عبد الله

الشاهد ثنا ابو بكر بن احمد

بن فادويه بن عذرة الطحان

ثنا أحمد بن محمد بن يزيد بن

سليم ثنا رجاء بن سلمة ثنا

ابو معوية الصيرفي عن الأ

عمش عن مجاهد عن عباس

قال قال رسول الله صلعم

أنا مدينة العلم وعلي بابها

فمن أراد العلم فليأت الباب

ابن مردويه من حديث

الحسن بن عثمان ثنا محمود

ابو معوية به ابن علي ثنا

أحمد بن حفص السعدي

ثنا سعد بن عقيب أبو الفتح

الكوني عن الاعمش به ابن

حبان ثنا الحسين بن اسحق

لاصفها لي ثنا اسمعيل بن

محمد بن يوسف ثنا ابو عبد

القاسم بن سلام عن ابي

معوية عن الاعمش عن

عز مجاهد عن ابن عباس

مرفوعا انا مدينة العلم

وعلي بابها فمن اراد الدار

فليأتها من قبل بابها ابن

عدي ثنا النعمان بن بكرون

البلدي ومحمد بن احمد بن

المومل وعبد الملك بن محمد

قالوا ثنا احمد بن عبد الله بن

جعفر المكي اننا عبد الرزاق

اناسفين عن عبد الله بن

عثمان بن حاتم عن عبد الرحمن

بن بجمان سمعت جابر عبد الله

قال سمعت رسول الله صلعم

يوم الحديبية وهو اخذ بيد

علي يقول هذا امير البرية

وقال الفجرة منصور من نصرته

مخذول من خذله يمد بها

صوته انا مدينه العلم واهلي

بابها فمن اراد العلم فليأت

الباب تابعه احمد بن طاهر بن

جمله برحمة المصطفى عن

عن عبد الرزاق لا يصح ولا

اصل له قال الدارقطني حديث

على رهاه سويد بن غفلة عن

عن الصناحي فلم يسلم وهو

مضطرب وسيله لم لسيم من

الصناحي والروى لا يجوز

الاحتجاج به وكذا عبد الحميد

ومحمد بن قيس مجهول وطريق

الحسن عن علي فيه مجاهيل

وحجف البغدادى متهم بـرقه

هذا الحديث ورجا ايضا

عمر بن اسمعيل وابو الصلت لدا

بان وابو الصلت هو الذى و

صعه على ابن معوية وسرقه

منه جماعة واحمد بن سلمه

حدث عن الثقات بالاطلال

وسعد بن عتبة مجهول غير

ثقة والعدو وضاع اسمعيل

بن محمد بن يوسف لا يجوز

الاحتجاج به ليرق ويقلب

والحسن بن عثمان يضع والمليت

وابن طايف كذا بان قال ابن

عدي الحديث موضوع يعرف

بالي الصلت ومن حدث

به سرقة منه وان قلب اسناده

وسئل احمد بن حنبل عن هذا

الحديث فقال فتم الله ايا

ابا الصلت قلت حديث

على اخرجيه الترمذي وحديث

ابن عباس اخرجيه الحاكم

في المستدرک ثنا ابو العباس

محمد بن يعقوب ثنا محمد بن

عبد الرحيم الهروي ابو الصلت

عبد السلام بن صالح به قال

وثنا محمد بن تميم القطرعي

ثنا الحسين بن فهم ثنا محمد

بن محمد بن الضريس ثنا محمد

بن جعفر الفيركي ثنا ابو معوية

قال الحسين بن فهم وحدثنا

ابو الصلت الهروي عن ابي

معوية قال حكم الحسن بن

فهم نقه مامون حافظ

والواصلت نقه مامون و

هذا حديث صحيح لاسناد

سمعت ابا العباس يقول سمعت

٢٢٢
ابا العباس يقول سمعت العباس

بن محمد الدوركي يقول سالت

ابن معين عن ابي الصلت فقال

ثقه فقلت اليس قد حدث

عن ابي معوية انا مدينه العلم

فقال قد حدث به محمد بن جعفر

الفيد وهو ثقه قال وسمعت

احمد بن حنبل امام اهل عصره

ببخاري يقول سمعت صالح

بن محمد بن حبيب الحافظ يقول

وسئل عن ابي الصلت فقال

دخل يحيى بن معين ونحن معه

عليه فلما خدح قلت له ما تقول

فيه فقال هو صدوق قلت

انه يروي حديثا نامدينه

العلم فقال قل رواه ذلك

الفيدي كما رواه ابو الصلت

انتم ما في المستدرك وفي

٢٢٢ تاريخ الخطيب قال الحسن بن

علي بن مالك سالت يحيى

بن معين عن ابي الصلت الهروي

فقال ثق به صدوق الا انه

يتشيع وقال ابراهيم عن

عبد الله بن الجبدي سالت

يحيى بن معين عن ابي اصلت
فقال قد سمع وما اعرفه بالكذب
قلت فحديثك لا عמש عن
مجاهد عن ابن عباس قال
ما سمعت به وما بلغني الا
عنه وقال عبد الخالق بن

بن منصور سالت يحيى بن
معين عن ابي اصلت فقال
ما اعرفه قلت انه يروى
حديثا تامدنية العلم
فقال ما هذا الحديث بشي
قال الخطيب حسب عبد الخالق

سأل يحيى عن حال أبي الصلت

قد يما ولم يكن يحيى اذ ذلك ولم يعرفه

ثم عرفه بعد فاجاب ابراهيم

بن عبد الله بن الجنيد عن

حاله قال الخطيب فاما حديث

الاعمش فان ابا الصلت كان

يرويه عن ابي معوية عنه

فانقلبه احمد بن حنبل ويحيى

عنه فوجد غير ابي الصلت

قد رواه عن ابي معوية قال

القاسم بن عبد الرحمن الانباري

سالت يحيى عن هذا الحديث

فقال هو صحيح وقال الخطيب

اراد انه صحيح من حديث

ابي معوية وليس بباطل انه

قد رواه غيره واحد منه

قال عباس الدوري سمعت

يحيى بن معين يوق ابا الصلت

عبد السلام بن صالح فقلت

له انه حدث عن ابي معوية

عن الاعمش انا مدينه

العلم وعلى بابها فقال ما

يريدون من هذا المسكين

اليس قد حدث به جعفر

الفقيه عن أبي معوية وقال

أحمد بن محمد بن القاسم بن محمد

سالت يحيى بن معين عن أبي

الصلت عبد السلام بن

صالح الهروي فقال ليس

من يذهب فقبل له في حديث

أبي معوية أنا مدينة العلم

فقال هو من حديث أبي معوية

أخبرني ابن نمير قال حدث

بنا أبو معوية قد رما ثم كف

عنه وكان أبو الصلت رجلا

موسرا يطلب هذه الأحاديث

ويلزم المشايخ فكانوا يحدثونه

بها وقال عبد المومن بن خلف

النسفي سألت أبا علي صالح

بن محمد عن أبي الصلت

الهرقي فقال دأبت يحيى

بن معين بحسن القول فيه

فيه وأدبته سئل عن

الحديث الذي روي عن

أبي محبوب أنا مدينه العلم

وعلى بابها فقال رواه أيضاً

الفيدى قلت ما اسمها قال

محمد بن جعفر انتهى ما في

تاريخ الخطيب وقال المحافظ

صلاح الدين العلاء و

من خطه فقلت في اجوبته

عن الاحاديث التي تعقبها

السراج القزويني على مصابح

البعوض وادعى انها موصولة

حديث انا مديت العلم

وعلى بابها قد ذكره ابو

الفرج في الموضوعات من

طرق عدة وجرم بطلان

الكل ولذلك قال لعدة

وجماعة منهم الذهبي في

الميزان وغيرة والمشهورة

رواية الى الصلت عبد السلام

بن صالح الهروي عن ابى

معوية عن الاعمش عري

عن ابن عباس مرفوعا وعبد

السلام هذا تكلموا فيه كثيرا

قال لتساي ليس بثقة وقال

الدارقطني وابن عدى منهم

نراد الدارقطني لى قضى وقال

ابو حاتم لم يكن عدى بصد

وضرب البوراة على حدة

ومع ذلك فقد قال الحاكم

ثنا عباس يعني الدودي قال

سالت يحيى بن معين عن ابى

الصلت فقال ثقّه فقلت ليس

قد حدث عن ابى معوية حدثا

انا مدينه العلم فقال قد

حدث به محمد بن جعفر القتيبي

وهو ثقّه عن ابى معوية وكذا

لك اسماوى صالح جردة عن

ابن معين ثم ساقه الحاكم

من طريق محمد بن يحيى بن

الضرليس وهو ثقّه حافظ

عن محمد بن جعفر القتيبي عن

ابن معوية قال العلاء قد

بري ابواصلت عبد السلام

من عهدته وابو معوية ثقاه

مامون من كبار السيوخ

وحفاظهم المتفق عليهم

وقد تفرد به عن الاعمش

فكان ما ذا واي استحالة في

ان يقول النبي صلعم

مثل هذا في حق علي رضي

الله عنه ولم يات كل من

تكلم في هذا الحديث حجة

بوضعه بجواب عن هذه

الروايات الصحيحة عن أبي

معين ومع ذلك فله شأن

رواه الترمذي في جامعه

عن سمعيل بن موسى الغضائري

عن محمد بن عمر ابن الرومي

عن شريك بن عبد الله عن

عن سليمان بن كهيل عن سويد

بن غفلة عن أبي عبد الله

الصناحي عن علي مرفوعاً

انا دار الحكمة وعلى بابها

ورواه ابو مسلم اللخمي وغيره

عن محمد بن عمران الرومي و

وهو ممن راوى عنه البخاري

في غير الصحيح وقد وثقه

ابن حبان وضعفه ابوداود

وقال ابو داود عتقه لين وقال

الترمذي بعد اجراح الحديث

هذا حديث غريب وقد راوى

بعضهم هذا عن شريك

ولم يذكر فيه الصناحي ولا

يعرف هذا عن احد من الثقات

غير شريك قال العلاوي

فقد روى محمد بن عمران الرواسي

من التفرج به وشريك هو

ابن عبد الله النخعي القاضى

احترمه مسلم وعلق له النخعي

ووثقه يحيى بن معين وقال

العجل ثقة حسن الحديث

وقال عيسى بن يونس ما رأيت

احدا قطا ورع في علمه من

من شريك فعلى هذا يكون

تقدمه حسنا فليف اذا ^{نفيتم}

الى حديث ابى معاوية ولا

يراد عليه رواية من اسقط

منه الصناحي لان سويد

بن غفلة تابعي مخضرم ادرك

الخلفاء لا دبعه وسمع منهم

فذكر الصناحي فيه من المزيدي

في متصل الاساميد ولم يأت

ابو الفرج ولا غيره بعبارة

قادرة في حديث شريك

سوى دعوى الوضع دفعا بالصد

٢٥٤
بالصدرا انتهى كلام الحافظ

صلاح الدين العلامى وشيخ

الاسلام ابنو الفضل بن حجر

عن هذا الحديث في فتا

فقال هذا حديث شريك

الحال في امست لك وقال

انه صحيح وخالفه ابو الفرج

بن الجوزي فذكره في الموضوعات

وقال انه كذب والصواب

خلاف قوله ما معاوان الحد

من قسم الحسن لا يرتقى الى الضمة

ولا يخط الى الكذب وبيان

ذلك يستدعي طولا ولكن

هذا هو المعتقد في ذلك انتهى

ومن جهة نقلت وذكر في

اجوبته عن لاحاد يث التي

انتقدتها السراج القزويني

على المصاحح هو ذلك ويزاد

ان الحاكم روى له شاهدان

حديث جابر قال حدثني

ابوبكر محمد بن علي الفقيه الشاشي

القفال حدثني النعمان بن

هرون البلدي ثنا احمد بن

عبد الله بن يزيد الحراني ثنا

عبد الرزاق ثاسع بن التور

عبد الله بن خيثم عن عبد

الرحمن بن عثمان الشامي عن جابر

مرفوعا به وقال في لسان

الميزان عقب ايراد الله

رواية جعفر بن محمد عن ابي معوية

وقوله هذا موضوع ما نصه

وهذا الحديث له طرق كثيرة

في مستدرک الحاكم أقلها

ان يكون للحديث اصل فلا

يلتزم ان يطلق القول عليه

بالوضع انتهى وبقي للحديث طرق

وقال الخطيب في تلخيص

المتشابه انا على بن ابي عمير

ثنا محمد بن المطهر الحافظ ثنا

محمد بن الحسين الحنفي ثنا عباد

بن يعقوب ثنا يحيى بن لشاد

الكندى عن اسمعيل بن ابراهيم

الهمداني عن ابي اسحق عن

الحارث عن علي وعن عاصم

بن ضمرة عن علي قال قال رسول

الله صلى الله عليه وسلم انا

مدينة العلم وعلى بابها

فمن اراد العلم فليأت الباب

قال الخطيب يحيى بن بشار وسبحه

اسمعل تهبول وقال ابن النجا

في تاريخه اثنارقيه بنت عمر

بن عبد الواحد اثنافاطمة

بنت محمد بن ابي سعد البغدادي

انا سعيد بن احمد النيسابوري

انا على بن الحسن بن مزار

بن المشي انا على بن محمد محمد بن

مهرويه ثنا داود بن سليمان

الغازي ثنا على بن موسى الر

ضا عن ابيه عن علي مرفوعا

مثله قال الذهبي في الميزان

داود بن سليمان الغازي له

نسخة موضوعة عن علي بن

موسى الرضا رواها على بن محمد

مهرويه القزويني الصدوق

عنه وقال ابو الحسن علي بن عمر

الحري في اماليه ثنا اسحق بن

مروان ثنا ابى ثناء عامر بن كثير

السراج عن ابى خالد عن سعد

بن طريف عن اصبع بن بنا

ثعن على بن ابى طالب قال

قال رسول الله صلعم انا مذك

وانت بابها ما على لذب من

نعمانه يدخلها من غير بابها

وقال ابو الحسن شاذان الفصل

في خصال علي ثنا ابو بكر محمد

بن ابراهيم بن فيروز عن

نماط ثنا الحسين بن عبد الله

التميمي ثنا حبيب بن النعمان

حدثني جعفر بن محمد حدثني

ابي عن جدي عن جابر بن

عبد الله قال قال الله رسول

الله صلعم انا مدينه الحكمة

وعلى بابها فمن اراد المدينه

فليات الى بابها اخرجه

الخطيب في تلخيص المتشابه

من طريق الدارقطني محمد بن

بن ابراهيم الا نفاحي به و

قال الديلمي انا ابي انا لميداني

انا ابو محمد الحلاج انا ابو الفضل

محمد بن عبد الله ثنا احمد بن

عبد الثقفى ثنا محمد بن علي

برخلف العطار ثنا موسى بن

جعفر بن ابراهيم بن محمد بن

علي بن عبد الله بن جعفر بن علي

طالب ثنا عبد الله بن

العباس عن ابيه عن حده

سهل بن سعد عن ابي ذر قال

قال رسول الله صلى الله عليه

باب علي ومسلمة ما

ارسلت به من بعدى حبه

ايما ن وبعضه نفاق والنظر

اليه رافقه ودر جمع الجوامع

كفّة انا مدينة العلم وعلى بابها

ابو نعيم في المعرفة على انا مدينة

العلم وعلى بابها فمن اداد

العلم فليات الباب سر

وتعقب عن جابر بن عبد الله

والخطيب عن ابن عباس انا

مدينة العلم وعلى بابها

فمن اداد العلم فليات من باب

طب عن ابن عباس وثير

جلال الدين سيوطي ورساله

القول الجلي في فضائل على

ميفر مايد الحديث السادس

عشر عن ابي علي كرم الله

وجهه ان رسول الله صلعم

انا مدينة العلم وعلى با

بها اخرج ابو نعيم في المعق

وتزود ان ميكويد الحديث

الثامن عشر عن ابن عباس

ان رسول الله صلى الله

عليه وسلم قال انا مدينة

العلم وعلى بابها فمن اراد

العلم فليأت من بابها اخرج

الطبراني ونيز در ان گفته

الحديث الثامن والثلاثون

عن ابی ذر ان را رسول
الله صلی الله علیه وسلم
قال علی باب علی و بیین
لاعتی ما ادسلت به من
بعدی حبه ايمان و بغضه
نفاق و النظر الیه سراقه

۱۸
ابا روايه مسنده
شفقة و حفظ المتوفی
الما المعروا و المتوفی
عشرة و تسعمائة حدیث مذکره
العلم الیس در کتاب جواهر
العقارین علی ما نقل الوالد
الما حدیث من سد روح کفنه

اخرج ابن السمان عن ابي

سعيد الخدري سمع عمر يقول

العلي وقد ساله عن شيء

فاحابه ففرح عنه فقال لا

ابقاني الله بعدك يا علي

قال الزين العراقي في شرح

شرح التقريب في ترجمة علي

قال عمر اقضانا علي وكان

يتعود من معضلا ليس

لها ابو حسن وفي رواية عن

ابي سعيد الخدري قال

قد منامع عمر مكنة معه

على بن ابي طالب فذكر له

على شاف قال عمر اعوذ بالله

ان اعيش في قوم لست منهم

ابا حسن قالوا وانما لم يوله

شيئا من البعوت لانه كان

ميسل عنده لاخذ دابة

ومشاورته واخرج الحافظ

الذهبي عن عبد الملك بن

ابي سليمان قال ذكر لعطاء

اكان احد من اصحاب

رسول الله صلى الله عليه وسلم

افقه من علي قال والله ما علمت

قلت هذا ما جاء في فضيلة

على شاهذا الحديث انما مشي

العلم وعلى بابها رواه الامام

احمد في الفضايا عن علي

والحاكم في المناقب من مستند

ركه والطبراني في معجم الكبير

وابو الشيخ بن حان في

السنة وغيرهم كلهم

عن ابن عباس مرفوعاً بزيادة

فمن اتى العلم فليأت بالباء

ورواه الترمذي من حديث

على انما مدنية الحكمه وعلى

بابها وقال الترمذي عقيب

هذا انه منكر لذا قال شيخه

البخاري وقال الحاكم عقيب

الاول انه صحيح الاسناد

وساواه ابن الجوزي في الموضوعات

وقال الحافظ ابو سعيد العلا

الصواب انه حسن باعتماد

طريقه لا صحيح ولا ضعيف

فضلا ان تكون موضوعا

ولذا قال الحافظ ابن حجر

في فتوى الرواية محمد

في عت الزيد

حديث مدنية العلم ليس ورسيل

الهدى والرشا وكفته مدنية

العلم روى الترمذى وعنده

مرفوعاً انا مدنية العلم

وعلى بابها والصواب انه

حديث حسن كمال الحافظان

العلاءى وابن حجر وقد ايسرط

الشية الكلام عليه فى كتابه

تهذيب الموضوعات

وفى النكت المروية

عاجى عبد الوهاب بن عبد البر

بخارى المتوفى سنة ثلثين

وتسعمائة حديث مدنية العلم

ليس وتفسير انورى كفت

رضى الله عنه وعن جابر بن كصفه قال اخذ

رسول الله صلى الله عليه وسلم

هذا امير بعضد على وقال انا مدنية

البركة وقاتل انا مدنية

الفجرة مخذول من
خذه منصور من
نصره ثم مد
صوره وقا

العلم وعلى بابها فمن اراد

العلم فليات الباب رواه

ابن المغازنى اما رواه

ابو محمد بن ابي المتوفى

سنة ثلاث وستين وتسعمائة

حديث مدنية العلم ليس و

تنزيه الشريعة المرفوعة عن

الاخبار الشنيعة الموضوعة

كقصة حديث اناداد الحكمة

وعلى بابها ابن بطيخ طرب

حب على خط وفي لفظ فقط

والخرانا مدينة العلم وفيه

جماعة كثيرة مجروحين

ومجاهيل تعقب اياه اخرجه

الحاكم والتمذى وقال

الحافظ بن حجر اخرجه الحاكم

وصححه وخالف ابو الفرج

ابن الجوزى فذكره في الموضوعات

والصواب خلافتوليها

معاون الحديث من قسم

الحسن لا يرتقى الى الصحة

ولا ينحط الى الكذب و

بيان ذلك يستدعي طولا

لكن هذا هو المعتمد وكذا حسنه

العلاى الامام ابن ابي عمير

على حجر العلم المسمى المتوفى سنة

ثلاث وسبعين وتسعمائة حذ

مدينة العلم الرئيس صواعق

كفته الحديث التاسع الخرج

البراز والطبراني في الاوسط

عن جابر بن عبد الله والحاكم

والعقيلي في الضعفاء وابن

عمر وابن عدي والترمذي

والحاكم عن علي بن رضى قال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

العلم وعلى بابها وفي رواية فمن

فمن اراد العلم فليأت الباب

وفي اخرى عن الترمذي عن

علي قال ان اراد الحكمة وعلى

بابها وفي اخرى عن ابن عدي

علي باب علم الى ان قال

وصواب بعض محققى للتأخر

المطلعين من المحدثين انه

حديث حسن ومصر الكلام

عليه ونيز ابن حجر مكي وشرح

قصيد همزية مسمى منج مكية

كفته ومن العاوم التي اشار

اليها بقوله انا مدينه العلم

وعلى بابها وفي روايه فمن

اراد العلم فليأت الباب

وفي اخرى عند التمسك

انا دار الحكمة وعلى بابها

وفي اخرى عند ابن عدي

على باب علمي واختلفوا في

حكم هذا الحديث في جماعه منهم

النووي انه موضوع والحاكم

صححه بعض الحفاظ المطلاعين

انه حديث حسن اما ^{ثابت} ابو حنيفة

اهميا ^{سليمان} اكره حديثه

العلم راسين ورجال النظر في

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد

خاتم الانبياء والمرسلين وعلى آله واصحابه اجمعين

اما بعد فلهذه ^{في} تمة واما على المنشورة التي ليس

لها كبير تعلق بباب من الابواب ابدا بقية

يعني خاتمة على شيخه الفقهاء ^{هذه} الخاتمة

بعض فضله

در وقت اوی حدیثیه ای که میگذرد است

در سئل رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال ^{صلی} سواء

انما مدینة العلم واربو بکد کاسرها وحر حیطا نها

وعثمان سقفا وعلی بابها هل الحدیث

صحیح ام لا فاجاب رضی الله عنه الحدیث

رواه صاحب مسند الفردوس و تبعه جماعه

بلما هم سناد عن ابن مسعود و فروعا و هو حدیث

ضعیف کحدیث انما مدینة العلم و علی بابها

و مرارته کخلقنا فهو ضعیف ایضا و اما حدیث

انما مدینة العلم و علی بابها و صلواته

فهو حدیث حسن بل قال الحاکم صحیح

وتقول البخاري ليس له وجه صحيح والشرندي
 منكر وابن ميين كذب متعرض وان ذكره
 ابن الجوزي في الموضوعات وتبوء الذم
 وغيره على ذلك وليس مقتضا لافضلته
 على ابي بكر وعمر رضي الله عنهما فقد صح عنه
 اى عن غيره على ذلك على نفسه حين
 الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم ابو بكر
 ثم عمر ثم عثمان ثم رجل اخر فقال له ابنه محمد
 رضى الله عنهما ثم انت يا ابي فقال ما ابو
 الله رجل من المسلمين ومن ثم اجمع اهل
 السنة من الصحابة على اللطيق والناجيين
 ومن بعدهم على ان افضل الصحابة على اللطيق ابو بكر

غيره

وقع شبهات ابن حجر كفته
 اول المسافرة جدا واباك و
 الاعتذار لطواهي الاثار و
 الاحوال من الترمذي فري
 اثار الفقر مجلس المرفعات و
 حمل الفكار وغيره لانها

ليست نافعة لمن الصوابها

وهو ليس على شئ من المغرفة

بإلله بل قد ويكون المضوياً

صاحب انتفاوعلى المشايخ

بنظرة الى نفس حيث انه

يرى حقيقاً لا صرعند

دور غيره وكثير من اهل هذا

الشان هلكو في رواية الحارة

لانهم اعتراهما الجهر الكبر

فلا يدرون ولا يدرون

انهم لا يدرون كما ينمونه

وابن المقر والسعد والتفتارا

وابن حجر العسقلاني وغير

هم فان عتراضهم على معاصي

يهم وعلى من يتوب من اللوثي

وال على حصرهم طريق الحق

عندهم لا غير وقد نراه

ابن يمين باشياء ومن جعلتها

ما ذكرها الفقهاء ابن حجر

الهيتمي رحمة الله في فتاوى

الحديث عن بعض اهل العلم

عصية انه سمعه يقول وهو

على جامع الحمد بالصالحية

ان سيدنا عمر رضي الله

تعالى عنه له غلطات وامى

غلطات وان سيدنا عليا

رضى الله عنه اخطاء في اكثر

من ثمانية مكان في الب

شعري من ابن حصيل لك

الصواب اذا اخطاء عمر وعلى

رضى الله عنهما بزعمك

اما سمعت قول النبي صلى الله

عليه وسلم في حق سيدنا

مدنية العلم وعلى بابها

وقوله في حق سيدنا عمر

رضى الله عنه ما سلك عمر

٧٥
فجاء ولا وسلك الشيطان

فجاغذب وقوله ما ترك

الحق لعمر من صدق فناوح

من هؤلاء حصه يوم القيمة

والتي يرجى له السلامة

ونيزوران كفته واياك ذوا

ذواعترار نظواهر الاثار و

الاحول من الترى نرى انا

الفقر اكلس المرفعات وحمل

الفكار وغير ذلك الا انها

ليست ناقعة لمن اتصف

بها وهو ليس على سهر من المعرفة

بالله بل قد يكون المتصف

بها صاحب النقاط على

المشايخ بنظرة الى نفسه

حيث انه يرى حقيقته

الامر عنده دون غيره و

كثرت اهل هذا الشأن هلكوا

في ادود الحرة لانهم اعترأ

هم للجهل المركب فلا يدرون

ولا يدرون انهم لا يدرون

كان بن تيمية وابن المقرئ لسعد

التفتاداني وابن حجر القسلا

وغيرهم فان اعتراضهم على

معاصر سبق من الموالي وال

على مذهب طائفة الحق عندهم

وقد زاد ابن تيمية بأشياء

من حمله أساء ذكرها الفقهاء

ابن حجر الهيتمي رحمه الله في

فتاواه الحديث عن بعض

بعض جلاء عصره انه سمعه

يقول وهو ابن جامع الجليل

بالصالحين ان سيدنا محي

رضي الله له غلطات وان

سيدنا عليا رضي الله عنه

اخطأ في اكثر من ثلثمائة مكان

فيا ليت شعري من اين

يحصل لك الصواب اذا ^{خطا}

عمر وعلى رضي الله عنهما به

عماك سمعت قول النبي صلى

الله عليه وسلم في حق سيدنا

على انا مدنية العلم وعلى

على بابها وقوله في حق سيدنا

عمر رضي الله عنه باعمر ما

لكم الشيطان في محوط

الاسلاك الشيطان فما

حزن حزنك ما سلك عمر

سلك فجا لا وسلك الشيطان

لما غيّر وجهه وقلبه ما ترك

الحق لعمر من صدق مساو

من هؤلاء عرصة يوم القيمة

والتي يرجى له السلامة

ولقد ذكر الاسلام الشعوى

قدس سى ان فوق سهم الى

الى القطب الكبير الى الحسن

الشاذلى قدس سى فدره

عليه كما فوق سهم الى سيد

ناحاتم ابولا المحمديا بن

العرابي وابن الغارص وابن

سبعين وابن قسيمي والحلاج

والامام الزهرا الى حتى ان

مرحلا من اهل زمانه يقول

كنت التقيد بالاصبياء و

الا ان قد رجعت عنه و

اما تلمذه ابن القيم فقد

ضوق كتابا باسماء تلبس بمقمن

الطعن على اكابر الال ولباء

والى ان الحزب جراح على ما

جرت عليه العامة ولعمري

لو كان ذا ذوق وشوق

او ممن شمل نشر الفاس القوم

قدس سرهم وراح الملاقهم

التواطى في هذا الخيص و

اجرى الحرجى للريض فعلم

ان لا يتعرق بشئ من الطور

بل لا يتعرق بكثير من الامور

الباطنة كما لا يخفى على العاقل

الحرب وقد وقع في الامثال

الامثال المشهورة ما كل

سواه الا قمره ولا كل بضاً

شحمته وقيل ايضا ما كل

كامع شراب لاحتمال كونه

شراب فهداه الطبقة التي

لها الاهلية المذكورة عني

بن الكبريت الاحمر عرياب

لما لا يخفى على العاقل المحراب

بل لا تكاد توجد الا في

الاقول الامد والتجريدو

الاسفراء لان على صحة

هذا المدعى المارورة

عليه بن حسام الدين

المتوفى سنة خمس وسبعين

وسعمائة حديث مدينة العلم

رايس والعمال بتوبت جميع

اجوامع كفت انا مدينة

العلم وعلى بابها فمن اراد

العلم فليأت الباب عن

عطاء طبك عن ابن عباس

علاك عن جابر بن عبد الله

أنا مدينة العلم وعلى بابها

أبو سعيد في المعرفة عن علي

أنا مدينة العلم وعلى بابها

فمن أراد العلم فليأت من

من باب طب عن ابن عباس

أما رواية طائفة القسمة المتوفى

سنة إحدى وثمانين وتسعمائة

حديث مدينة العلم راجع

وكتاب تذكره الموضوعات

كفته انا مديته العلم على

بابها اوراده من حديث

على وابن عباس وحاقولت

قد تعقب العلاءى الجوزى

فى حكمة يوضع فانه ينتهى

بطرقه الى درجه الحسن

فلا يكون ضعيفا فضلا ان

يكون موضوعا قال ابن حجر

صح الحاكم وخالف ابن الجوزى

فكذب والصواب خلاف

قولهما والحديث حسن لا

صحيح ولا لذب وتيزوران

كفنة انا مدينة العلم قال

ابن حبان اصل له وقال

ابن طاهر موضوع في المقاصد

لا ابن الجوزي في الموضوعات

ووافقه عليه غيره قلت له

متابعات فمن حلم بلذيه

بلذيه فقد اخطأ انتهى

الرواية كما لا يدري من قاله

حمرن حديث مدينة العلم را

يس ويراين قاطعة ترجمه صوغ

محرقة كفنة حديث نهم مرسوب

بروایت نزار و طبرانی در اوسط

از جابر بن عبد الله و بروایت

طبرانی و حاکم و عقیلی و صفی و

ابن عدی از ابن عمر و ترمذی

و حاکم از علی رضی الله عنهم که گفت

رسول الله صلی الله علیه و سلم

فرموده اند انما مدینه العلم و علی

و علی یابحها من مدینه علی دست

مرا و در روایتی دیگر آمده که فرمود

من اراد العلم فلیات الیاب

هر کس که علم خواهد باید نزد

آید و در روایتی دیگر نزد ترمذی

از علی رضی الله عنه مرویست

که رسول الله فرمود انا و اهل الحکمه

و علی باسما منتم دار حکمت علی

باب آن و در روایت دیگر نیز و این

عدی علی باب علمی علی باب علم

من است مصنف گوید علما

درین حدیث اضطراب و تخیری

هست جماعتی که از انجمله ابن جوزی

و امام نووی است رحمهما الله برین

رفتنه اند که این حدیث موضوع

است و کافی است ترا معرفت

ابن جوزی و امام نووی و در حدیث

و در طرق آن خیانتی بعضی از

بعضی از محققین محدثین گفته اند

که امام نوآوری کسی است که در علم

حدیث نزدیک بابو باشد خصوصاً

آنکه مساوی بوده باشد با او و

حاکم چنانچه عادت و طریقه او است

حکم نصیحت آن کرده و بعضی از

از متأخرین محققین متضلع از

از اهل حدیث حکم بحسن کرده

گفته اند آن حدیث حسن است

و کلامی که درین مقام وارد شده

مذکور شد الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم المتوفی فی

حدود سبعة خمس وتسعين

وتعمامة حديث مدينة العلم را

پس در نواقص کفنه ان رسول

السر صلی الله علیه وسلم

قال اما مدينة العلم و علی بابها

اخرجه الترمذی

شیخ زید الدین ابوبکر محمد

بن علی الخوافی مدينة العلم را

در شهاب احمد توضح الدلائل

کفنه اما روایت شهاب الدجید

حديث مدينة العلم را پس در

توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل

كفّة الباب الخامس عشر في

ان النبي صلى الله عليه وعلى اله

وبارك وسلم دار حكمة ومدة

علم وعلى لهما باب وانما اعلم الناس

بالله تعالى واحكامه واياته

وكلامه بلا ارتياب عن مولانا

امير المؤمنين على رضى الله

تعالى عنه قال قال رسول الله

صلى الله عليه وعلى اله وبارك

وسلم يا على ان امرنى ان اد^{بنك}

فاعلمك لتعنى وانزلت هذه

الاية وتعيها اذن داعية

وانت اذن داعية لعلى

رواه الحافظ الامام ابو نعيم

في الحلية ورواه سلطان الطائفة

وبرهان الحقيقة الشيخ شهاب

الدين ابو جعفر عم السهروردي

دي في العوائف باسناده

الى عبد الله بن الحسن رضي

الله تعالى عنهما ولفظه قال

حين نزلت هذه الآية فيها

اذن داعية قال رسول الله

صلى الله عليه وعلى اله وبارك

وسلم لعلى رضي الله عنه

سألت الله ان يجعلها اذنك

بأعلى قال على كرم الله وجهه

فما نسيت شيئاً بعد ما

كان لي ان التفتي قال شيخ

المشايخ في زمانه واحد الا

قران في علومه وعرفانه الشيخ

نزهة الدين ابو بكر محمد بن محمد

بن علي الخوافي قدس الله تعالى

سيرة فلذا اختص على كرم الله

وجهه بمنزلة العلم والحكمة

حتى قال رسول الله صلى الله

عليه وعلى اله وبارك وسلم

انما مدينة العلم وعلى بابها
وقال عمر لولا علي لهلك عمر
وتنذر ان كفته في ذكر ما جى
على عليه السلام وكاله امام
في الاسلام والمشار اليه في
الاعلام مرجع العلوم والفتاوى

والفتاوى في ذكر ما جى الدين
يجي النواوى فان قد قال و
اجاد المقال شعى امام المسلمين
بلا ارتباب مير المومنين
ابو تراب بنى الله خازن كل
علم على للخرانة مثل باب

ونيزوران كفت ومنها الفار

وق وقد لقد محد يثه قبل

ذلك والى قد وجدت بخط

لبعض سادة العلماء والاكابر

ما هذه صورته بحسب الحابر

عما قال امير المؤمنين وامام

امام المتقين على ابنه الى

طالب كرم الله تعالى وجهه

على المنبر انا النون والقلم

انا النور ومصباح الظلم انا

الطريق الاقوم انا الفارق

الاعظم انا علية العلم انا

ظاويه الحلم انا البناء العظيم

انا الصراط المستقيم انا وارث

العلوم انا هوى النجوم انا

عمود الاسلام انا مكسر الا

صنام انا ليل الزحام انا

انيس الهوام انا الفخار الاخضر

الاخضر انا الصديق الاكبر انا

امام المحشر انا ساقى الكوثر

انا صاحب الربات انا سريرة

التخفيات انا جامع الايات

انا مؤلف الشتات انا مفرح

الكوبيات انا دافع الشفاعة انا

انا حافظ الكلمات انا مخاطب

الاموات انا حلول المشكلات

انا فريل الشبهات انا صعب

المروءات انا صاحب المعجزات

انا الزمام الاطوال انا محكم

المفضل انا حافظ القمran

ابتيار انا قديم الحبان انا

شاطر اليران انا مكل الثبان

انا حاطم الاوثان انا حقيقه

الاديبان انا عين الاعيان

انا قرن الاقران انا مذل

الشجعان انا فارس الفرسان

انا سوال متى انا الممدوح

بجل الى انا شديد القوى

انا حامل اللوا انا كاشف

الردى انا بعيد المدى انا

عصمة الوهرى انا ذكى الوعى

انا قاتل من بغى انا موهوب

موهوب الشدا انا اتمد القد

اذا صفوة الصفا انا كفوا

الوفا انا موضح القضا انا

مستودع الوصايا انا معدن

الاتصاف انا فحل العقاب

انا صواب الخلاف انا جلال

الاعراف انا سواء المعارف

انا معارف العوالم انا

صاحب الاذن انا قاتل

الحج انا عسوي الدين

وصالح المومنين انا الجبل

وامام المتقين انا اول الصد^ق

انا الحبل المتين انا دعا اعم الدين

انا صحيفة المومنين انا ذخيرة

المهمين انا الامام الامين

انا الدرع الحصين انا الضا^ر

بالسفين انا الطاعن بالبر

محين انا صاحب وحسن

انا سفيق الرسول انا لعل

البول انا سيف اسي الملول

انا اوام الغليل انا شقاء

العليل انا سوال المسائل

انا محبة الوسائل انا قانع

الباب انا مفرق الاخواب

انا رشيد العرب انا كاشف

الكوب انا ساقى العطاش

انا النائم على الفراش انا

الجوهرة الثمينة انا باب

المدنية انا حكمة الحكماء

انا واضح الشريعة انا حافظ

الطريقية انا موضع الحصف

انا عطية الوديع انا صيد

الكفرة انا ابولا عبد نادو

الاصلية انا مفصال الفضيلة

انا خليفة الرسالة انا سميد

الرسالة انا وادث المختار

انا طهر الاطهار انا عقاب

الكفور انا مشكوة النور

انا حلبة الامود انا زهرة

النور انا بصيرة البصائر

انا ذخيرة الدخائر انا بشارة

البشر انا الشفيع المشفع في

انا ابن عم البشير النذير انا

طود الاطواد انا جواد

الاجواد انا حلبة الحلد

انا بيض البلد انا صمصام

الجهاد انا حلقة الاساد

انا الشاهد المشهود انا العهد

انا العهد للعهود انا منحت

الناح انا صلاح للصالح

انا عمصة المعوامصل انا

لحطيم اللواحط انا اعد

ومته اللفظ انا عجوبة

الحفظ انا انقيس لنفالس

انا غياث النفسك انا سرور

افتك انا رحيب الباع

انا وفرا لاسماع انا ادرث الوارث

انا نقشة النافث انا جذب

الله انا وحب الله ونيزوان

كفته وقال الشيخ الامام

الفائق المحدث باحد

الحرمين شمس الدين محمد

الزرندي في كتابه در ا

السمطين امير المؤمنين

امام المتقين مسن مناج

الحق واليقين وسراس

الأولياء والصدّيقين

زوج البتول فاطمة قوة

عين الرسول ابن عمه

وباب مدينة علمه الذي

هو في الدنيا والاخرة

امام سيد وفي ذات الله

سبحان تعالى وواقامه دينه

قوى ابد ذو القلب العقول

والاذن الواعب والهمة

التي هي بالعهد والذمام

وافيه يعسوب الدين

واخو رسول رب العالمين

محمد العالی سرمد محمد

على قبة العرش المجید

شعر تغالب اعلى علا

فوق السموات قدس

ومن فضله نال للعالی

الامانیا فليس بنیان

الولاية متقنا وحال

ذو التحقيق من المعانیا

اللیث القاهر والعقاب

الکاسر والسيف البتور

والبطل المنصور والضیم

الهصور والسید الوقور

والبحر المسجود والعلم

المسجود والعلم المنشود

والعباب الزاخر الخضم

والطور الشاهق الاشم

وساقى المومنين من الحما

بالكاس الاوفى والاهتم

والاهتم اسد الله الكراد ابو

الائمة الاطهار المشرف

بمزية من كنت مولاه

والموید بدعوة اللهم

وال من والاه وعاد من

عادة كاس الانصاب و

وهازم الأحزاب للتصديق

مخاضة في المحراب فارس

الطعان والضراب هزبر

كل عرين وضى عامر كل غاب

الذي كل لسان كل مقاب

ومقتاب وبيان كل ذام

ومرتاب عن قديم في قدح

معالي لنقاء جناب عن كل

ذم وعاب المخصوص من

الحضرة النبوية بكرامة

الآخرة والاشباح للنصوص

عليها السلام والحكمة ومدة

العلم باب وفصل واطفائه

فزل الوصى ونطق الكتاب

الممكن بالى الدرهمانين والى

الحسن والحسين والى

تراپ هو النبأ العظيم

وقلك نوح وباب الله و

نقطع الخطاب ونزوان

كفتة عن على رضى الله تعالى

عنه ان رسول الله صلى الله

عليه وعلى اله وبارك وسلم

قال انا مدينة العلم وعلى بابها

رواه فى جامع الاصول وقال

اخو حبة الترمذى وعن ابن

عباس رضى الله تعالى عنهما

ان رسول الله صلى الله عليه

وعلى اله وبارك وسلم قال

انا مديونة العلم وعلى بابها

فمن اراد بابها فليأت عليا

رواه الترمذى وقال هذه

فضيلة اعترف بها الاصحاب

وسحبوا وسلكوا الطريق و

الوفاق وانتحوا رواه الطبري

وقال خريه ابو عمر ولفظه

انا مديونة العلم وعلى بابها

فمن اراد العلم فليأته من

بابه ونيز در ان كفته ومنها

باب مدينة العلم عن علي

عليه السلام قال قال رسول

الله صلعم انا مدينة العلم

وعلى بابها فمن اراد العلم

العلم فليأته من بابيه رواه

الطبري من تخریج الجعفي

واوراده الامام الفقيه

المذكور وقال كما في الحديث

واعلم ان الباب سبب

لذوال الحائل والمنايع من

الدخول الى البيت فمن

اراد الدخول والى البيت

من غير الوايهاشق وعسره

دخول البيت فهكذا من

طلب العلم ولم يطلب ذلك

من على عليه السلام وبيان

فانه لا يدرك المقصود

فانه عليه السلام كان صاحب

علم وعقل وبيان وروى من

كان علماً ولا يقدر على

البيان والا فصاح وكان

على عليه السلام مشهوراً

من بين الصحابة بذلك

جواب العلم ورايته وابتدأ

من على عليه السلام وهو كان

باجماع الصحابة مرجوعاً إليه

في علمه موثقاً نقبوا به و

حكمة الصحابة كلهم يرجعون

مما اشكل عليهم ولا يسبقونه

ومن هذا المعنى قال عمر لولا

على لهلك العمر رضى الله

تعالى عنهم

عمر بن الخطاب

السيرازى السامورى الحديث

المتوفى سنة الف حديث

مدنية العلم الرئيس وكتاب العبد

فضائل كفته الحديث الساد

عشر عن جابر بن عبد الله و

عبد الله بن عباس عن النبي

صلى الله عليه وآله وسلم

قال أنا مدينة العلم وفي

رواية أنا دار الحكمة وعلى

بابها فمن أراد العلم فليأت

الباب ونيز در روضة الآوا

كفته فضائل ذات ساطع

اللوامع ومفاهر صفات

لامعه الواطع اخبرت

در همداهان و انکار

بصورتهای نور الله قرار

یافته پس براد و اثبات ان

از مقوله تحصیل حاصل نماید

والشمس سر عن شعر قدم نهاد

قدم نهاد قلم تا بقدر شرح

کند و زو صفت صورت

مدحش نکاشت معنی را

خبر گرفت عنایتش کزین من

بکنر با بهاب چه حاجت

شب تجلی را اما بحکم ما لا یدک

کلمه ولا کلمه لا یدرک کلمه

دو کلمه از هر جا آورده میشود

و از حیل شرف نسب عایش

از خبر معتبر علی متی و امانه

معلوم است وجب و اس

ممنبت انجام نیست منی بمنزله

منزله هارون من موسی و

مقنوم امام علم آورد همه علمها

علم روشن شن و کیفیت

و انشروی از نکتہ کامل ان

مدینه العلم و علی بابها

یقین گشته درین باب

حکیم تنائی قدمارشعروانده

در دین و ملک مختارش

هم در علم و هم علم دلش

و نیز در روضه الاحباب کفنه

که در شرح تعریف آورده که

علی بن ابی طالب را سخنان

ست که پیش از وی نگفته و بعد

از وی کسی نیاورده تا بدانجا

که روزی در کوفه به منبر آمد

بود و گفت سلوئی عما دون

العرش فان باهن الحواح

علمای حاهر العابد رسول الله

صلی الله علیه و آله وسلم

فی می هذا اوقتی رسول الله

صلی الله علیه و آله وسلم ذقاد

قاوالذی نفسی بیده لو

اذن للتوریه والا بنجل

ان ینکما لو وصف وساوه

وساوه فاخیرت بما فیها قصد

قانی علی ذلك یعنی به پرسید

از من ماورای عرش هر چه می

پرسید پس بدرستی که در میان

دو سطلوی علمها بسیار است

واثر اعاب رسول خداست

صلی الله علیه و آله وسلم که وفه

کرده است یعنی چشاندن است

مرا حضرت رسول صلی الله

علیه و آله وسلم بخدای که جانم

در فیض قدرت اوست که اگر

فرمان برسد تو ریت و انجیل

را که سخن گویند بر آئینه من سلوه

رصع و بران نشسته خبر و هم

بدانچه مراد و ران هر دو کتاب

تصدیق نمایند و شک نیست

در آنکه این علوم در مکتب ادب

از ویب علمک باله بعلم

در آموختن بود جانی فرموده

که رسول صلی الله علیه و اله

و سلم هزار باب از علم در من

آموخت که از هزار بابی هزار باب

و دیگر بر من متکشف شد در من

باب شیخ عطار و فرامید بنی

بنی در گوش او یک علم در داد

و زان اندر دانش صد علم گشتا

چو باب علم دین پیغام میرآمد

در آن شهر شبیک حیدر آمد

شعر از آن آب حیات ذل

که جان خور و ز دست ساقی

كوثر تو الا خور واما رواية

علي بن بابطين عن الحسن بن المغيرة

بالقاري المتوفى سنة اربع

عشرة الف حديث مدينة

العلم رابيس ودرمقاه شرح

مشكوة كفة اعلما ان حذا

مدينة العلم وعل بابها

رماه الحاكم في اللناقب من

مستدرك في حديث ابن

عباس وقال صحيح وتعقبه

الذهبي فقال بل هو موضوع

وقال البوراعة كخلق فيضوا

فيه وقال يحيى بن معين له

اصل له ولذا قال ابو حاتم و

يحيى بن سعيد وقال الدارقطني

ثابت ورواه الترمذي في المناقب

من جامع وقال انه منكر

ولذا قال البخاري وقال انه

انه ليس له وجد صحيح ورواه

ابن الجوزي في الموضوعات

وقال بن دقيق العيد هذا

الحديث لم يشبهه وقل

انه باطل للن قال الحافظ

ابو سعيد الغلابي الصواب

انه حسن باعتبار طريقه لا بحججه

ولا ضعيف فضلا ان يكون

موضوعا ذكره الزركشي وسئل

الحافظ العسقلاني عنه فقال

انه حسن لا صحيح كما قال

الحائمي ولا موضوع كما قال

ابن الجوزي قال السيوطي

وقد تسبكت كلامه على

والعسقلاني في التعقيبات

التي على الموضوعات انتهى

ونيز ملا علي القاري ورساله خود

در باره حضرت محدثي عليه

السلام كفته ثم العجب من

الخصرات اذراك النبي

عليه السلام ولم يعلم منه

الاسلام ولا من علماء الصحابة

الكلام على باب مدية

العلم واقضى الصحابة

السلام محمد عبد الرؤوف

بن تاج العامر المشاوي

سنة احدى وثلثين ولف

حديث مدية العلم ايس

وفض القدير شرح جامع صغير

سيوطي على ما نقل العلامة

الدلوى في بعض مستحاثاته
كفته انا مدينة العلم على
بابها فمن اراد العلم قلبا
الباب فان المصطفى صلعم
المدينة الجامعة لمعاني
الديان اكلها ولا بد للمند

من باب فاخبر ان بابها
هو على كرم الله وجهه فمن
اخذ طريقة دخل المدينة
ومن اخطا اخطاه طريق
الهدى وقد شهد له بانه
علمه للموافق والمخالف و

واللعاوى والمواالف خرج

الكلابادان رجلا سال معاوية

عن مسألة فقال هل عليا

هو اعلم مني فقال خويلد ان

اسمع منك يا امير المؤمنين

قال فملا اقام الله رحلك

ومحا اسمه من الايوان وصح

عن عمر من طرق ان كان يتعبد

من قوم ليس هو فيهم حتى

امسك عنده ولم يولد شيئا

من البعوث المشاورته في

المشكل واخرج الحافظ عبد

للملك بن سليمان قال ذكر

العطاء كان احدا من الصحب

افقه من علي قال لا والله و

الجزا الى قد علم لا ولون ولا

خر من ان فهم كتاب الله

منحه الى علم على ومن جهل

ذلك فقد ضل عن الباب

الذي من وراءه رافع الله من

من القلوب الحجاب حتى تحقق

اليقين الذي لا يتغير كشف

العطاء الى هنا كلامه عن

عذ طبك وصححه و

ولذا أبو الشيخ في السنة

كلهم عن ابن عباس ترجح

القرآن عدك عن جابر بن

عبد الله ورواه أحمد بدون

فمن إلى أخيه قال للذهبي

كان بن الجوزي موضوع قال أبو

أبو هاشم كما خلق أفصحوا به

وقال ابن معين لا أصل له و

قال الدارقطني غير ثابت و

قال الترمذي عن البخاري

منكر وتعقبه جمع من الأئمة

منهم الحافظ العلاء

فقال من حكم بوضعه فقد

اخطا والصواب ان احسن

باعتبار طرقه لا صحيح ولا

ضعيف وليس هو من الالفاظ

المنكرة التي تباها العقول بل

هو كجرات ارف امنى بامته

ابوبكر وقال الزرقي شيئا محدثا

ينتهي الى درجة الحسن المجتهد

به ولا يكون ضعيفا فضلا

عن كونه موضوعا وفي لسان

الميزان هذا الحديث له طرق

كثيرة في المسند دك اقل

احوالها ان يكون للحديث

اصل فلا ينع اطلاق القول

عليه بالوضع وسماه الخطيب

في التارخ ما للفظ المنكور

من حديث ابى معوية عن

لا عمش عن مجاهد عن ابن

ابن عباس ثم قال القسم لت

ابن معين عنه فقال هو صحيح

قال الخطيب قلت ارا ديب صحيح

من حديث ابى معوية و

ليس بباطل ادنر واه غير

واحد عنه وافق حسه ابن

وَتَبِعَهُ السَّيِّدُ أَوْي فَقَالَ

هو حسن و نیز منادے در

کنوز الحقائق کفۃ انا ممدتہ

العلم و علی باجهاط ای

العلم وعلى باجها طای
اختره الطبرانی وزیر مناوی در کنوز

الحقائق كلها نامة العلم على ما بها وما

از: محمد ابراهيم

حفظہا فی ای اخراجہ الدینی +

2000

الانڈیسی مضبوط حدیث

مدنیۃ العلم الہی وفتح الطب

من عضن الاندلس الطيب

و ذکر و سرایان خطیب گفتہ

—

يحيى بن عبد الرحمن بن أبي

العيش بن أبي محمد أبو العباس

المقري المتوفى سنة سبع

وعشرين والفا حديث

أثبت

مدينة العلم الربيع ونفسح

الطيب كفة وما يختص بعلي

بعلي رضي الله تعالى عنه وآله

وان عليا كان سيف رسله

وصاحبه سامي لمجد مشيد

و النبي ص الله عليه

وسلم المحبتي وابن عمه ابو

الحسين محتون كل شؤده

وزوج رب السما من

سماه ونامك تزوجا

من العرش قد بدى بخير

نساء الجنة الغر سودا

وحسبك هذا سود

مسود فبانا وحل الزهد

خروجا هما وقد أثربا للواد

من كان يجتدى فاء ثوت

الجنات من حال ومن حل

لها رعيًا لذك الترهه

من قد بات والصوف

لبسه وفي السند من

من الغالى عند أسوف يمتد

وقال رسول الله الى منته

من العلم وهو الباب و

الباب فاقصد ومن كنت

مولا^ك على وليه ومولا^ك

فاصدق حب مولا^ك

ترشد وانك منى خاليا

من نبوة كهرون من موسى

وحسبك فاحمد وكان من

الصبيان أول سابق الى

الذين لم يسبق بطائع مرشد

وجاء رسول الله مرصيا

له وكان عن الزهراء با

لمتشهد فمسح التراب اذ مس

جلده وقد قدم منها الفأ

للفرد وقال له قول اللطف

قسم آيات اواب كل الم المخلص

المتودد وفراسه وقال

المصطفى ذان سيد اشبا

بكم في دار عز وسود وار

سله عنه الرسول مبلغا

وخص بهذا الامر تخيص

مفرد وقال هل التسليع

عنى يبيع لمن ليس من بيته

من القوم فاقتدى وقد

قال عبد الله للسائل الذي

إني سأكل عنهم سؤال

مشدد وأما علي فالتفت

أين بينه وبين رسول الله

فاعرفه تشهد وما زال

ذال صواماً ميتاً لربة علي

الحق قواماً لكثير التعبد قوماً

من الدنيا بما نال معرضاً

عن المال مهما جاءت المال

يزهد لقد طلق الدنيا

ثلاثاً وكلما رآها وقد

جامن يقول لينا العبدى

واعف عنهم للحق فيها وكلام

اول الحق لكن كان اقرب

مهتدى ومما يختص

بعل رضى الله تعالى عنه وله

وان عليه كان سيف رسول

وصاحب السامى لمجد

لمشيد وصهر النبى المحبى

وابن عم ابوالحسين المحتوى

كل سودده ونزوحه رب

السما من سماه وناهبك

تزوجا من العرش قد

بدى بخير نساء الجنة العرش

سوددا وحسبك هذا

سودد السود فبانا وجل

الزهد خير حالا وما وقد

اثربالزاد مت كان يجتدي

فاثرت لجنات من حال و

ومن حلى لها رعبا لذاك

التزهد وما حذر من قد

باب والصوف ليسه وفي

السندس الغالى عدا سو

يعتدى وقال رسول الله

الى مدينة من العلم وهو

الباب والباب فاقصد

ومن كنت موكه على لويه

ولا فاصدق حب مولاك

ترشد وانك مسنى خالبا

من نبوة كهرون من موسى

وحسبك فاحمد وكان من

من الصبيان اول سابق الى

الدين لم يسبق بطائع مرشد

وجاء رسول الله مرتضاه

وكان عن الزهد عربا المنشد

فمشر عنه التراب ادمس

جلده وقد قام منها الفاللتفر

وقال له قول التلث قم ابا

تراب كلام المخلص المودد

وفي ابيه قال المصطفى خا^ت

سيد اشاكم في دار عن

وشود وارسله عنه

الرسول مبلغا وحصه بهذا

بهذا الامور تخص مفرد

وقال هل التبليغ عنى شفى

لمن ليس من ببنى من القوم

فاقتدى وقد قال عبد

الله للسائل الذى اكنى

سائل عنهم سوال مشد

واما على فالتقت ابن سبته

وبنت رسول الله فاعرقه

تشهد وما زال صواما

منيا لويه على الحق فواما

كثير التعبد قنوعا من

الدنيا بما نال معرضا عن

عن المال مما جاءه للمال

يزهد لقد طلق الدنيا

ثلاثا وكلما راعها ها وقد

جاءت يقول لها العدى

واقربهم للحق فيهم كلام

أو الحق لكن كان اقرب

مهدی در ترجمه ابراهیم

»

بن علی بن حسن بن محمد بن

صالح الکفعمی کفنه وله من

قصید مطولة فی فضائل

الصحابۃ العشرة واهل البيت

فما تختص منها بابی مکر رضی

مکر رضی
بابی مکر رضی
فما تختص منها
بابی مکر رضی

بن ابراهیم

الله تعالی عنه قوله ویزور

در ترجمه ابراهیم بن علی بن

حسن بن محمد بن صالح الکفعمی

کفنه و ما تختص بعلی رضی

الله تعالی عنه قوله

وان علیا کان سیف رسول

وصاحب السامى لمجد مشيد

وصهر النبي المجتبي وابن عمه

ابو الحسنين المحتوى كل

سودد ونزوحه رب

السم من سماء وناهيك

ترويحاً من العرش قد بدى

محر نساء الحبة الغرسودد

وحسيك هذا سودد ا

المسود قبا تا وحل الزهد

خير حلاهما وقد اثرا بالزأ

من كان يجتدى فانثرت

الجنات من حل ومن حل

لها رعايا لذك التزهيد
وما حضر من قد بات والصو
لبسه وفي السند من الغا
غدا سوف نعتدي وقال
رسول الله الى مدينه
من العلم وهو الباب والباب

فاقصد وزيران ووزير
ابراهيم بن علي حسن بن محمد
بن محمد صالح الكفعمي كفت
وهذا ما وقعت عليه من
هذه القصيدة الفريدة
وليس بيدي الا ان ديوان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

شعروحتى التبيهاكبا لها

فانها مناسبة لهذا الباب

الذى جعلناه حتما للكتاب

کمال بخفی

تخیر عبداللہ بن عبدالمطلب

شیخ بن عبید اللہ العیدروس

اليمنى المتوفى سنة احدى

واربعین بعد الف حدیث

مدنیۃ العلم والیس وعقد

نبوی و سید مصطفوی کفہ

وما خرج البزار والطبرانی

فی الاوسط عن جابر ابن

عبد الله والطبراني والحاكم

والعقيلي في الضعفاء وابن

عدي عن ابن عمر والترمذي

والحاكم عن علي قال قال رسول

الله صلى الله عليه وسلم

انما مدينة العلم وعلي بابها

وفي رواية فمن اراد العلم

فليات الباب وفي اخرى

عند الترمذي عن علي انا

دار الحكمة وعلي بابها

وفي اخرى عند ابن عدي

علي باب علي

شيخ احمد بن الفضل بن محمد

باكثير الملكى الشافعى المتوفى سنة

سبع واربعين والاف حديث

مدنية العلم الرئيس وكتاب

وسيلة المال فى عدم مناقب

الال كفته وعن سيدنا على

على كرم الله وجهه قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم

انا دار العلم وعلى بابها

اخرجه النبوى فى الحسن

من المصابيح وعنه ايضا

كدم الله وجهه قال قال رسول

صلى الله عليه وسلم انادار

الحكمة وعلى بابها اخرج

الترمذى وعنه رضى الله

تعالى عنه قال قال رسول

الله صلى الله عليه وسلم انا

مدنية العلم وعلى بابها

بابها فمن ازا العلم فليابه

من بابها اخرج ابو عمرو و

روايت سيد محمد بن

بن سيد حسن حديث مدنية العلم

بابها ورواها ابرار كفت

ظاهر فرخنده ماثرش منظم

اسرار سبحانی و باطن نجسته

میانفش مهبط انوار ربانی

بود و علوم مراتب و سمو منا

فلس و صحایف لیل و

لنهار گنجایش پذیر نیست

و شرف ذات مجاهد صفایش

در وفات آسمان او زمین

تمامی ندارد و مضائل و می

از انحصار افزون و تعهد

بیان کمالات و می از احاطه

امکان بیرون است رفعت

نصب مبارکیش از خیر معتبر

خير الانام صلعم انا وعلی من

نور واحدة معلوم ست

وعظمت جش از کلمه شریف

انت اخي في الدنيا والاخرة

معلوم ووفور وانش اواز

حديث صحيح المدينة العلم

وعلم وعلی با بجا ظاهر وشمول

وجود وی از کلام معجز نظام

الدين يفتقون اموالهم بالبل

والنهار سر و علانية ما بر آثار

شجاعت اواز فحواي لافته

الا على لاسيف العذو الفقار

معین و احب از فضیلتش از

مضمون مبارزه علی ابن

ابی طالب یوم مخدق فضل

من اعمال امتی روشن

فضیلتش از حد حصر افزون

ز آنچه توان نوشت بیرون است

اما در حدیث الحق بن سید

النخاری الدیموی المتوفی سنة

اثنین و خمسين و الف حدیث

مدینه العلم را پس در رجال مشکوة

کفته و اخبر الترمذی و الحاکم

من علی رضی الله عنه قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم انما مدني

العلم وعلى بابها وقد تكلم

في هذا الحديث قال ابن

حجر هذا حديث حسن على

الصواب لا صحيح كما قال

الحاكم ولا موضوع كما قاله

قال جماعة منهم ابن الجوزي

والثوري وغيره عبد الحق در

لمعات شرح مشکوٰة كفة

واعلم ان المشهور من لفظ

الحديث في هذا المعنى نا

مدنية العلم وعلى بابها

وقد تكلم النقاد فيه واصدا

من الى الصلت عبد السلام

وكان شعرا وقد تكلم فيه

وصححه الحديث الحاكم

وحسنه الترمذي وصعفا

اخرى ونسبه الى الوضع

طاليفه ونحن نعلم ما ذكره

علماءنا في ذلك بعبارة تمام

وان كانت مشتملة على

التكرار فنقول قال الشيخ

محمد الدين الشيرازي اللغوي

صاحب القاموس في نقد

الصحيح حديث أنا مديّة

العلم وعلى بابها ذكره الو

الفرج ابن الحوذى فى الموضوعات

معدة طرقت وجدد بطلان

الكل وقال مثل ذلك جماعة

وعندى فى ذلك نظر كما

ستبدر والمشهور يراو بته

الى الصلت عبد السلام

هذا صفوة خلدوا لهم

بالرفض ومع ذلك فقد كره

عباس بن محمد الزوزنى فى

سواله عن يحيى بن معين

انه ساله عن ابي الصلت

هذا فوفقه فقال ليس فوجد

انا مدينة العلم وعلي بابها

ولذلك روى صالح بن

محمد بن محمد الحافظ الملقب

حرفق والصلت محمد بن

محرز عن يحيى بن معمر ايضا

وفي رواية ابو الصلت بن

محرز قال يحيى في هذا الحديث

هو من حديث ابو معاوية

اخبرني ابن عمر قال حديث

به ابو معاوية قد جازمكف

عنه وكان البعيا وصلت ا

الهرمي رجلا موسى الطيب

هذه الاحاديث ديكرم

المشايخ تعين محضه ابو معاوية

بهذا الحديث فقد يرى

عبد السلام عن عمده هذا

هذا الحديث وابو معاوية

الضرع حافظ محم باقراده

كاتب عليه وغيره وليس

هذا الحديث من الالفاظ

المنكرة التي ناباه العقول

بل هو ميل قوله صلى الله عليه

وسلم في حديث ارادة اى

ابوبكر الحديث وقد حسنه

الروندى وصححه غيره ولم

تأخرت من تكلم على حديث

انما مدني العلم بحجاب عن

مداه الروايات الثانيه عن

عن يحيى بن معين والحكم عليه

ما الوضع باطل قطعاً وانما ا

حسبك الوصاويه عن دوان

شابع الغرابة لا لبطلانه

اذ لو كان كذلك لم يجد

بب اصلا مع به اصلا مع

حفظ وأفاد ولله الشكر

أخرى رواها الزندي في جامع

عن اسمعيل بن موسى الرازي

عن محمد بن عمر الرومي عن

شريك بن عبد الله عن سلمة

بركسل عن سويد بن غفلة

عن أبي عبد الله بن الصنا

يحيى بن علي رضي الله عنهما

النبى صلى الله عليه وسلم

قال أنا دار الحكمة وعلى

بابها وتابعه أبو مسلم الحنفي

وغیره على رواه عن محمد

بن عمر الرومي ومحمد هذا

روى عنه البخاري في غير

الصحيح ذولفد ابن حبان

وصعفه ابوداد ودوقال

الترمذي بعد سياو الخلد

هذا حديث غريب وقد

بعضهم هذا عن شريك

لم يذكر فيه الصالحى ولا

يعرف هذا عن احمد

الثقات غير شريك قلت

فلم يبق الحديث من افراد

محمد الرومي وشريك

به مسلم وعلق له البخاري د

ولهم من معين والعجلي وزاد

حسن الحديث وقال عيسى

بن يونس رايت احدا قاط

اوسع في علمه من شريك

فعله هذا يكون مفرجه حسن

حسن اوله ولا يرد على رواية

من اسقط الصناحي منه

لان سويد بن عقلة بالعي

محصوم راوى عن ابي بكر

وعمر وعثمان وعلي راضى

الله عنهم وسمع فيكون ذكر

الصناحي منه من باب

الزبد ومقتل الاسانيد

والحاصل ان الحديث مسمى

مجموع طريقتي الى معاودته

شريك الى درجة الحسن

للتجربة بولا يكون ضعيفا

فضلا عن ان يكون موصو

في الموضوعات طعنا مؤثرا

في هذين السندين و

بالله استوفيت انتهى كلام

الشيخ محمد الدين

عبد الرحيم بن شيخ بينا حكمه شيعي

العثماني حديث مدته العلم

ليس ورسير الاقطاب كفته

ومنهم ان ختم انخفا والراشد

ان وصي رسول رب العالمين

ان سر وستر ال ايمان مقدم

اصحاب عرفان ان شيعه شيعه

وعا ان معدن صدق و صفا

ان مقرب احدت آتقد

صمدت ان مطهر العجائب

ان مطهر الغرائب ان

بادشاه والاياه ان سر

حشمه اولمار اسد ان محرم

اسرار الهی ان واقف اهر

نامتاهی ان امیر المومنین

ان امام المتقین ان اسد

اسد الغالب ان صاحب

المشارق والمغارب قدوه

قدوة الاخبار زبدة الاسرار

حیدر کرار جماعه اصطفی

حضرت شاه مران علی

المقتضی ان ابی طالب کرم

الله وجهه که وعی و داماد

ورازوار و محرم الاسرار

ابن عم رسول الله صلى الله

عليه وسلم ست و باوصاف

بذل و عطا و رزم و وعا

موصوف و ممتاز شده

و کامروای خلق و اعلم و ارحم

و اکرم و انج و رجو و احب

و احب و معظم و مکرم و معلى

بوده و بکثرت علم و عمل و قبول

رسول الله صلى الله عليه و

سلم انامدنبه العلم و على

با سجا مخاطب گشته و

اول کسی که ایام طفولیت

شرف ایمان مشرف کزیده

او بود و بالناس حرقه فقر

وارادت از حضرت سید

المسکین محبوب رب العالمین

صلی الله علیه وسلم او معزز

کروده خواجہ چند بغدادی

رحمۃ الله علیه مسکویہ شیخیا

فی الاصول والبدای علی

المقرضی ودرقران مجید

سی و پنج آیت ست که

دلالت میکنند بر علو مرتبه او

بظریق تصریح و ایت ترمیم

رکھا سجداً بتغون فضلا

من اسد و رضوانا ماروا

شیخ بن علی محمد بن عبد اللہ

العلوی بن ابی بکر بن صعفر

بن محمد بن علی بن محمد بن احمد

الحقیری المتوفی سنہ ثلث

وستین والٹ حدیث

مدنیۃ العلم رادرپس درکنز

البراہین الکلبیہ والاسرار

الومبیہ الغیبیہ سادۃ المشایخ

الطریق العلویہ بحسبہ اشعوبہ

کفتہ وقال صلے اللہ علیہ

وسلم انما ملة العلم على

بابها ومن ادا العلم فليأت

الباب الماروا مع عبد الله

بن عبد الرسول بن قاسم

بن شاه بده حديث مدنية

العلم ليس وكتاب مره الاسر

الاسر ارفته خياخيه عبارت

اورد ذکر روایت نظام الدین

اولیا گذشت ماروا

شیخ علی بن احمد بن نور الدین

محمد بن ابراهیم الغزیری

المتمونی سند سبعین والفاء

حديث مدينة العلم راس

در سران منیر شرح جامع صغیر

سیوطی گفته انا مدينة العلم

وعلى بابيها فمن اراد العلم

فليأت الباب يوخذ منه

انه ينفع للعالم ان يخبر

يخبر الناس بفضل من عرف

فضله لما حذوا عنه العلم

عق عد طبك عن ابن

عباس عد عن جابر محمد

امين بن فضل الله بن محب

بن محمد بن محب الدين الحمي

الجموي الخفي مضمون حديث

مدينة العلم راس ودر خلاصة

الاثر وترجمه احمد بن محمد

معصوم كفته الامير احمد بن

محمد معصوم بن نصير الدين

ابراهيم الملقب بنظام الدين

الامير بن الامير الصدر العالي

القدر والد السيد علي بن

معصوم صاحب السلافة

ذكره ابنه في سلافة فقال في

ترجمه ناشر علم و علم و شاه سلف

وقلم و اتي ربي بنجد و سامي

عظيم علما ومجدا امام بن امام و

همام بن همام وكفى شامدا

على نداء المرام قول بعض اجله

الكرام ليس في نسب الادو

فضل وحلم حتى نقف على

باب مدنية العلم وهذا

وهذا فرع طابق اصله و

ميرزا حرد فضل طلع في

الدهر غرة فلا العيون

قرعة فالقت اليد الرياسة

قيادها واقامت به السيادة

منادها اماره يكرم

بن معتمد خان الله خشائي

حديث مدينة العلم راجس

وزنزل الابرار كفته اخرج

البراز عن جابر بن عبد الله

والعقيل وابن عبد عن ابن

عمر والطبراني عن كليهما و

والحاكم عن علي وابن عمر والي

نعلم في المعرفة عن علي رضي

الله عنهم قالوا قال رسول

الله صلعم انما مدينة العلم

على بابها زاد الطبراني في معجمه

عن ابن عباس رضي الله عنهما

فمن اراد العلم قلبا ته من

بابه وهذا الحديث صحيح

على راي الحاكم وخالفه ابن

الجزري فذكره في الموضوعات

وقال الحافظ ابن حجر الصواب

خلاف قولهما معا فالحديث

فالحديث حسن لا صحيح و

لا موضوع وهو عند الترمذي

وابن نعيم في الحلية عن

على كرم الله وجهه بلفظ

انا دار الحكمة وعلى بابها

وزير ومفتاح النجاة في منقبات

ابن الحياكفة اخبر البراذع عن

جابر بن عبد الله والعقيل وابن

عدي عن ابن عمرو عن الطبراني

عن كليهما والحاكم عن ابن عمر

وعلى وابو نعيم في المعرق عن

علي رضي قالوا قال رسول الله

رسول الله انما دينة العلم

وعلى بايها زاد الطبراني في رواية

اخرى عن ابن عباس رضي عنهما

فمن اراد العلم فليأت من

بابه واخرى الترمذي والبيهقي

في الحلية عن علي رضي الله عنه

مرفوعا بلفظ انا دار الختم على

بابها اقول ذهب اكثر محققى

المحدثين الى ان هذا الحديث

حديث حسن بل الحاكم صحيح

ولم يصب ابن الجوزى فى

ايرادها فى الموضوعات مفتاح

النجا فى مناقب آل العبا

ونيز در تحفه المحبين كفته

انا مدينة العلم وعلى بابها

وطس عن جابر عن عبد الله

عن طب عد عن ابن عم عم

فى المعرفة على ك عن كلاه

الاخيرين اقول هذا الحديث

صحى الحاكم وخالفه ابن الجوزي

فذكره في الموضوعات وقال

الحافظ ابن حجر الصواب

خلاف قولهما معا فالحديث

حسن لا صحيح ولا موضوع

أما مدينة العلم وعلي بابها

فمن اداد العلم فليانة من

بابه عن ابن عباس اما

رواه الشيخان حديث

مدينة العلم ليس ومعارض

العلی فی مناقب المرتضى كفته

العلی فی مناقب المرتضى كفته

قال لترمذى وابن جرير معا
 ثنا اسمعيل بن موسى السدى
 انا محمد بن عيسى الرومى عن شريك
 عن سلمة بن كهيل عن سويد
 بن غفلة عن الصياحى عن
 على قال قال رسول الله صلى الله

سلمى
 وبنجر
 البوايح كفت

+
 عابى
 تنو
 ش

الله عليه وسلم انا دار الحظمة
 وعلى بابها حال قال لترمذى
 هذى حديث غريب وفى
 فخر منكر وروى بعضهم هذا
 الحديث عن شريك ولم يذكر
 فيه الصياحى ولا يعرف

هذا الحديث عن احمد من

الثقات غير شريك وفي الباب

عن ابن عباس انتهى وقال ابن

جرير وهذا اخير عندي صحيح

سنداه وقد يجب ان يكون على

مذهب الاخرين سيما غيرهم

لعنتين احدهما انه خير لاه

يعرف له مخرج عن علي عن النبي

صلى الله عليه وسلم لاه من

هذا الوجه والاخرين ان

سلمة بن كهيل عندهم ممن لاه

يثبت بنقله حجة وقد وثق

علياً في رواية هذا الخبر عن

النبى صلى الله عليه وآله وسلم

غيره حديث محمد بن اسمعيل

الصرارى ثنا عبد السلام بن

صالح الهروى ثنا ابو معوية

عن الاعمش بن مجاهد عن

عن ابن عباس قال قال رسول

الله صلى الله عليه وآله وسلم

انا مدينة العلم وعلى بابها

فمن اراد المدينة فلها

من بابها حديثى ابراهيم

بن موسى الرادى وليس بالفرا

ثنا ابو معوية باسناده مثله

هذا الشيخ لا اعرفه ولا سمعت

منه غير هذا الحديث انتهى

كلام ابن جرير وقد اورد

ابن الجوزي في الموضوعات

حديث علي وابن عباس و

وقال صحيح الاسناد وروى

خط في تاريخه عن يحيى ابن

معين انه سئل عن حديث

ابن عباس فقال هو صحيح قال

عد في حديث ابن عباس

فقال هو صحيح قال في حديث

ابن عباس في موضوع وقال
الحافظ صلاح الدين العلاء
قد قال بطلاننا ايضا الذي
في الميزان وغيره ولم يأت في
في ذلك بعللة فادحة سوى
دعوى الوضع دفعا بالصل

بالصدور وقال الحافظ ابن حجر
في لسانه هذا الحديث له
طرق كثيرة في مستدرک
الحاكم اقل احوالها ان يكون
للحديث اصل فلا ينبغي ان
يطلق القول عليه بالوضع و

قال وقال في الفتوى هذا

الحديث اخبرك في المستدرك

وقال انه صحيح وخالف ابن

الجوزي وذكر في الموضوعات

وقال انه كذب والصواب

خلاف قولهما معا وان الحديث

من قسم الحسن لا ترتقي الى

الصحة ولا ينحط الى الكذب

وبيان ذلك يستدعي طولا

ولكن هذا هو المعتدى في

ذلك انتهى وقد كنت

اجبت بهذا الجواب وهما

الى الصحة ولا ينحط الى الكذب

وبيان ذلك يستدعى طولا

ولكن هذا هو للعدى في ذلك

انتهى وقد كنت اجبت لهذا

الجواب وهو الى ان وقفت

على تصحيح ابن جرير الحديث

على في تهذيب لا فار مع صحيح

ك الحديث ابن عباس ونا

ستخرت الله تعالى وجرمت

بارتفاع الحديث عن رتبة

الحسن مرتبة الصحة والله

تعالى علم كذا في جمع الجوامع

للسیوطی رحمۃ اللہ اماروانہ

قمر الدین حیسے حدیث منیر

العلم الیس در نور الکرمی

آوردہ وحدیث انامدنی

العلم علی بابها وسد وکل خو

الافخوختہ الی بکروسد واکل

اکل خوختہ الا باب اشارت

بکلیا این بیت و بابو اب این

بیت ست لکن اضافت باب

بسوی علی کرم اللہ وجہہ بشار

تواند بود کہ علی خود باب ست

جناحہ عمر رضی اللہ عنہ ودر

حديث انا مدينته العلم اشأ

دست بانكه ببيت النبوت

انج بود همين علم بود واخبار

ونقود همه انجا معدوم مفقود

وهمين عدم وفقدان نقود

واخبار حقيقت بي حقيقت

بي حقيقت فقر و افلاس است

اما مدينته و اما مدينته

احمد بن عبد الرحيم بن جهم الدين

المتوفى سنة ست و سبعين

و مائة بعد الالف حديث

مدينة العالم پس در قرة العيز

القياس بعلم جميع كثر من

الصحابة وان ذلك نقل

عنهم بالتواتر وكانت تفار

ذلك احاداً واليهم

بالقياس وتوجيه البعض

على بعض تاروشا من غير

ذلك وهذا اوافق وارجح

على حجة القياس فالجواب

عنه انه كما نقل ذمهم القياس

اليففن باب مدينة العلم

رض قال لو كان الذبيت

بالقياس لكان باطن الحف

اولى بالمسح من ظاهرة و

عن عثمان بن مثنى ماله اماروا

محمد بن ابي جعفر ماله الاثير

اليما في الصعالي المتوفى سنة

اثنين وثمانين ومائة واه

مدينة العلم ايس در روضه

روضه نديه كفته قول باب

علم المصطفى ان تاءه +

فيها لك بالعلم يا ابي بيت

اشارة الى الحديث المشهور

المروى من طريق بن عباس

وغیره والقطر وعن ابن اذ

صلعم قال انا مدينه العلم

وعلى بابها فمن اراد العلم

فليات الباب اخرجه العقيل

ومن على ايضا والحاكم

من حديث جابر واخرج

الترمذي من حديث علي

عليه السلام باقظ انا

داد حكمتي وعلى بابها قال

الترمذي هذا حديث عن

في نسخة منكرو قال العلامة

الحافظ الكبير المجتهد محمد

بن جرير الطبري هذا حديث

عندنا صحيح صحيح سنداه

وقال مالك في حديث بن

عباس صحيح لا سنداه

وهو الخطيب في تاريخه عن

يحيى بن معين انه سئل

عن حديث بن عباس و

وقال صحيح وقال بن عدي

انه موضوع واوسر وبن الجوزي

الحديثين حديث جابر و

حد بن عباس في الموضوعات

وقال الحافظ صدوح الدين

العلاي قد قال ببطلانه

وقد قال بطلان ايضا الدعي

في الليزان وغيره ولم يأتوا في

ذلك بعلة فاوهة سوء

دعوى الوضع دفعا بالصد

وقال الحافظ بن حجة هند

الحديث له طرق كثيرة في

مستدرك الحاكم اقل حالها

ان يكون للحديث اصل فلا

ينبغي ان يطول القول عليه

باتوضع قال الصواب خلاف

قول الحاكم انه صحيح وخلاف

قول بن الجعدي انه موضوع

بل هو من قسم الحسن لا يرتقى

الى الصحة ولا ينحط الى الكذب

قال الحافظ السيوطي قد كنت

حيث هدى الجواب وهوانه

من قسم الحسن زهر الى ان

وقعت على تصحيح بن جرير ^{بش} لحد

في تهذيب الآثار مع تصحيح

الحاكم لحديث بن عباس

فاستخرجت الله تعالى وجرمت

بارتقا لحديث ^{الحسن} عن ربه

الى الصحة انتهى قلت قد قسم

ائمة لحديث الصحيح ^{بش} من الآثار

الى اقسام سبعة احدىها ان يصر

امام من ائمة الحديث غير

الشيخين انه صحيح وهذا الحديث

قد نزل ما مان حافظا كبيرا

ان الحاكم ابو عبد الله والعلاء

محمد بن جدير الذي قال الخطيب

الخطيب البغدادي في حقه

كان بن حريز من الائمة بحكم

يقوله ويرجع الى ما يه لمعرفة

وفصل جميع من العلوم ما لم

الشان كاحد من اهل عصره

وقال في حقه للمعروف عند

بإمام الأئمة بن حزم عا اعلم

على آدمي لأرض اعلم من محمد بن

جبر واما الحاكم فهو امام غير

مشارع قال لذهبي في حقه

المحدثين والحافظ الكبر امام

المحدثين وقال الخليل بن عبد الله

هو ثقة واسمع بلغت تصانيفه

قريب من خمس مائة انتهى

قلت فابن يفع بن الجوزي

عند مذهبيين الامين وابن هو

من طبقها وحفظها والفاطم

وهو الذي وقال الحافظ الذي

في حقه نقلا عن الما من امان

بن الجوزي كان كثير العلط

فيما يصعب ثم قال الذهب

قلت نعم له وهم كثير في لقته

يدخل عليه الدخول من لجملة

والتحول من كتاب الى اخذ

انتهى قلت وسمعت يا قال

لحافظ الغلالي انه لا علم

فاوجه وانما دعوى الوضع

وقع بالبصده وقد قال الذهبي

في حق العلا الى انه قرأ وافاد

افاد وانتفى ونظر الرجل للعلل

في هذا الشأن مع صحة الدّهن

وسرعة الفهم انتهى هذا

كلام الذهبي فيه وهو عصره

ومن افراد وقد اثنى عليه غيره

لا ممن تاخر عند عصره بالكثرة

من هذه فظهر لك بطلان

دعوى الوضع وصحة القول

بالصحة كما اختارون لحافط

السيوطي وهول الحاكم وبين

حديثي نعم اما روايت شيخنا

ابراهيم بن محمد بن عيسى بن عطاء

الشخيريني المالك حديث

مدينة العلم الرئيس وكتاب الفتاوى
بالمغ المجد
الفتاوى الوهبية شرح

الاربعين النووية كفت

وقوله ومن الاهل السخ

من تلك السعادة ما امد

ما به من موافات فقد

فقد اخرج الترمذي اخي

صلى الله عليه وسلم بين

اصحابه فجاؤ على تدمع عينا

فقال يا رسول الله حبت

بين اصحابك ولم تواخ

بني وبين احد فقال انت

اخى فى الديننا والاخذة

وبهنا العلوم التى استار

اليها بقوله انا مدينة

العلم وعلى بابها فمن اراد

العلم فليات الباب

اما روايت محمد بن على

على الصبان حديث مدينة

العلم ليس واسعاف الرا

غيبين فى سيرة المصطفى

وفضائل اهل بيته الطاهرين

كفته واخرج البراد والطرف

فى الاوسط عن جابر بن

عبد الله والطبراني و

الحاكم والعقيلي في الضعفاء

وابن عدي عن ابن عمر

والترمذي والحاكم عن علي

قال قال رسول الله صلى

الله عليه وسلم انا مدينة

العلم وعلي بابها وفي رواية

فمن اراد العلم فليأت

الباب وفي اخرى عند

الترمذي عن علي ان امار

الحلم وعلي بابها وفي

اخرى عند ابن عدي

على باب على وقد اضطر

الناس في هذا الحديث

فجماعة على انه موضوع

منهم ابي الجوزي والنو

وبالحاكم على عادته فقال

ان الحديث صحيح وصب

بعض محققى المتأخرين

المطلعين من المحدثين

انه حسن ابا روات

شهاب الدين احمد بن

عبد القادر شافعي المحتوي

سنة ثلث واثنتين والفت

حديث برنية العلم ليس

در ذخيرة المال كفت

ودعوة الحق وباب العلم

واعلم الصحب بكل حكم

قالت ام سلمة رضي الله

عنه سمعت رسول الله

رسول الله صلى الله عليه

والله وسلم يقول امنا

ترضين يا فاطمة ان رو

حيث اقدم امني سلما

واكثره علما واعظمهم حلا

قالت ام سلمة رضي الله

عنه سمعت رسول الله

صلى الله عليه وسلم يقول

على مع القرآن مع على

لن يفترقا حتى يرد على الخواص

فهو الداعي إلى الحق وهو

دعوة الحق وفي الجاهل الكبير

فسمعت الحكمة عشر اجزاء

وعطى على سبعة والناس

جزء واحد وعلى اعلم بيا

لواحد منهم واخرج الترمذي

انه قال صلى الله عليه وسلم

انما ديني العلم وعلى

بإيها فمن أراد العلم فلما

الباب ولهذا كانت و

السلسلات راجعة إليه

وفي الكبير للسيوطي رحمه

الله قال صلى الله عليه وآله

وسلم على باب علمي وبين

لعمري ما أرسلت به من

بعدي رواه البوداودي

قال صلى الله عليه وآله وسلم

على باب طالب العلم

الناس بالله الناس حباؤ

تقضي لأهل الأهل

الا الله اخرجنا بولسليم

وكان عمر رضى الله عنه

يقول اعوذ بالله من معطل

ليس فيها ابو الحسن ويقول

ان عليا اقضانا ولو لا على

لهلك عمي وقالت عائشة

رضي الله عنها انه اعلم

من يقى بالسنة ومن كلام

رضي الله لو شئت لا وفوت

سعين بغير امر تفسيرهون

الفاتحة وكان مشيرا

الى صدقة ويقول كم من

علوم ہائے انوار و جہات

لها حد حامله الماتودة

مولوی محمد رفیع خان

1. 1940-1941

محمد سعيد بن قطب الدين

السها إلى المتوفى سنة خمس و

وعشرين مائةً مائةً

حديث مدينة العلم البين و

وسيلة النجاة كفته ابا بيار

علم حکمت و حل مشکلات و

فقاہت و فکاوحودت

اونہ کی نسبت کہ در حیطہ تحریر

وَأَيْدِيكُمْ شَيْئًا مِنْ أَرْزَاقِهِمْ

مَكْرُومًا وَطَالِبًا صَادِقًا

رَاقِبًا مَكْنُوزًا مَوْجُودًا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مِي وَنَامَ دِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِ

بِهَا أَخْرَجَ الرَّحْمَةُ الرَّارِ

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَالْعَقِيلِ

وَأَبْنِ حَبْدَى عَنْ ابْنِ عَمْرِو

الطَّبْرَانِيِّ عَنْ كَلْبَاءَ وَالْحَالِمِ

عَنْ وَابْنِ وَرَّادٍ الطَّبْرَانِيِّ

فِي رِوَايَةٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ

مَرْفُوعًا مِنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ

من بابیه ووهذا الحديث

صحیح علی های الخاتم وقال

ابرجح حسن وهو عند الترمذی

والیوعدم علی بلفظ انا دار

الحلمة وعلی بابها باب

لبسای علی مرتضی ای لبس

لبس سوء القضا حسن القضا

حون توبانی ان مدانیة علم

حون شعاعی افتاب علمه

بازباش ای باب رحمت

تا ابد بارگاه ماله کفو الحمد

از هم طاعت انبت بهتر

ست سبق یابی بر همدان

سابق له هست اما روایت

ذکر

عبدالعزیز بن ابی السد

بن عبدالرحیم الدیلومی المتوفی

سنة تسع وثلثین ومائین

والف حدیث مدنیہ العلم

را پس در جواب سوال سہالی

کہ از عصمت غیر انبیاء سوال

کرده ذکر این حدیث شریف

منوودہ سوال نزد اہل حق یعنی

اہل سنت جماعت بر اہلین

عقلیہ ثابت شدہ کہ سوا

دینہ عبارتہ
السوال
والجواب

حضرت انبیاء و ملائکه عصمت
در احدی ثابت نیست حتی که
اگر کسی را معصوم گویند در
نیت و لفظ اسکلین و فقها
عصمت بر غیر آنها و ملائکه روا
ندارد پس آنچه جناب فخر الدین

فخر المحدثین جناب شاه ولی
قدس سره در قصصات الیه
و غیره صفات اربعه که عصمت
و حکمت و وجوبت و فضیلت
باطنه است برای حضرات
امه اشاعه ثابت کرده اند

وآن بدست مآب بنیر این
مرتب را در رساله در بیان
اعتقاد که تالف فرموده اند
حضرات الشان ثابت فرموده
اند ان بر کدام محل صحیح محل
توان کرد و دلیل از کتاب

وستن اجمع است بر و کدام
ست و جواب تخالف این
قول که نسبت مدعیان
سنت حاکمان شده دفع
ذلک منافی بعصل خلفاء
ثلثه رص خصوصاً حضرات

شخصین خواہ حالانکہ این مسئلہ

ببصل مجموع علیہ المستسیت

عنه من بعدہ وعلوہ خود

حساب افادہ امان ہدایت

اسات حضرت شاہ ولی اسد

قدس سرہ نزار طسطہ ولبطو

طریق تمام این مسئلہ این

مسئلہ را معنی بفضل خلفاسی

ثلاثہ خصوصاً حضرت شخصین را

بدلیل عقلیہ و نقلیہ و کشفیہ و

واحدانہ و تقریر وافی و مثل

شانی و تریل کافی تحریر فرمودہ

اند پس جواب تخالف و تضاد

این مسئله محده ناب متفق

علیهما با مسئله عمریه غیر ناب عند

اہل حق چه خواهد شد جواب از مولانا

شاه عبدالغفر محدث و ملوک^{۲۱}

عصمت و حکمت و وجاہت

نزد صوفیہ معانی اصطلاحیہ

دارند خصوصاً در کتب مصنفہ

حضرت والد واحد قدس سرہ مشعل

مذکور اند این وقت بہ سبب

شدت امراض ممکن نیست کہ ہمہ

مفہمات نوشتہ ابد اکثر کتب

مصنف ایشان موجود اند

باید نمود واضح خواهد شد و شرح

اعتصام از تصنیف شاه محمد

عاشق اگر هم رسد شافی و کافی

خواهد شد با بجملة موافق علمای هر

این وقت جواب نوشته می آید

می آید عصمت و معنی دار و اول

استماع صدور و زیب مع القدر

علیه و این معنی با جماع المست

مخصوص بحضرات اسما و ملائکه

سبب دوم عدم صدور و زیب

منع جواز و این معنی بره نبرد

صفویه محفوظیت نامند و همین

سوال عصمت در کلام صفویه

برای خود آمده خانچه در اول

دعای خرب البحر و آفرین است

و کمال العصمة فی الحركات

والسکونات والاراد و المخطرات

الی اخره و این معنی مخصوص

بانبیاء و ملائکه علیہ السلام و این

حضرت هر که عصمت براس

ال بیت خود داشته اند تقبول

خود که اللهم اونیب عنهم

الرحمن و طهرهم لطهر لوطهم

معنی است و بهین معنی در حق

حضرت عرض واروده

ان الدطان نفوس عروس

واروده ان الحق سطور علی

لسان عمر و طه و در حق مهم

روحی واروده نعم العبد

و لم یحرف الله لم یحرفه فلا

سکت و حکمت معنی علم نافع

ست اگر حکمت باشد در اصطلاح

صوفیه انرا حکمت نه نامند بلکه

فضیلت باشد و اگر بطریق و باب

بر دل شخصی وارد شود انرا حکمت

نامند نحو قوله نعم ولساه الحکمة

وفضل الخطاب وكلاهما حکما

وعلماء خواهان علم متعلق بعقله

باشد با عمل یا با خلاق و این

هم مخصوص با سایر علمست

لغوله نعم و لقد اتينا القمان

الحکمة ان اشکر الله الذی ارمی

انچه بوحی او مخصوص با انسانست

و و سبب اعم سبب نبی و عمری

در ان شریک اند در حدیث

و اردست انما دار الحکمة و

علی با بجا و در روایت مشهوره

اثام مدینه العلم و علی بابها واقم
شد مراد ان علم در بنجا بهمان معنی
و وجابت آنست که حق نعم
بندگان خود را بوجهی معامل
نماید که از وقع طعن معاندان
و نهمت عیوب و حفظ از اصا

اصات باوسا مان و مراد و حق
محمودان خود محفوظ مانند و بمعنی
در حق دوس از اینبار اول لغرم
منصوص درانی ست اول
در حق حضرت موسی علیه السلام
هرگاه بنی اسرائیل ایشان را

تمت منوده اسد بالها
الذين امنوا لعلكم يواكوا الذين
اذوا موسى فراه الله سما فلو
كان عند الله وجه حق تعال
راضى شدي بهمت شان اگر چه
ان تممت مسح محدود شرع

نداشت دوم در حق عسی علیه
السلام که بود در حق ایشان
تمت زناز وکی بر زبان آورند
سحق آمدن الشان در عین
طفولیت ان بهمت را از اید فر
مود قوله والله نعم وکلم الناس

فی السد کمال الدسه وایمنی

در حق اکثر اولیا به موس پیوسته

اول در حق حضرت ابوبکر

ان السد مکره فوق السموات

العلی ان سحطار ابوبکر فی

الارض و دوم در حق حضرت علی

اللهم اورا بحق مع حست دارونه

فرموده اند ادره حست دار

الحق و معنی فضیلت با صه

آنت که حق نعم بعضی بند

کان حوراه مخصوص سازد

که مبط فیض الهی ولد بالذات

ولد بالذات ایشان منتقل

شود و از ایشان بدگبران

منتقل شود و کو ربطا هر کسی تلمذ

و کتاب از ایشان نگرفته

باشد مانند آنکه شوار افغان

از روزی در خانه نبعدش

ولدان روزن روشن شده

ست و بواسطه ان تمام خانه روشن

گردیده و این را قطب در شمار

سزا مند بخلاف قطب پدار

حکما اثبات این صفات اربعه

عند التحقيق مخالف مذمب است

نیت کو طایفه از اطلاق

این لفظ سحاشی نمایند و نه

مخالف تفصل نسخین که جمیع

علیه جمیع اجمیع اهل حق نیست

زیرا که مداران تفصل بر اکثر

یت نواب است عند المتکلم

المتکلمین و جائز است که اولی

سندگان خود را بر دوایی نواب

مخصوص کرده اند هر چند فضا

و مکصر صفات کمال و غیر اینها

باشد و نزد مصنف

کتاب سمعات مدار تفصل

شخصین بر شبیه انبیاست در

ساست است و رفع شبهات

و ترویج دین و حفظ مردم آمد

و امر از صها و امر بالمعروف

و نهی عن المنکر و طاهر است

که زیاده می شخص در بن امور

اوضح من الشمس و امصر من

الامس است لهذا اکثر المتکلم

العصل عندنا بالتوفیق لا

بالعصا بل فقط ویر عاشق علی

خان در ذخیر العصی کفنه

حضرت مولانا شاه عبدالغفر

و لاهی در رساله اعتقادیه که

موضوع آن در رساله بیان

عقیده والد ماجد خودشان

یعنی قدوة المحدثین عارف

بالله سولانا شاه ولی الدیوب

ست منسوبند که فصل دوم

در بیان اعتقاد و الشان در

جناب حضرت اهل بیت علی

صاحب البیت و علیهم الصلوة

والسلام باد و است که اعتقاد

در جناب آنحضرت دوم سه دارد

مرتب اول که با اتفاق شیعه و سنی

لازم ایمان در کتب اسلام است
و عوام و خواص در آن شریک
انداگر شخصی در آن مرتبه تصور
کنند در خارج و نواصت
معدود شود و از دایره ایمان
و اسلام بیرون رود معاذ الله

و ملک و آن مرتبه بهین است
که محبت آنحضرت را مثل ایمان
به عمر فرصت شمارد و عداوت
آنحضرت را مثل کفر حرام شمارد
و آنحضرت را القسا از اهل
کشت داند و معظم و توقیر

شش آید و این مرتبه را حضرت

الشان در رساله حسن العقیده

که عقاید خود را در آن جمع

نموده اند و خدای تعالی و

ملائک و جن و انس را بران

عقاید شایسته گرفته اند بیان میکنند

میفرمایند باین عبارت و

نشهد با بخت و آخر لفظه

و احسن و احسن رضی الله

عنهم و توفیرهم و تعترف لعظم

محلهم فی الاسلام یعنی گوهر

مبدعیم بهست و یکی برای

فاطمه زهرا و حسن و حسین
رضی الله عنهم و توقیر و تعظیم
مسکنم ایشان را و اعتراف
میکنیم به بزرگی ایشان در
اسلام و لازم این مرتبه اعتقاد
آنست که دشمنان انجباب را

میغرض دارند و اعمی را در
قصده اطمینان نعم فی شرح
سید العرب و الحجیم که از منظومات
ایشان است و شرح فارسی
آن قصیده هم از انصاف
ایشان است باین عبارت

اوا میفرمایند و ال رسول

اسد لا زال امرهم قوله ما علی

ارغام الف النواصب

یعنی اهل بیت رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم همیشه

باو حال ایشان راست درست

بخاک الوده کردن سی جمیع

که عداوت اهل بیت دارند تنهی

بنده ضعیف کو بخاک الوده

کردن بی در محاوره عرب

کنایت از خواری ذلت و پلای

ست و نواصب فرقه را گویند

عدوت اهل بیت داشته باشد

پس ورین بیت هم اظهار تو لا

ست بجناب حضرات و هم

و عامی بدو سری است از د^{شمنان}

ایشان ضمیر این مرتبه اعتقاد

آنست که منافق انحضرات را

که از روی احادیث و آیات

ثابت است در تصانیف خود

روایت کنند و این معنی را

بفضل تعالی حضرت ایشان

در تصانیف خود بجدی استعجاب

فرموده اند که کم کسی آن مقدار

درین باب سعی و جهد کرده باشد

ان همه را اگر در اینجا نقل کنیم

می باید پرده خست و اگر کسی را

اشتیاق این مطلب باشد کتاب

ازالہ الخفا و ذکر تصانیف کبار

الستان را مطالعه نماید اما بطریق

بطریق نمونه چندی ازین باب

هم ذکر میکنیم و کتاب مقدمه

سنیه که در مدینه منوره تصنیف

فرموده اند مسفر مانند و تحمیر الرسا

باختامت الحسنات ذکر کتاب

الطبیت رضی اللہ تعالی عنہم

یعنی باید که ختم کنیم این رساله
را بنجامت نیک که ذکر مناقب
الطیب است رضی الله تعالی
عنهم بعد از آن مناقب این
حضرات را بفصل تمام بیان
کرده اند از آنجمله است تطهیر را

را از روی احادیث ثابت کرده
اند که در حق این پنج تن پاک
نپازل شده و گفته اند که مراد از
حسن گناه و شرک است و این
حضرات از گناه و شرک پاک
بودند و از آنجمله آیه سبأ لم یذکر

آیات را در حق آنحضرات اعتقاد

کرده اند و حدیث انی تارک

فیکم الثقلین و حدیث انا حرب

لمن حاربهم و سلم سالمهم و حدیث

الا ان مثل الیغی فیکم مثل سفینه

نوح من رکبها نجا و من تنحاف

عنها ملک حادث و دیگر را در

شان این حضرات روایت

کرده اند و در مناقب حضرت

امیرالمومنین خاصه حدیث غدر

خم و انت منی و انا منکم و من

فارقک یا علی فقد فارقتنی و

وحدیث الی باحب خلقک
الکب وانا مدینه العلم وعلی
باسما وحدثنا الامیر السیرة
وقائل الفجرة و دیگر احادیث
بی شمار در تصانیف ایشان
ثبت است و حدیث در شمس

برای حضرت مرتضی که از قدم
محمد بن در صحت آن اختلاف
دارند از اسطریق صحیح از شیخ
الوطایر مدنی تا ابوالقاسم طبرانی
مروست کرده اند و شواهد آنرا از
طحاوی و دیگر محدثان عمده نقل

کرده حکم بصحت آن نموده اند

و از کرامات حضرت مرتضی حکم

واقع را بطریق صحیح روایت

فرموده اند اما روایتی که از محمد

بن عبد الرحیم الدیلموی حدیث

مدینه العلم پس در ذخیره العقبی
آب التوفیق

مقدم

از
فره
المنیر دار
کتاب

و ذخیره العقبی گفته حضرت

مولانا شاه الغزیر دیلموی در

سال اعتقادیه که موضوع آن

رساله بیان عقیده والد ماجد

خودشان یعنی قدوه المحدثین

عارف بالله مولانا شاه ولی الله

بوده است می نویسند که فصل دوم

در بیان اعتقاد الشان و جناب

حضرت اهل بیت علی صاحب

البیت و علیهم الصلوة والسلام

باید دانست که اعتقاد و جناب

آنحضرت دو مرتبه دار مرتبه اول

که با اتفاق شیعه و سنی لازم است

در کتب اسلام است و عوام و خواص

در آن شریک اند اگر شخصی درین

مرتبه وضو کند در خواج و کتب

معه و شود و از دایره امان و اسلام

سرون رود معا و اند من و ملک

و این مرتبه عین است که محبت آن

حضرت را مثل ایمان به پیغمبر

فرض شمار و وعداوت انحراف

را مثل کفر حرام انکار و انحراف

یقیناً از اهل بهشت و اندوخته عظیم

و توقیر پیش آید و این مرتبه راحت

ایشان در رساله حسن العقیده

که عقاید خود را در آن جمع نموده

اند و خدا معالی و ملائک و جن

النس را بر آن عقاید شایسته گرفته

اند بیان می فرمایند این عبارت

و تشهد یا عجب و یا نحو الفاطمه

و الحسن و الحسین رضی الله عنہم

و توفیرہم و تعترف بعظم محکم

فی الاسلام یعنی کو اسی میدہم

بہ بخت و نہ کمی برای فاطمہ

زہرا و حسن و حسین رضی الله

عنہم و توفیر و تعظیم میکنم ایشانرا

و اعتراف میکنم بہ بزرگی ایشان

در اسلام و لازم این مدعا عقائد

آنست کہ دشمنان آنجناب

را منصوص دارد و این معنی

را در قصیدہ اطلب نعم فی مدح

سید العرب و العجم کہ از منظومات

ایشان است و شرح فارسی آن
قصده هم از تصاصف الشان
ست و شرح باین عبارت ادا
میسفر مانبد و ال رسول الله
علیه و آله وسلم همیشه باو حال
الشان راست درست بخاک

بخاک آلوده گردن می جمعی
که عداوت ابلهیت دارند نهی
نیزه صغف کو بد خاک الوده
گردن بینی جمعی که عداوت
در می آوری عرب کتات از
خواری و ذلت و لک است

و نواصب فرقه را کوسند که عداوت

الطلبیت دانسته باشند پس درین

بیت هم اظهار تولا است بجناب

حضرات و هم دعای بد و تیر می

ست از دشمنان ایشان ضمیمه

این مرتبه اعتقاد است که منتهای

انحضرات کنند و این معنی را بقصد

معنای حضرت ایشان در قصایف

خود می استعاب فرموده اند

که کم کسی ان مقدار درین باب

معنی وجه کرده باشند ان همه

را اگر درین جا نقل کنیم محلدات

باید پر خست و اگر که همی را اشتیاق

این مطلب باشد کتاب از الهی خفا

و ذکر تفاتیف کبار الشان را

مطالعۀ نماید اما بطریق نمونه خبری

از بن باب هم ذکر میکنم در کتاب

مقدمه سفینه که در مدینه منوره

تصنیف فرموده اند می فرماید

و تحم الرساله بانجامته احسنه

ذکر مناقب ائمه بیت رضی الله

عالی عنهم یعنی باید برو خست

که ختم کنیم این رساله را بانجامته

نیک که ذکر مناقب ائمه بیت

رضی اللہ تعالیٰ عنہم بعد از ان

مناقب این حضرات را تفصیلاً

تمام بیان کرده اند از انجمله آیه

تطهير را از روی احادیث ثابت

کرده اند که در حق ابن سنج تن

باید فازل شده و گفته اند که مراد

از حسن کنایه و شرک است و

این حضرات از کنایه و شرک

باید بودند و از انجمله آیه مسابله

و دیگر آیات را در حق آنحضرت

اعتقاد کرده اند و حدیث الثقلین

الی تارک فیکم الثقلین و حدیث

انا حرب لمن جابرهم وسلم لمن
لمهم وحدث الاشمل اهل بيبي
فيكم مثل سفينة فوج من ركبها
سجا ومن تخالف عنها هلك
واحاديث دكر اوشان اين
حضرات روايت كرده اند و در

و در مناقب حضرات روايت
كرده اند و در مناقب حضرت
امير المؤمنين خاصه حديث غير
ختم والست مني وانا منك
ومن فارقك يا علي فقد قار
و حديث اني باحب خلقك

اللیک و انامدنیۃ العلم و علی باجها
و حدیث بذامیر المبررة و قاتل الفجره
و دیگر احادیث بی شمار در تصانیف
الشیان ثبت است و حدیث
روشمس برای حضرت مرعشی
که از قدیم محدثین در صحت آن اختلاف

اختلاف دارند از طریق صحیح
از شیخ البوطیه مدنی تا ابوالقاسم
طحوالی روایت کرده اند و شواهد
انرا از طحاوی و دیگر محدثان
عمده نقل کرده حکم صحت آن
نموده اند و از کرامات حضرت

مر تضي حيد واقعه را الطبر في

محر رفائت فرموده اند اما رواه

قاضي محمد بن علي بن محمد الشوكاني

الصنعاني المتوفى سنة خمس

وامتين والفت حديث مزيه

العلم را پس در كتاب الفوائد

المجموعه في الاحاديث الموضوعة كفته

حديث انما مدنية العلم

وعلى بايها فمن اراد العلم

فليات الباب رواه الخطيب

عن عباس مرفوعاً رواه الطبراني

وابن عدي والعقيلي وابن حبان

عن ابن عباس الضَّامِرُ فَوْعًا
فِي اسْنَادِهِ لِحَطِيبِ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيِّ وَهُوَ مَتَمٌّ وَفِي
اسْنَادِ الطَّبْرَانِيِّ أَبُو الصَّلْتِ
الْمُهْرِيُّ عَبْدُ السَّلَامِ أَبُو صَالِحٍ
قَلِيلٌ هُوَ الَّذِي وَضَعَهُ فِي اسْنَادِ

ابْنِ عَدَى أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَةَ الْجَرَهَانِيُّ
يُحَدِّثُ عَنْ الثَّقَاتِ مَا لَا يَأْتِي
طِيلٌ وَفِي اسْنَادِهِ الْعَقِيلُ عُمَرُ
ابْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ كَذَّابٌ
وَفِي اسْنَادِ ابْنِ حَبَانَ إِسْمَاعِيلُ
بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يُونُسَ وَلَا يَحْتَجُّ

به وقد رواه ابن مردويه عن

علي مرفوعا وفي اسناده من

لا يجوز الا احتجاج به وكاواه

انصا ابن عدي عن جابر مرفوعا

بلفظ هذا يعني عليا امير البركة

وقال الفجرة منصرف من نصرة

نصرة فخذول من خذله انا

مدنية العلم وعلى بابها من

اراد العلم فليات الباب قبل

لا يصح ولا اصل له وقد

ذكره هذا الحديث ابن الجوزي

في الموضوعات من طرق عدة

وخرم ببطلان الكل وتأبى

الذهي وغيره واجيب عن ذلك

بان محمد بن جعفر البغدادي

العبد قد وثقه يحيى بن معين

وان ابا الصلت الهروي قد وثقه

ابن معين والحاكم وقد سئل يحيى

يحيى عن هذا الحديث

فقال صحيح واخرجه

ونيزوران كفت الترمذي

على مرفوعا واخرجه الحاكم

في المستدرک عن ابن

عباس مرفوعا وقال صحيح

الإسناد قال المافظ ابن حجر

والصواب خلاف قولهما

معابني ابن الجوزي والمالك

وان الحديث من قسم

الحسين لا يرهى الى الصحة

لا يخط الى اللذب انتهى

وهذا هو الصواب لأن محي

بن معين والمالك قد خولفا

في توثيق أبي الصلت ومن

تابع فلا يكون مع هذا الحديث

صححا بل حسنا لغيره كالبز

طرفه كما بيناه وله طرق

اخرى ذكرها صاحب اللآ

٢
وعنه ابا رويته ^{عليه} ~~عليه~~

حديث مدينة العلم رايس در

تفرج الاصحاب كفت

عن علي قال قال رسول الله

صلعم انا مدينة العلم

وعلى بابها هذا حديث

حسن على الصواب لا

صحيح كما قال الحاكم ولا

موضوع كما قاله جماعة

متهم ابن الجوزي والنو

اما رويته ^{عليه} ~~عليه~~

حديث مدينة العلم راسم

گفت در ذخيرة العقبه آورده

حضرت مولانا شاه عبد الغفر

دلهوی در رساله اعتقادیه که منوع

آن رساله بیان عقیده والدین

خودشان یعنی قدوة المحدثین

المحدثین عارف بالله مولانا

شاه ولی الله بوده است میبایست

که فصل دوم در بیان اعتقاد

ایشان در حجاب حضرت ائمه

علی صاحب البيت و علیهم

الصلوة والسلام باید نوشت

که اعتقاد در خباب آنحضرت
دو مرتبه دارد مرتبه اول که با اتفاق
شعبه دینی لازم ایمان و رکن
اسلام است و عوام و خواص
در آن شریک اند اگر شخصی در آن
مرتبه قصور کند در خوارج و ثواب

محدود شود و از دایره ایمان
و اسلام بیرون رود و معاذاست
من ذلک و آن مرتبه همین است
که محبت آنحضرت را مثل ایمان
پیغمبر فرض شمارد و عداوت
آنحضرت را مثل کفر حرام انکار

و انحضرت را یقینا از اهل بهشت

و اندو عظیم و توقیر پیش آید و این

مرتبه را حضرت ایشان در رساله

حسن العقیده که عقاید خود را

در آن جمیع نموده اند و خدای

تعالی و ملاک و جن و انس

را بر این عقاید شایسته گرفته اند بیان

میفرمایند باین عبارت و تشهد

بالحجۃ و انخیر لفاطمه و حسن و

الحسین رضی الله عنهم و توقیر هم

و تعترف بعظم محلهم فی الاسلام

یعنی گواهی میدهم به بهشت

بی شکی برای فاطمه زهرا حسن

حسین رضی الله عنهم و توقیر و

تغظیم میکنیم ایشان را و اعتراف

میکنیم به بزرگی ایشان و در اسلام

و لازم این مرتبه اعتقاد آنست

که دشمنان انجباب را مغضوب

دارد و این معنی را در قصیده

اطیب النعم فی مدح سید العرب

الحجم که از منظومات ایشان است

و شرح فارسی آن قصیده از

تصانیف ایشان است باین

عبارت ادا میفرمایند و ال رسول

رسول الله صلى عليه وآله وسلم

لا زال امرهم قويا على ازعام نف

النواصب يعني الملبيت رسول

الله صلى الله عليه وآله وسلم

همیشه باو حال ایشان رست

درست بنجا که آلوده کردن یعنی

یعنی جمعی که عداوت الملبیت

دارند انتهی بنده ضعیف گوید

آلوده کردن بنی در محاوره عرب

کنایت از خواری و ذلت و

هلاک است و نواصب فرقه را

گویند که عداوت الملبیت داشته

باشد درین بیت هم اظهار تولا

ست بجناب حضرات و هم دعا

بدو تیریست از دشمنان

ضمیمه این مرتبه اعتقاد است

که مناقب آنحضرت را که از روی

احادیث تألیف است در تصانیف

خود روایت کنند و این معنی را

لفصله تعالی حضرت ایشان

در تصانیف خود سجد می نمایند

فرموده اند کسی آن مقدار در

ین باب سعی و جهد کرده باشد

آن همه را اگر درین جا نقل کنیم

خلیفات می باید پرداخت و اگر

کسی را اشتیاق این مطلب باشد

کتاب از الیه اخفا و دیگر تصانیف

کبار ایشان را مطلع نماید اما بطریق

منونه خیر ازین باب هم ذکر

نمیکنم در کتاب مقدمه سنی که در

مدینه منوره تصنیف فرموده اند

میفرماید و حکم الرساله با نجامته

الحسنه ذکر مناقب اهل بیت

رضی الله تعالی عنهم یعنی باید

که ختم کنیم این رساله را بجامته

نیک که در مناقب اهل بیت است

رضی اللہ تعالیٰ عنہم بعد از ان

مناقب این حضرات رتفصیل

تمام بیان کرده اند از انجمله آیت

تطہیر از روی احادیث ثابت

کرده اند که در حق ابن مسیح حق پاک

نازل شده و گفته اند که مراد از رب

کناه و شرک است و این حضرات

از کناه و شرک پاک بودند و انجمله

آیه مبارکہ و دیگر آیات را در حق

انحضرت اعتقاد کرده اند و حدیث

انی تارک فیکم الثقلین و حدیث

انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن

سالمهم وحدث الا ان مثل

اين بيتي فيكم مثل سفينة نوح من

ركبها نجا ومن تخلف عنها

هلك واحاديث وكمبر ادر

شان اين حضرات روايت

كرده اند و در مناقب حضرت

حضرت امير المؤمنين خاتمه حديث

عذري خم وانت مني وانا منكم

ومن فارقك يا علي فقد قارقني

وحدث النبي باحب خلقك

اليك وانا مدينة العلم وعلى

با بجا وحدث هذا امير السيرة

وقائل الفجرة وودكر احادش بی

شمار در تصانیف ایشان ثبت

است و حدیث در شمس برآ

حضرت مرتضی که از قدیم حیدر

در صحت آن اختلاف دارند آنرا

بطریق صحیح از شیخ ابوطاهر

مدنی تا ابوالقاسم طبرانی روایت

کرده اند و شواهد آنرا از طحاوی

و و دیگر محدثان عمده نقل کرده

حکم بصحت آن نموده و از کرامات

حضرت مرتضی جنبک واقع

را بطریق صحیح روایت فرموده اند

أما روایت وادی شریف بن عبد الله

بن محب بن عبد بن ملا احمد عبد الحق

بن ملا احمد سعید بن قطب الدین

سہالی المتوفی سنہ سبعین

و مائین والف و مرآة الموبز

کفہ و از انجملہ آن ست کہ رسول

خدا و حق علی فرمود انا

مدینة العلم و علی بابها

اخرج الحاکم عن علی و ابن

عمر و ابی نعیم المعرفة عن علی

رضی قال قال رسول الله صلی

الله علیه و سلم انا مدینة

العلم وعلی بابها عن ابن

عباس انه قال فمن اراد

العلم قلباً ته من باب صحیح

الحاکم و انکوا بن الجوزی و

اخبار الحافظ ابن حجر انه حسن

لا صحیح ولا موضوع واورد

التومذی لفظ الدار مکان

المدینة و انچه در بعضی روایات

درین حدیث دحمن اصحاب

احاق کرده اند موضوع و منفردی

ست علی باقی الصواب

و بولی الصدور مرآة المومنین در

در فصل ثانی در ذکر خوارق و

کرامات آن ولی خدا گفته

اما حکمت او بیش از آن است

که با حصار و آید و حکومت میسر شود

احصای آن حال آنکه آنحضرت

فرموده باشند انا مدینه العلم

الحکمة

که از علم

العلم و علی بابها ولی الله

لکهنوی در مرآة المؤمنین گفته و

قال صلی الله علیه وسلم

علی باب علمی و صمدین لا

متی ما ارسلت به من بعدی

حیه ايمان و بغضه نفاق

والنظر اليه دافقة ونيز

ور ان گفته واز نجله نسبت

که رسول السلام در حق علی ر

فرمود انا مدینه العلم

وعلى بابها اخبر الحاکم

عن علی وابن عمر و ابی العلی

فی المعرفة عن علی ر قال قال

رسول الله انا مدینه العلم

بابها والطیلمانی عن ابن عباس

انه قال فمن اراد العلم فالتأ

من بابیه وصحیح الحاکم وانکر

ابن الجوزی و اخبار حافظ

ابن الجرائنه حسن لا صحیح

ولا موضوع و او را در الترمذی

لفظ الدار مکان المدینه

و انچه در بعضی ها و ابانت درین

حدیث در حق اصحاب

الحاق کرده اند موضوع و

بصیرت علی فی الصواعق

و نیز در ان مذکور است اما حکمت

ان نیست از ان است که با حصا

در اید و چگونه میسر شود احصا

ان حال انکه حضرت فرموده

باشند انام مدینه الحکمة

وعلی باجی الیکن قدر می سر

بقلم آرم امار وایت وایتی

۷۷

سنه اصد پانسی المتوفی

سنه خمس وعشرين و مائتین

بعد الالف حدیث مدنیة

العلم الیس در کتاب خود

سیف صلوات کفیت

بجم حدیث جابر عن النبی

صلی الله علیه وآله وسلم

انما مدنیة العلم وعلی

باجی ساروا الی البزار والطبرانی

عن جابر وله شواهد

من حديث ابن عمرو

ابن عباس وعلى واخيه

وصحى الحاكم وذكره ابن

الجوزى فى الموضوعات

وقال يحيى بن معين لا

اصل له وقال البخارى و

والترمذى انه منكر وليس

له وجه صحيح وقال لنوى

الجزهرى انه موضوع وقال

الحافظ ابن حجر الصواب

خلاف قول لفریقین ^{بعضه}

من قال انه موضوع قال

محدث حسن لا صحیح

ولا موضوع فقیر کوید نظر

برسند قول ابن حجر صواب

اما بکثرت شواهد حلم

بصحت توان نمود جواب

این حدیث بر امامت دلالت

ندارد اما روایت

نورالدین بن اسماعیل

السلامانی حدیث مدنی

العلم الپس درویشم آورده

وعنه ای عرب علی رضی

الله عنه ان رسول الله

صلى الله عليه وسلم قال

انما مدنية العلم وعلى

بأبها اخرجوا البونعيل في

المعرفة